



تیرها



گزارش «ایران جمعه» درباره
خانه داری که برای خیلی از
زنان شاغل و غیرشاغل یک
مسأله مهم است

خانه داری
دقیقاً یعنی چه؟!>

8

اهمیت و شیوه محافظت از
کودکان در برابر اخبار تلخ

انتقال ارزش ها
با تصاویر و اخبار تلخ
اتفاق نمی افتد

6

نگاهی به جایزه آزادی بیان
توماج صالحی

سوراخ موشی
برای توماج!

30

ادبیات جنایی چیست
و چه شاخه هایی دارد؟

شلیک به قلب جنایت!

16



به بهانه اجرای نمایش «بازگشت»

روایت یک انتخاب اشتباه
در نمایش میدانی
«بازگشت»

29

دادستانی تهران علیه هفت
بازیگر زن سینما اعلام جرم کرد

نگاهی به حواشی برخورد
با سلبریتی ها

با اعلام جرم دادستانی تهران علیه هفت
سلبریتی زن (ترانه علیدوستی، مرگان
ایلاتلو (مستندساز)، هنگامه قاضیانی،
تهمینه رضایی میلانی، سحر ولدبیگیان،
مریم بویانی و هانیبه توسلی) این روزها
فضای رسانه ای دستاویز اظهارنظرهای
مختلفی شده است.

37

زنان مسلمان در فلسطین و محور مقاومت، تصویر متمایزی از الگوی زن مسلمان ارائه کرده اند

زنان تمدن ساز فلسطین

23



+

ترفندهای صهیونیست ها
در جلب حمایت امریکا

13

هدف سفردوم و فشرده وزیر امور خارجه
آمریکا به منطقه چیست؟

آنتونی در غرب آسیا

32

تجربه حضور در اولین راهپیمایی
حمایت از فلسطین در پاریس

مردم فرانسه چگونه انزجار
خود را از سیاست های حاکم
نشان می دهند؟

33

زندگی

روایت‌های یک کتابفروش

گذشتن و رفتن پیوسته

علی غنی
نویسنده

پشت میز کارم در دفتر نشسته بودم و سرگرم پروژه‌های رنگارنگ نشر بودم که گوشی ام به لرزش درآمد. یک نام آشنا که مدت‌ها بود بر صفحه گوشی نقش نبسته بود. محبوبه از آن دانشجوهای عجیبی بود که در طول زندگی ام دیده بودم. دختری با تشنگی سیری ناپذیر از کتاب و فرهنگ و هرچه در باب ادبیات باشد. سال ۹۳ که دیدمش، سلولوی مولکولی می خواند و آشنایی من در کافه دانشگاه شروع شد. البته نه از آن دست آشنایی‌هایی که شاید جوان‌های

این روزها تجربه کرده باشند. حتی نوع آشنایی هم کمی منحصر به فرد بود. من در کافه کتاب دانشگاه مشغول کار بودم و او تقریباً هر روز در بازه زمانی خاصی و خیلی وقت‌ها تنها به کافه می آمد و می نشست. طوری به اطرافش خیره بود و فکر می کرد و بعضاً کتاب می خواند که بی اختیار توجه من را به خود جلب می کرد. احساس می کردم او هم یک جور حیرانی حاصل از خواندن دارد که شبیه سرگردانی‌های من در میان کتاب‌هاست. و در ادامه هم متوجه درست بودن این حدس شدم.

مهاجرت دارد یکی یکی رفاقیان را می گیرد، مثل جنگ.



دفتر خاطرات ذهنم را که ورق می زدم، صفحات شاد و غمگین و بعضاً هیجان انگیزی از پیش چشمانم می گذشت و همین کار را برای خدا حافظی سخت ترمی کرد

شروع اولین جرقه‌های گفت‌وگو در گروه مشاعره دانشجویی بود و با همین گفت‌وگوها ادامه پیدا کرد. تا زمانی که کم کم حس کردیم قدم زدن در کتابفروشی‌ها و گذراندن لحظاتی مغتنم با کتاب و قهوه می تواند حالمان را در میان این همه حیرانی و سرگردانی کلاشهری چون تهران، کمی آرام تر کند. حالا بعد از چندین ماه بی خبر بودن از او داشتم اسمش را روی گوشی می دیدم. خبر داشتم که مدتی است متأهل شده و احتمالاً با پسر آرزوهایش عهد آسمانی یا زمینی یا نصف این و نصف آن بسته. اگرچه ما معمولاً هر چند ماه یک بار از هم سراغی می گرفتیم و احوال هم را می پرسیدیم، اما نمی دانم چرا این بار قدری برابرم سؤال برانگیز بود. بلافاصله جواب دادم و صد آشنا محبوبه از پشت گوشی آمد. همان صد آرام و دوست داشتنی بود. بعد از

خوش و بیش‌های مرسوم، گفت که انقلاب است و اگر شرایطی باشد دوست دارد بعد از مدت‌ها دیدار کوتاهی فراهم شود تا حضوری همدیگر را ببینیم. من هم از خدا خواسته برای دیدن دوست نسبتاً قدیمی ام در دوران دانشجویی، سریع آدرسی برای قرار دادم و بعد از چند دقیقه چشم‌مان به جمال هم روشن شد. قدری نسبت به گذشته لاغر شده بود. البته قدری بیشتر از «قدری»...

اما محبوبه همان محبوبه بود. با همان ذوق و علایق شاعرانه اش. برای اینکه بتوانیم ملاقاتی هرچند کوتاه اما آرام داشته باشیم، به پیشنهاد من به سمت یکی از کافه‌های اطراف راه افتادیم. در راه به من علت درخواستش برای ملاقات را گفت و آن قدر شوک شدم که تا خود کافه در کمال ناباوری نگاهش می کردم. نمی دانستم باید ناراحت باشم یا خوشحال. شاید ناراحت از اینکه ممکن است آخرین باری باشد که از نزدیک می بینمش و شاید خوشحال از اینکه پس از مدت‌ها داشت به رؤیایی که در سر پروراند، می رسید. این رؤیادر ذهن من آمیزه‌ای از وحشت و ذوق و غم و امید بود. رؤیایی که نمی شد گفت کابوس است یا خواب شیرین. بالاخره توانسته بود با درخواست‌های مکرر بورسیه بهترین دانشگاه کانادا را بگیرد. وقتی داخل کافه رفتیم و پشت یک میز دنج نشستیم، تازه برایم از سختی‌هایی که برای فراهم کردن شرایط مهاجرت داشت، گفت. از اینکه چند صد بار پرونده تحصیلی و مقالاتش را برای اساتید مختلف فرستاده تا شاید بالاخره مقبول افتد و او را برای بورسیه تحصیلی بپذیرند.

سرانجام هم پذیرفته بودند و لحن فاتحانه اش در روایت این سختی‌ها نشان از رضایت خاطر او و محمد داشت. محمد را هم چند سالی می شد که تا حدودی می شناختم و خیالم راحت بود که حالا که همسر محبوبه است، تا انتهای دنیا

دندان چسبیده‌اند. همان باریکه کوچک که شاید اندازه تهران هم نشود. اما خاک است دیگر، وطن است و به این راحتی هانمی شود از آن پرید. حتی اگر سختی و رنج کشیده باشی رویش و خاطرات نه چندان خوبی برایت رقم خورده باشد، باز هم خاک است و وطن. شاید اگر ساکنان فلسطین هم در گذشته، یکی یکی نپریده بودند و خاک رارها نکرده بودند، دیگری با پرویی به خاک مادری‌شان چشم طمع نمی دوختند و برایش نقشه نمی کشیدند. هر چند شاید خیلی‌ها بگویند به چه امیدی باید در خاکی ماند که آینده‌ای زیبا در آن نمی توان تصور شد؟!

راست می گویند، چرا باید در خاکی باقی بمانیم و زندگی تشکیل بدهیم که آینده امنی در آن نمی شود متصور شد. اما پریدن و رفتن و دور شدن از تمام آنچه با آن بزرگ شده‌ای و رشد کرده‌ای سخت است. سخت است اینکه آن طرف دنیا باشی و برای خود و همسر و فرزندان زندگی امنی فراهم کرده باشی و ببینی این طرف دنیا، در خاک مادری‌ات، نزدیک‌ترین بستگان و عزیزانت، دوستانت زیر بار ظلم و در برابر تهاجم دشمن وامانده‌اند و یک به یک دارند از میان می روند.

شاید تو ز رنگ بوده‌ای که پریده‌ای! اما آنها که به پای خاک ماندند و برای داشتنش خود را خرج کردند، آنها کجای این ماجرا هستند؟! از تمام این فکرها و جنگ درونی همیشگی ام، خودم را بیرون کشیدم، لبخندی زدم و برای محبوبه و همسرش محمد، آرزوی خوشبختی کردم. آرزو کردم که یک روز نه چندان دور، دوباره ببینمشان. اما نه برای خدا حافظی و بدرقه، برای سلام و پیشواز...

هم با او خواهد رفت. با تمام احساس دلتنگی که می کردم اما از این اتفاق که محمد همراهش است، آرامش خاطر داشتم. دفتر خاطرات ذهنم را که ورق می زدم، صفحات شاد و غمگین و بعضاً هیجان انگیزی از پیش چشمانم می گذشت و همین کار را برای خدا حافظی سخت ترمی کرد. خانواده‌اش پرجمعیت بودند و داشتم به روز خدا حافظی‌شان با محبوبه فکر می کردم. حتماً

روز خیلی سختی در پیش خواهند داشت. با من از میهمانی خدا حافظی‌شان هم گفت و اینکه یک شب می خواهد تمام دوستانش را دور هم جمع کند و یکبار با همه خدا حافظی کند. به او گفتم که دوست دارم در این میهمانی برای خدا حافظی باشم و امیدوارم من هم دعوت شده باشم. در پاسخ از این حرف من استقبال کرد و به گرمی دعوتم کرد. گفتی‌ها را اگر چه به خاطر کمی وقت، مختصر و جمع و جور گفتم و رفته رفته به زمان خدا حافظی نزدیک شدیم و هنوز من درگیر دل‌هایی بودم که در ایران جا می ماندند و محبوبه‌ای که با یک پرواز چند ساعته از این خاک می پرد. مثل بسیاری محبوبه‌های دیگر که پریدند. ناگهان ذهنم به سمت آن آهنگ «لبیروت» و آن صدای زنانه زیبا از «عبیر نعمه» رفت که در روزهای دلتنگی ام گوش می دادم. بیروت و اخبار نه چندان خوشحال کننده اش هم این روزها عجیب ذهنم را درگیر خودش کرده بود. بیروت و آن طرف‌ترها، غزه و مردمی که هنوز با تمام بلاها و گلوله‌هایی که بر سرشان فرود آمده حاضر نبودند بپرند و از خاک مملکت‌شان بروند. خودشان زن‌ها و بچه‌هایشان غزه را با چنگ و

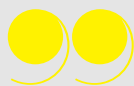


احساس می کردم او هم یک جور حیرانی حاصل از خواندن دارد که شبیه سرگردانی‌های من در میان کتاب‌هاست

او هم چند روز دیگر با یک پرواز چند ساعته از این خاک می پرد و می رود



می شود زمان های کوتاه استراحت را در روزهای کاری به فراغت های خانوادگی در مسیر درک و رشد تبدیل کرد. فقط باید برای آن برنامه داشت



نوع و شرایط تعامل و تفریح با نوجوان متفاوت است اما کیفیتش نباید کمتر از دوران کودکی باشد.



فراغت والدین و فرزندان با هم

پلی بر شکاف میان نسلی

سارا مؤمنی
دانشجوی دکتری مدیریت رسانه



هر کدام از مادر نقش پدر یا مادر که باشیم، بجز برآوردن نیازهای اولیه فرزندانمان مانند خوراک، پوشاک و مسکن، نیازهای دیگری هم داریم. فرزندان که جای خود دارد و بیش از ما و مستمتر از ما نیازمند هستند؛ نیازمند گذراندن وقت با ما. شاید فکر کنیم تغییرات نسلی باعث شده که شکاف میان والدین و فرزندان بیشتر شود که البته اشتباه فکر نمی کنیم، اما نمی شود فقط بر این فکر تکیه کرد و دست روی دست گذاشت و فاصله ها را بیشتر کرد. ضمن اینکه خود گذراندن وقت با والدین یا گذراندن وقت با فرزندان یک نیاز اساسی برای نگهداشتن همه ما در مسیر رشد است. خود ما هم نسبت به آن بی تمایل نیستیم، چرا که برای لحظات، ساعات یا روزهایی ما راز امور روزمره جدا می کند و خود و فرزندانمان را در حال و هوایی جدید می بینیم که اثر آن به طور کلی کم کردن شکاف میان ما و آنها، بهتر شدن حال ما، بهتر شدن حال آنها و درک متقابل در جهانی است که با گستره اطلاعات، تفریحات، اتفاقات و مسائل مختلفی که دارد، برای ایجاد فاصله میان ما اصرار دارد.

تقسیم بندی جدید ذهن پس از والد شدن

دوران کودکی هر کدام از افراد به این دلیل که مسئله و مسئولیتی جدی ندارند و بیشتر امورشان را والدین آنها به عهده می گیرند و اصطلاحاً از جهان فارغ هستند، دوره ای پر از انرژی و شادابی است. اما کودکان در کنار مهد و مدرسه و کلاس های مختلف و میهمانی ها، به گذراندن وقت با والدین نیاز دارند. این گذراندن وقت بجز زمان هایی است که والدین در حال برآوردن نیازهای خوراک و پوشاک کودکانشان هستند. هر کدام از والدین به تبع جنسیت، علایق، نگرش، باورها و زمانی که دارند، اوقات فراغت مختلفی را می توانند با فرزندان بگذرانند. تصور اینکه بعد از یک روز کاری سخت فرد برای استراحت و فراغت شخصی به خانه برمی گردد، یک تصور اشتباه است و در واقع این تصور نیاز به تغییر دارد. هر کدام از ما وقتی نقش پدر و مادر را می گیریم، در واقع میزان توجه و تمرکزمان به جهان بیرون مان تقسیم بندی جدیدی پیدا می کند که فرزندان بخش مهم و قابل توجهی از آن را به خود اختصاص می دهند. توجه به هم و جمله «هم نیازه و هم دوست دارم و قسم روبا تو بگذرونم» به جای تصور قبلی جایگزین می شود.

کودکی ۱۰ ساله بودم!

این را هم در نظر بگیریم که ما فقط چند سال محدود والدین یک کودک هستیم. سن و شرایط

مختلف در حال تغییر است. کودک ما همیشه کودک نمی ماند و ما هم برای همیشه والد پسر بچه / دختر بچه هایمان نخواهیم بود. بلکه ما وارد سن میانسالی و پیری می شویم و فرزندان ما نوجوان و جوان می شوند. حالا کمی از موارد فراغت با کودکان بگویم. مثلاً یک مادر را پس از یک روز شلوغ کاری (چه کار در خانه چه کار در بیرون از خانه) در نظر بگیرید. زمانی که مثلاً در حال شست و شوی ظرف هاست، به این فکر می کند که خوب، بعد از این بروم و فلان کتاب را تمام کنم، یا فلان عکس ها را ادیت کنم، یا کار دوخت فلان لباس را تمام کنم، یا به دوستم زنگ بزنم، یا اصلاً بخوابم. در همین موقعیت کودکی که شام خورده و روی میل نشسته، منتظر است کارهای مادر تمام شود تا به سمت او برود و با او باشد! همین مسأله در نسبت با یک پدر در شکلی دیگر اتفاق می افتد. انجام یک بازی فکری مشترک، با هم شعر و کتاب خواندن، سپردن بخش بی خطر کاری که انجام می دهیم به فرزندان، کشتی گرفتن پدر با فرزندان پسر، تماشای نقاشی کشیدن یا نواختن موسیقی فرزندان یا انجام بخشی از کار آنها، تماشای یک برنامه مورد علاقه مشترک تلویزیونی با هم، صحبت و تعامل با فرزندان دختر و سعی در شنیدن و گفت و گوهای کوتاه اما راه گشا برای درک متقابل و با خبر بودن از روزمره هم، از جمله مثال هایی است که کمک می کند فراغت های کوتاه روزهای کاری، تبدیل به فراغت های خانوادگی در مسیر درک و رشد باشد.

من بچه نیستم!

شاید خیلی از مثال هایی که برای داشتن فراغت های کوتاه با کودکانمان زدیم، اینطور به نظر برسد که برای فرزند نوجوان مناسب نباشد، اما در واقع اغلبشان مشترک است و فقط نوع اجرای آن در مواجهه با نوجوان تغییر می کند. اگرچه نوجوان در سنی که هست، دست به کشف و شناخت و محک خود و محیطش می زند و تأکید دارد که دیگر بچه نیست، اما نمی توان با او مانند بزرگسال هم برخورد کرد. فرزند در سن نوجوانی در قالبی از «بزرگ شدن» قرار می گیرد که به طور روحی و جسمی او را وارد یک چالش فردی می کند. پدر و مادر در مواجهه با او دیگر شبیه وقتی نیستند که او کودک بود. مثلاً در کشتی گرفتن پدر با پسر بچه اش، فارغ از عدم برابری قدرت، او آگاه است که

فرزند کوچکش به تجربه پیروزی نیاز دارد و می داند چطور بازی را پیش ببرد. همین بازی در نسبت با پسر نوجوانش تغییر می کند و قرار است برای نوجوان نقش راهبری داشته و او را به مشاهده گری و تجربه گری ببرد. یا زمانی که مادر چهارپایه زیر پای کودکش می گذارد و اجازه می دهد که او قاشق های شام را بشوید، در واقع در کنار همراهی و گذران وقت دارد به او مثلاً استقلال و تجربه انجام کار گروهی را می دهد، اما در نوجوانی زمانی که کار شست و شوی ظرف ها را به او می سپرد و در کنارش با او مشغول گفت و گو می شود، او را وارد مرحله دیگری از رشد کرده که بیشتر با اعتماد به نفس، همدلی و ابراز تمایل به همراهی با او مرتبط است.

سینما: تفریح فرهنگی مشترک

بالتر بیشتر درباره تفریحات و فراغت های پدر و مادر با فرزندان در دوره های کودکی و نوجوانی نوشتیم. خیلی وقت ها هم هست که برای داشتن فراغت با ساعت یا روزهای بیشتر، والدین و فرزندان دور هم جمع می شوند. حضور در یک طبیعت و گردشگری،

یک سفر خانوادگی، کوهنوردی، ورزش و مسابقه و شهر بازی و غیره از جمله تفریحاتی هستند که اغلب والدین و فرزندان با توجه شرایط سنی و اقتصادی با هم دارند که البته در نسبت با فرزند کودک و نوجوان و دختران و پسران متفاوت است. مثلاً فرزندان دختر ممکن است دوست داشته باشند در یک عصر پاییزی پدر و مادر و برادرانشان را به میهمانی دعوت کنند و در قوری کوچکشان آب بریزند و چای درست کنند و از میهمانانشان پذیرایی کنند. یا فرزندان پسر دوست داشته باشند با همکاری خواهرانشان پدر و مادر را به یک نمایش عروسکی دعوت کنند. این فراغت ها در نوجوانی بیشتر بیرون از خانه شکل می گیرد. یکی از فراغت هایی که در روزهای کاری و غیر کاری و برای کودک و نوجوان و دختر و پسر جذاب است که با والدینشان داشته باشند، تماشای فیلم و انیمیشن در سینما است. سینما در کنار کتاب، کنسرت، تئاتر، موزه گردی و شرکت در رویدادهای مختلف فرهنگی، تنها تفریح فرهنگی است که هم شبیه کتاب نیست که مجبور باشیم آن را تنها ببینیم، هم شبیه تئاتر و کنسرت نیست که فرم و محتوایش خیلی به سلیقه شخصی ما مرتبط باشد و هم شبیه رویداد نیست که بیشتر دوست داشته باشیم با دوستانمان برویم تا با فرزندانمان، یا برعکس، آنها بیشتر دوست داشته باشند با دوستانشان در این رویدادها شرکت کنند تا اینکه بخواهند با پدر و مادرشان باشند. سینما یک تفریح مشترک فرهنگی برای والدین و فرزندانمان است که در کنار دیگر خانواده ها در یک فضا برای تماشای یک محتوای واحد می نشینند و تجربه های مختلفی را از این فراغت می گیرند.



شاید فکر کنیم تغییرات نسلی باعث شده که شکاف میان والدین و فرزندان بیشتر شود که البته اشتباه فکر نمی کنیم، اما نمی شود فقط بر این فکر تکیه کرد و دست روی دست گذاشت و فاصله ها را بیشتر کرد



ما فقط چند سال محدود والدین یک کودک هستیم و زمان به سرعت می گذرد.



معرفی فیلم «یک دور دیگر»

داستان سفری سرخوش در بحران

نوشین تقیانی
نویسنده



اگر والدین شما متولد دهه های چهل و پنجاه باشند، به احتمال خیلی زیاد در موقعیت های مختلف این جمله را از آنها شنیده اید: «دیگه از من گذشته!» یا «برای یکی توسن من زشته!». این موقعیت های می توانند متفاوت باشند، از خرید یک لباس با رنگ شاد برای پدر و مادرها تا پیشنهاد رفتن به سینما، کافه یا ثبت نام در یک کلاس هنری.

چندسال پیش در روز تولد ۴۸ سالگی مادرم به او پیشنهاد دادم که دو نفری به کافه برویم و با این جواب مواجه شدم: «زشته! از سن من گذشته. مردم ببینن مسخره می کنن! کافه جای جوون هاست». البته که من تسلیم نشدم و رفتیم. ولی این تنها مواجهه من با این جملات نبود. بارها و بارها در موقعیت های مختلف این جملات را شنیده ام و نهایت تلاشم را کرده ام تا ثابت کنم انجام هیچ کدام از این کارها منافاتی با سن او ندارد.

در فرهنگ ما، گاهی انتظارات عجیبی از زنان و مردان میانسال وجود دارد: انتظاراتی که باعث شده چهارچوب های اخلاقی غیرمنطقی برای آنها درست شود و در صورت انجام دادن بعضی از کارها دچار شرم شوند و بیشتر اوقات اصلاً به سمت آن فعالیت نروند. این مسأله موجب دامن زدن به بحران میانسالی می شود. البته که بحران میانسالی مختص ایران و فرهنگ ایران نیست و در همه کشورهای وجود دارد. «میانسالی» تقریباً به بازه سنی ۴۰ تا ۶۰ سالگی گفته می شود. یکی از مشکلات رایج در مورد این مرحله از زندگی این است که در مورد هویت، انتخاب هایی که در زندگی داشته اید و حتی مرگ خود دچار آشفتگی درونی می شوید. متأسفانه میانسالی یکی از مراحل زندگی است که کمتر درک شده و مورد قدردانی و مطالعه قرار گرفته است. در حالی که افراد میانسال نقش های بزرگی را در محل کار، خانواده و جوامع خود بازی می کنند.

در سال های اخیر توجه پژوهشگران و جامعه شناسان به بحران میانسالی بیشتر شده و در سینما نیز به این موضوع بیشتر پرداخته می شود. یکی از جذابترین فیلم هایی که در این زمینه ساخته شده، فیلم دانمارکی «یک دور دیگر»، به نویسندگی و کارگردانی توماس وینتربرگ است. داستان فیلم درباره چهار دوست است، که همگی معلمان دبیرستان هستند و هر کدام از سطوح مختلف بحران میانسالی رنج می برند. یک دور دیگر، برنده بهترین فیلم بین المللی در نود و سومین دوره جوایز اسکار، برنده بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان در آکادمی هنرهای فیلم و تلویزیون بریتانیا و آکادمی فیلم اروپا شده است. این فیلم همچنین نامزد بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان در مراسم گلدن گلوب شد.

ممکن است زمان تماشای فیلم بگویید که «یک دور دیگر» توماس وینتربرگ فیلمی درباره الکل است (عنوان آن در زبان دانمارکی اصلی «هست» است که به معنای «مصرف الکل» نیز ترجمه شده است). اما در واقع این فیلم درباره خانواده، بحران های میانسالی، مردانگی و تله های روانشناختی ماست. کاراکتر اصلی داستان مارتین (مدز میکلسن)، معلم تاریخی است که کاریزما و جذابیت خود را از دست داده است. زندگی زناشویی او و همسرش آنیکا (ماریا بونوی) نیز دچار مشکل و یکنواختی شده است. به نظر می رسد که او هیچ رضایتی از زندگی ندارد. او و سه معلم دیگر یعنی تامی (توماس بو لارسن)، پیتیر (لارس رانته) و نیکولا (مگنوس میلان) در شب تولد

چهل سالگی نیکولا در مورد نظریه روانپزشک فرویدی، فین اسکار درود، صحبت می کنند.

گروه در ابتدا این نظریه را رد می کند. اما مارتین که احساس ناامیدی می کند، تصمیم می گیرد این نظریه را آزمایش کند و شروع به نوشیدن در محل کار می کند. نتایج خودگویی داستان هستند. شاگردانش دوباره درگیر سخنرانی های او می شوند و همسر و خانواده اش مارتینی جدید و جذاب تر می بینند. دوستانش تصمیم می گیرند به آزمایش او بپیوندند و خیلی زود تصمیم می گیرند نظریه خود را گسترش دهند. اینجا است که طنز و درام به وجود می آید. این چهار دوست همگی معلمانی هستند که در ظاهر زندگی خوب، خانه های خوب و مشاغل ثابت دارند، اما در زیر این ظاهر یک عقیده مشترک دارند: زندگی آنها خسته کننده و کهنه شده است. ازدواج مارتین با مشکلاتی روبه روست. او اشتیاق خود را برای شغلش از دست داده است و به نظر می رسد که دچار افسردگی و باتکلیفی شده و نمی تواند راهی برای رهایی پیدا کند. نیکولا دارای سه فرزند خردسال است و با وجود علاقه ای که به همسر و فرزندانش دارد، محیط خانه برایش عذاب آور شده است. تامی و پیتیر نیز با ترس از تنها ماندن دست و پنجه نرم می کنند.

نیاز نیست نایفه باشیم تا بفهمیم که این آزمایش ایده بدی است. این فیلم به جای اینکه یک داستان کلیشه ای درباره اعتیاد باشد، با شخصیت هایی که به انتهای خط می رسند و سپس کاملاً از الکل فاصله می گیرند، اکوسیستم وسیع تری را بررسی می کند. این در واقع فرهنگی است که در آن مردان با بررسی یا صحبت در مورد سلامت روان خود راحت نیستند. می توان گفت که چهار شخصیت اصلی در واقع می خواهند از یکدیگر حمایت کنند و «آزمایش آکادمیک» آنها فقط بهانه ای برای گذراندن زمان بیشتری با هم است.

در یکی از مکالمات بسیار کوتاه مارتین و همسرش، او می پرسد که آیا در میانسالی تبدیل به انسانی خسته کننده شده است؟ پاسخ همسرش اطمینان بخش نیست. همان طور که بعدتر می بینیم مارتین سال ها دچار یک افسردگی عمیق و ناشناخته بوده است، اما مانند بسیاری از مردان در یک سن خاص، او ابزار اجتماعی برای کمک گرفتن ندارد. راه حل نهایی او یک راه حل معمول است. اما مسیر او برای سوء مصرف الکل به طرز فریبنده ای عجیب است، زیرا وینتربرگ به طرز ماهرانه ای یک کمدی پرشور را با تنش های اجتماعی عمیقاً استرس زا پیوند زده است.

میانسالی دوره ای از گذار در زندگی است که در آن فرد با هویت و اعتماد به نفس خود دست و پنجه نرم می کند. بحران میانسالی یک اختلال نیست بلکه یک حالت روحی است و زمانی اتفاق می افتد که کسی موقعیت خود در زندگی را با جایی که فکر می کند باید در یک سن خاص باشد، مقایسه می کند.

بحران میانسالی آن چیزی نیست که در باور عموم وجود دارد. بسیاری تصور می کنند در این دوره از زندگی، والدین می خواهند زمان از دست رفته را جبران کنند و روزهای جوانی خود را دوباره زنده کنند. در واقع بحران میانسالی که اکثر مردم تجربه می کنند، بسیار متفاوت و غیرقابل توصیف است و به ندرت در میان خانواده و دوستان مورد بحث قرار می گیرد و می توان آن را به عنوان یک «فشار بزرگ» توصیف کرد.

در واقع چیزی که هر چهار کاراکتر اصلی فیلم به اشتراک می گذارند، ترس از فراموش شدن است. اینکه زندگی آنها آنقدر کسل کننده بوده است که پس از پایان یافتن آن، کسی زحمت یادآوری نام

آنها را به خود نمی دهد. در واقع اتفاقی که برای این شخصیت ها می افتد، تلاش برای غلبه اشتباه بریک بحران وجودی است. وقتی یکی از شاگردان مدرسه در امتحان شفاهی به مفهوم درد و رنج اشاره می کند، اشاره به کی برگور در فیلم کاملاً مناسب به نظر می رسد: «مهم است که چگونه یک انسان با مفهوم شکست کنار می آید. خودتان را به عنوان جایز الخطا بپذیرید تا بتوانید زندگی و دیگران را دوست داشته باشید».

مارتین و دوستانش نمی توانند شکست های حرفه ای و شخصی خود را بپذیرند، بنابراین به دنبال راهی برای انکار آن هستند.

پایان فیلم، پیام متفاوتی برای ما دارد. واضح است که با وجود خرابه هایی که او و دوستانش پشت سر گذاشته اند، نگرش فیلم کاملاً گنگ نیست. این یکی از چیزهایی است که در مورد فیلم های

اروپایی دوست دارم. آنها احساس نمی کنند که مانند فیلم های هالیوودی نیازی به باز شدن تمام گره ها یا توضیح کامل همه اتفاقات وجود دارد. «یک دور دیگر» کاوشی عمیق

در مورد سلامت روان است و با غم، فقدان، دوستی، شادی، اضطراب و سایر عناصر در طیف بی پایان شرایط انسانی سروکار دارد، اما در عین حال زندگی را ستایش می کند. به دنبال استدلال های کی برگور که به آن اشاره می کند، فیلم نشان می دهد که کلید خوشبختی

ممکن است جایی بین کنترل آپولوئی و هرچ و مرج دیونیزوسی باشد. آپولوئی و دیونیزوس دو فرزند ژئوس، خدای المپ، از دو مادر متفاوت هستند.

نیچه در «زایش تراژدی» از آپولوئی برای ترسیم و ارائه نمادین مفاهیمی مانند هماهنگی، توازن، نظم و قانون گرایی و از اسطوره دیونیزوس نیز برای نشان دادن نیروهای حیاتی مفرط، پویایی، سرزندگی، تغییر و تحول، آفرینش و انهدام، جنبش، ریتم و نشستی استفاده می کند.

«یک دور دیگر» ما را ترغیب می کند به روشی که به زندگی مان معنا و ارزش می دهیم، فکر کنیم. این چهار دوست سعی کردند با نگاه کردن به زندگی از دریچه ای سرخوشانه معنا پیدا کنند، اما چیزی که در نهایت به آنها نشان داد، این بود که آنها واقعیت غیرجذاب زندگی خود را انکار می کردند.

جدول مشخصات سریال

نام فیلم	Druk
کارگردان	Thomas Vinterberg
امتیازها	
IMDB	۱۰/۱۰
Rotten Tomatoes	۷۹٪

بحران میانسالی گاهی خودش را با سرخوشی نشان می دهد





درباره اسپاتی فیلوم یا گل چمچمه و شرایط نگهداری اش



گیاه در سایه

نسرین تقی خانی

مهندس کشاورزی و مشاور نگهداری گیاهان آپارتمانی



کرد. اسپاتی فیلوم به خاک با زهکش بالا نیاز دارد؛ ترکیب خاک، پیت، ماس، خاک برگ و پرلیت می تواند گزینه خوبی برای این گیاه باشد. به تدریج و با کم شدن مواد مغذی خاک، برگ های گیاه زرد می شوند. با کوددهی این گیاه می توان این مواد مغذی را تأمین کرد. کمبود نیتروژن به صورت زرد شدن برگ های گیاه خود را نشان می دهد. کمبود آهن و منیزیم هم به صورت رگه های زرد روی برگ ظاهر می شود. بهتر است کوددهی گیاه در فصل رشد آن، بهار و تابستان، انجام شود. این گیاه برای تولید برگ به کود سه بیست، شامل عناصر نیتروژن، فسفر و پتاسیم نیاز دارد. برای گلدهی بهتر است از کودهای دارای منیزیم و آهن استفاده شود. زمان مناسب برای کوددهی این گیاه، یک بار در ماه است؛ البته این را هم در نظر داشته باشید که کوددهی زیاد سوختگی برگ ها را به دنبال دارد. هرس کردن بموقع می تواند ظاهر گیاه را مرتب کند. از آنجایی که هر ساقه یک گل می دهد، بعد از گلدهی، ساقه قهوه ای شده و از بین می رود. پس می توان با هرس ساقه، به گیاه کمک کرد تا انرژی اش را صرف برگ دهی کند. گاهی هرس متوجه برگ ها هم هست. بعد از زرد و قهوه ای شدن برگ و به طور کلی تغییر رنگ برگ، می توان آن را هرس کرده و از پایه جدا کرد. علت زرد شدن برگ های اسپاتی فیلوم، گاهی طبیعی است. با گذر زمان برگ های قدیمی زرد شده و در مواقعی ریزش پیدا می کنند. گاهی هم این تغییر رنگ به سبب آبیاری زیاد یا تشنگی زیاد، کمبود مواد مغذی، کمبود نور یا تابش مستقیم نور خورشید، تغییر گلدان و شوک ناگهانی یا آفات است.

اسپاتی فیلوم هم مانند هر گیاه دیگری، حشرات را به سوی خود جذب می کند. اصلی ترین آفات این گیاه، شته و شپشک آردآلود است. در صورت آبیاری کم، ممکن است کنه تار عنکبوتی هم روی برگ های گیاه ظاهر شود.

از بیماری های رایج بین اسپاتی فیلوم، بیماری یا عامل قارچ است. این بیماری در خاک وجود دارد و از ریشه گیاه را می پوساند. از علائم شناخت این بیماری، زرد شدن برگ ها است. اگر در فاصله بین دو آبیاری خاک گلدان کاملاً خشک شود، احتمال ابتلا به این بیماری کاهش می یابد. قهوه ای شدن برگ ها یا سوختن نوک برگ ها، از مشکلات آبیاری است. می توان با تنظیم کردن برنامه آبیاری احتمال ایجاد این مشکل را کاهش داد. کوددهی زیاد و تجمع آن در خاک هم باعث این عارضه در گیاه است.

گیاه اسپاتی فیلوم یا گل چمچمه، یک گیاه با برگ های سبز و نوک تیز است. اسم دیگر این گیاه، «گیاه صلح» است. اسپاتی فیلوم خاصیت تصفیه کنندگی هوا دارد و می تواند آمونیاک و فرمالدهید هوا را جذب کند. این گیاه نگهداری آسانی دارد. دمای رایج برای نگهداری آن دمای معمول اتاق است. محدوده دمای این گیاه بین ۱۲ تا ۲۳ درجه سانتیگراد است. دمای بالاتر باعث پیچیدگی و سوختگی برگ ها می شود. این گیاه به سرمای هوا حساس است و هوای سرد را نمی تواند تحمل کند. به طور کلی بهتر است این گیاه در مکان هایی که دما متغیر است و مدام سرد و گرم می شود، قرار نگیرد. زرد شدن برگ های اسپاتی فیلوم هم می تواند به دلیل دمای بالا یا پایین باشد.

به طور کلی، این گیاه خاک «مرطوب» نه خیس را دوست دارد. اسپاتی فیلوم می تواند کم آبی را تحمل کند و خاصیت این را دارد که پس از آبیاری، خود را ترمیم و برگ ها از حالت پژمردگی خارج و سر حال شود. اما بهترین کار انتخاب یک برنامه آبیاری منظم برای نگهداری این گیاه است. زمانی که خاک گیاه کاملاً خشک شود، باید برای آبیاری کامل اقدام شود. به این صورت که پس از آبیاری، آب اضافه حتماً از خاک و گلدان خارج شود؛ چرا که تجمع آب اضافه باعث پوسیدگی ریشه های گیاه و آسیب به آن می شود. در صورت آبیاری زیاد یا کم آبی برگ های اسپاتی فیلوم قهوه ای می شوند؛ در این صورت، می توان با منظم کردن برنامه آبیاری، این مشکل را برطرف کرد. اسپاتی فیلوم به کلر آب حساس است و استفاده از آب با املاح کم برای آبیاری اسپاتی فیلوم مناسب تر است. می توان آب به مقدار نیاز را یک شب قبل در یک ظرف با در باز قرارداد تا گازهای کلر از آن خارج شود.

این گیاه در برابر کم نوری مقاوم است اما برای گلدهی نیاز به نور غیرمستقیم خورشید دارد. نور مستقیم خورشید تنها عاملی است که اسپاتی فیلوم نمی تواند تحمل کند و نسبت به آن واکنش نشان می دهد. علت بیش از حد زرد شدن برگ های اسپاتی فیلوم می تواند کم نوری باشد؛ با جابه جایی گلدان این گیاه می توان از ادامه این مشکل جلوگیری

میانسالی



FESTIVAL DE
CANNES

D U

A FILM BY
THOMAS VIL

STARR
MADS MIK

www.irannewspaper.ir

اهمیت و شیوه محافظت از کودکان در برابر اخبار تلخ انتقال ارزش‌ها با تصاویر و اخبار تلخ اتفاق نمی‌افتد

آیه طائی
دبیرسرویس زندگی



پرت کردم و مسیرم را تغییر دادم اما آیا مسئولان شهری در نظر نمی‌گیرند که نشان دادن تصاویر دلخراش در روزمره به آدم‌ها چه آثاری در پی خواهد داشت؟ وقتی در اسلام عزیز، حتی قربانی کردن در جلوی چشم کودکان یا نشان دادنش به کودکان نهي شده؛ از مسئولان انتظار می‌رود نسبت به انتشار تصاویری از کشته شدن انسان‌هایی مظلوم در سطح عمومی شهر که محل عبور روزانه عده زیادی از شهروندان است و کوچک و بزرگ ممکن است ساعت‌ها درگیر آن تصاویر شوند، حساس تر باشند و با بررسی‌های بیشتر و دقت و حساسیت بیشتر این تصاویر را انتخاب کنند.

و خبرهای ویدیویی نبینید. اما اگر خردسال خبری یا تصویری را دید به او اطمینان دهید که در کنارش هستید و جای او امن است.

کودکان ۷ تا ۱۱ سال

کودکان این بازه سنی به دلیل حضور در مدرسه و البته آغاز سن کنجکاو و سؤال پرسیدن درباره همه چیز ممکن است در معرض اخبار قرار بگیرد و درباره آن سؤال بپرسد. بنابراین اگر فکر می‌کنید کودکان ممکن است در جریان اخبار تلخ و ناگوار قرار بگیرد یا خودش به دنبال آن است که بیشتر بداند و کاملاً متوجه شرایط اطرافش می‌شود، با توجه به اینکه همچنان مهم است که برابر مواجعه بیش از حد اخبار محافظت شود؛ خودتان سرتیتر اخبار را با آنها به اشتراک بگذارید و با توجه به سن و درک او، بدون ورود به جزئیات، خودتان آنها را در جریان قرار دهید و مطمئن شوید اطلاعات را درست و دقیق دریافت کردند. در این بازه سنی هم همچنان ممکن است نگرانی برای خود و خانواده پیش بیاید یا حتی بترسند و سؤالاتی بپرسند. مهم است که صادقانه اما با حفظ حریم کودکی پاسخ دهید.

نوجوانان بالای ۱۲ سال

به تبع نوجوانی و استقلالش، معمولاً آنها آگاه‌تر نسبت به اخبار و شرایط هستند و خبرها را جدا از شما دنبال می‌کنند و با گروه همسالان‌شان درباره‌اش گفت‌وگو دارند. اما این چیزی از وظیفه والدین نسبت به محافظت از آنها کم نمی‌کند؛ همچنان باید زمانی برای گفت‌وگو درباره یا توضیح اخبار تلخ قرار دهید و با نوجوانان درباره‌اش گفت‌وگو کنید. نظرش را بپرسید و درباره احساسش بدانید. بسیار ممکن است که نوجوانان با اطلاعات غلط یا ناقص درباره اخبار تلخ دچار نگرانی، احساس سردرگمی، ناامیدی از زندگی و حتی مسائل هویتی شوند. اما خوب است که با آنها صادقانه گفت‌وگو کرد و شرایط ابراز نظر و عقیده را هم باز گذاشت تا آنها هم نظرشان را با شما در میان بگذارند و از احساسات‌شان با شما صحبت کنند. این گفت‌وگو به شما این امکان را می‌دهد که با اصلاح اطلاعات به آنها در تحلیل درست‌تر از اخبار کمک کنید. یادتان باشد که در میان خبرهای تلخ، از خبرهای خوب و امیدبخش هم یاد کنید و یادآوری کنید که اگرچه الان اتفاقات بدی در حال رخ دادن است اما خبرهای خوبی هم هست و انسان‌های زیادی در دنیا وجود دارند که همیشه در حال کمک و حمایت کردن از دیگرانند و خوبی همیشه بر شر پیروز است که این وعده خداست.

از مهدکودک برمی‌گشتیم که در ترافیک دور میدان ولیعصر چند دقیقه‌ای ماندیم و دختر چهارساله‌ام با اشاره به دیوارنگاره میدان ولیعصر از من پرسید: «این چه دست آقاها» آرامش خودم را حفظ کردم و گفتم: «عروسکه» و در سرم مسیبان اکران این نوع تصاویر در فضای عمومی شهر را مورد عنایت قرار دادم. من آن روز حواس دخترم را از آن تصویر به چراغ‌های میان میدان

در هر مازلو، دقیقاً پله بالای نیازهای فیزیکی که شامل غذا، پوشاک و سرپناه است، نوشته «امنیت». نیاز به امنیت یکی از نیازهای اساسی بشر برای بقاست و وظیفه من والد است که به همان اندازه که برای امنیت فیزیکی فرزندم حساس هستم، برای امنیت روانی اش هم نگران باشم. این درست است که باید فرزندان مان را با وجود پدیده منحوسی به نام اسرائیل و ظالم بودنش آشنا کنیم و این درست است که فرزندان مان باید تفاوت ظالم و مظلوم، لزوم حمایت از مظلوم و ایستادگی در برابر ظالم را بدانند و این درست است که فرزندان مان نباید بی تفاوت نسبت به دنیا و انسان‌های دیگر باشند اما آغاز این آشنایی و در جریان جزئیات قرار گرفتن هم سن خود را دارد. از آنجایی که کودکان توانایی تحلیل اخبار را به درستی ندارند، به سرعت دچار نگرانی و حس عدم امنیت می‌شوند. آنها اخباری که می‌بینند را برای خودشان شخصی سازی کرده و اضطراب پیدا می‌کنند که مبادا آن اتفاق برای خودشان یا خانواده‌شان هم رخ دهد. در شرایطی که ما در معرض جنگ نیستیم، لزومی ندارد کودکان زیر سن مدرسه، در جریان جنگ‌های جاری در منطقه قرار بگیرند و با این اضطراب روبه‌رو شوند. آنها با دیدن جزئیات اخبار به ارزشگذاری شما و تقابل خیر و شر، ظالم و مظلوم، خوبی و بدی و... نمی‌رسند و آن را از میان خبرها درک نمی‌کنند بلکه صرفاً نسبت به امنیت‌شان و امنیت خانواده‌شان شک می‌کنند و نگران می‌شوند.

شیوه محافظت از کودکان برابر اخبار تلخ

در مواجهه کودکان با اخبار سن، بلوغ و درک عقلی کودک اهمیت خیلی زیادی دارد و به همین خاطر می‌توان آنها را به سه دسته «کودکان زیر ۷ سال»، «کودکان ۷ تا ۱۱ سال» و «نوجوانان بالای ۱۲ سال» تقسیم کرد. شیوه محافظت از کودکان در برابر اخبار تلخ در این سه دسته بسیار متفاوت است.

کودکان زیر ۷ سال

خردسالان در مواجهه با اخبار، برداشت درستی نخواهند داشت و فقط دچار نگرانی و اضطراب می‌شوند. توضیح شرایط و اخبار از طرفی و درک تصاویری که می‌بینند از طرف دیگر برای آنها امکان پذیر نیست. بنابراین قاعده کلی این است که کودکان در این بازه سنی به طور کامل از اخبار سخت و بد در رسانه و دنیا مجازی محافظت شوند. به زبان ساده تر وقتی خردسالان در اطرافتان حضور دارد از اخبار، حوادث و اتفاقات صحبت نکنید



دیوارنگاره میدان ولیعصر، تهران

باز هم پاییز شد

فاطمه ناطقی
نویسنده نوقلم



که زیر فشار رانت و دسته بازی نشکند، که همزنگ جماعت نشود. مهم‌تر از همه انقلاب چشم بصیرتی می‌خواهد برای پیدا کردن صف دوست و دشمن تا مسیرت را بسازی نه اینکه مسیر از پیش تعیین شده جماعتی را از آن سوی مرزها بروی. تو انواع کتک‌هایش را بخوری، و آن‌ها پول مفت دشمنان این آب و خاک را، تو توان فردای خرد شدن‌ها و سوختن‌ها را بدی و آن‌ها وسط میتینگ‌هایشان فرکمر خالی کنند. انقلاب آدم باهوش و باسواد می‌خواهد، آدمی که خاک ورق زدن کتاب را خورده نه اینکه توی جو فجازی چشمش کور و گوشش کر شده باشد.

همه این‌ها را مستقیم و غیرمستقیم می‌گفتم. می‌شنیدند، بعضی دهان کج می‌کردند، برخی با نیشخند پاسخ می‌دادند و بعضی هم توی فکر می‌رفتند. هنوز آب و تاب ماجرا نخواستیده بود که هفته آخرش رسیده بود. جلسه آخر گفت:

«دارن میرن استاد. پروازهای مخفی به ونزوئلا زیاد شده، دارن دارایی‌های ما رو غارت می‌کنند. پشیمون نیستی استاد که اعتراض نکردی؟»

به او جواب دادم:

«من به عنوان یک زن خیلی هم اعتراض دارم. ولی توی این بلوا صدا به صدا نمی‌رسد. صدای فریاد من هرز می‌رود. می‌شود هیزم آتشی که برای سوزاندن خودمان روشن شده نه روشنی چراغ راه اصلاح. من ترم بعد هستم، خرداد همدیگر را می‌بینیم. آن موقع رفته‌ها و رفته‌ها معلوم خواهند شد.»

خرداد هم رسید. حالا آمده بود دنبال راه یاد گرفتن فلان مبحث برنامه‌نویسی. منبع خوب می‌خواست و چند راهکار برای تدریس توی آموزشگاه. یکی از رفقاییش هم که همیشه می‌گفت استاد شما مقصر هستید که توی خیابان نمی‌روید و به خاطر تمام این کاستی‌هایی که می‌گویند اعتراض نمی‌کنید و این خیانت است، گوشه‌ای ایستاده بود. پرسیدم: «شما چکار می‌کنی؟ شبکه رو تموم کردی؟»

سرش را بالا گرفت و گفت: «تقریباً» گفتم: «هر وقت آماده کارآموزی بودی برام به رزومه بفرست. خیلی جاها به کار و استعداد شما نیاز دارند.»

چشم‌هایش خندیدند. پاییز پر ماجرا گذشت، خرداد رسید و دوباره پاییز شد. هنوز هستند و هستیم. هر چند کم ترک نخوردیم اما نشکستیم. با امید، ترک‌هایمان را وصله زدیم و وصله می‌زنیم و کمر همت بسته‌ایم برای تغییر، تغییر به بهترین‌های ممکن. در هر جایی برای هر کاری و هر راهی که منتهی شود به آن قله‌ای که وعده داده‌اند نزدیکیم به فتحش.

هفته آخر اردیبهشت از راه رسیده بود. بچه‌ها در حال تمرین آخرین قطعه کدهایی بودند که یاد گرفته‌اند. هفته بعد امتحان پایان ترم عملی بود و بعد هم طبق قانون دانشجو فرما، فرجه‌ها شروع می‌شدند. یک جفت چشم آشنا از پشت قاب شیشه‌ای ۲۰*۳۰ در کارگاه، داخل راورسی می‌کردند. به اشاره سرم وارد شدند.

سلام استاد، خوبید؟ مزاحم که نیست؟ سلام، شما خوبید؟ چه خبر؟

دو تا رفیقش هم پشت سرش می‌آیند. گرم و صمیمی خوش و بش می‌کنند. صمیمی‌تر از ترم قبلی که دو تا کلاس پر چالش با هم داشتیم. البته نه چالش درسی، چالش عجیب آن روزهای ایران. دانشجو مهندسی کامپیوتر هستند اما باید توی کلاسشان راه و رسم تحلیل را یاد می‌گرفتند. من از قصد چالش‌های کار را می‌گفتم تا حساس شوند و بعد راه اصولی پیدا کردن پاسخ درست و حل موضوع را تحلیل کنند و بیاموزند. از تجربیات کاری خودم می‌گفتم، از آنچه توی هیچ کتابی نیست تا یاد بگیرند. می‌گفتم تا مثل من با هر تجربه‌ای توی بهت فرو نروند و تعداد دفعات زمین خوردنشان در راه تجربه کمتر شود. همین هم باعث می‌شد یک دفعه بحث روز توی کلاس داغ شود. جلسه‌ای نبود که ابتدا یا انتهای بحث روز نباشد. گوش می‌دادم. تمام حرف‌ها آشنا بود. اغلب حرف‌های کف فجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای. پر حرارت از ایستادن می‌گفتند و از مقاومت و اینکه بالاخره نسل‌شان کاری کرده است.

در کنار همین مبارزاتشان بود که دو جلسه به خاطر اعتصاب‌شان لغو شد و یکی از جلسات هم جز دو نفر بقیه نیامده بودند. خرداد شدم روز قبل عده‌ای جلو دانشگاه شلوغ کاری راه انداخته‌اند و کمی فضا به هم ریخته و برای همین بچه‌ها ترسیده بودند و دانشگاه نیامدند. هر چند من دانشجو سابق هم اغلب منتظر تقی بودم که به توفی بخورد کلاس تشکیل نشود ولی همان ماجرا باعث شد هفته بعد کمی جدی‌تر به حرف‌هایم فکر کنند. به اینکه انقلاب کشکی نیست که یک شبه بساییم و توی آتش فردایمان بریزیم و دور هم بخوریم و کیف کنیم. انقلاب کالای وارداتی نیست که بگیریم و دستی به سر و رویش بکشیم و بعد استفاده کنیم. انقلاب زحمت دارد. کمترینش خواندن و یاد گرفتن است تا برسد به همت برای تغییر آن‌هم در پیچ و خم کلاف‌گم قانون‌های نانوخته در لایه لایه‌های امور مملکت. همت و اراده‌ای می‌خواهد از جنس آهن



اینکه انقلاب کشکی نیست که یک شبه بساییم و توی آتش فردایمان بریزیم و دور هم بخوریم و کیف کنیم. انقلاب کالای وارداتی نیست که بگیریم و دستی به سر و رویش بکشیم و بعد استفاده کنیم. انقلاب زحمت دارد



درباب آموزش احساسات و بیان آن به کودک

تحمل شنیدنش را داری؟



است و کودک را دچار سردرگمی خواهد کرد.

این آموزش‌ها رفتارهایی را در کودک نهادینه می‌کند که پس از طی دوران کودکی و رسیدن به نوجوانی، زمانی که فرزند ارتباط با والدینش را کاهش می‌دهد و به سمت حلقه هم‌سالان کشیده می‌شود. نسبت به والدین و رفتارهای‌شان منتقدانه پاسخ می‌دهند.

آیا ما والدین توان شنیدن صحبت‌های انتقادآمیز او را داریم؟ زمانی که درباره علائق و مسیری که می‌خواهد انتخاب کند، برای والدین سخنرانی می‌کند، تاب شنیدن نظرات صریح او را خواهیم داشت؟ با توجه به مشاهداتم، والدین در برابر این رفتارها از نوجوان خود، سرخورده و افسرده می‌شوند و از اینکه سال‌ها برای آنها عمر صرف کردند و تلاش کردند تا به این حد برسند، احساس خسران و طردشدگی می‌کنند، این احساس که فرزندشان را از دست دادند بر قلب آنها چنبره می‌زند و ناتوان از انجام هرکاری می‌شوند.

نمی‌خوام ببینمت، حوصله‌ام رو سر می‌بری.» و مادر تأکید می‌کرد الان خسته است که این حرف‌ها را می‌زند و خیلی هم تورا دوست دارد. یادم هست که مادر برای فرزندش انواع کتاب‌های شناخت احساسات و بیان آن را امانت گرفته بود و با هم می‌خواندند و حالا خلاف آنچه آموخته بود رفتار می‌کرد. این رفتار با آن آموزش‌هایی که به بیان احساسات به کودک مان می‌دهیم بسیار متفاوت است. شبیه همان چیزی است که خود والدین در کودکی در معرض انکار یا تغییر احساسات به نحوی که دیگری که دوست یا والد شماسست ناراحت یا عصبانی نشود.

کودک امروز به بیان احساسات می‌پردازد اما والدین تحمل این بیان را ندارند و با صفت یا برچسبی آن را نامگذاری می‌کنند، آن را برای خود یا دیگری قابل هضم می‌کنند که در بیشتر موارد با آنچه کودک در خود احساس می‌کند متفاوت

آماده ورود به جامعه کنند. با خواندن این کتاب‌ها قصد دارند، آنها را آماده یکی از سخت‌ترین مراحل زندگی یعنی شناخت خود کنند، می‌خواهند بچه‌ها برای خودشان بیش از دیگری ارزش و احترام قائل شوند.

این پرداختن به خود را در تمام لحظه‌های زندگی مدنظر داشته باشند. البته در دیگر فضاهای آموزشی نیز به گمانم این پرداختن به خویشتن در بین کودکان نیز بیش از همه اهمیت دارد و با عنوان پرورش احساسات و مهارت‌های شناختی، مدام بر آن تأکید می‌شود. در این رفتارها و آمده‌ها به کتابخانه، گاه رفتارهای عجیبی از بچه‌ها مشاهده می‌کنم. کودکانی که به بیان صریح احساساتشان نسبت به والدین یا دیگر کودکان می‌پردازند و بدون توجه به احساساتی که در دیگری ایجاد می‌شود، فقط به تخلیه احساسات خود می‌پردازند. البته هنوز به‌طور قطع نمی‌دانم در بیان احساسات تا چقدر باید به دیگری توجه کرد تا در او احساس ناخوشایندی ایجاد نشود. یادم هست یکی از اعضا ظهرتابستان که به کتابخانه آمده بود، مدام به دوست همراهش می‌گفت: «ازت خوشم نمیاد،

تعب کتاب‌های توسعه فردی بین کتاب‌های کودک و نوجوان هم راه پیدا کرده است. چندسالی است کتاب‌هایی با عنوان مهارت‌های زندگی، شناخت احساسات، فیلسوف کوچک، من می‌توانم و موضوعات و عناوین مختلف دیگر چاپ می‌شود که بیشتر ترجمه هستند. این کتاب‌ها بیشتر در قالب داستان به موضوعات حساسیت‌برانگیز مانند مقابله با قلدری، نه گفتن در برابر خواست ناپا که منجر به آزار جنسی می‌شود، شناخت احساسات از جمله تنفر، عصبانیت، خجالت، ترس، آشنایی با مفاهیم مختلف از جمله بخشش، احترام، دوستی، خدا، یوگا، انسان، آرامش و گاه مسائل روز مانند رسانه دیجیتال و اینترنت می‌پردازد که موضوع خیلی پرنرنگ و بعضی صفحات شعاری‌ست و در تمام صفحات همراه با تصاویری زیبا به کودک عرضه می‌شود.

این کتاب‌ها در بین خانواده‌ها هم بسیار پرتعداد است و از میان کتاب‌هایی که از کتابخانه امانت می‌برند، حتماً یکی از این موضوعات هست. والدین نگران آسیب‌های عاطفی فرزندشان هستند و می‌خواهند آنها کمترین آسیب را ببینند و با روش‌های مختلف آنها را

الهام اسماعیلی
روزنامه‌نگار



این کتاب‌ها بیشتر در قالب داستان به موضوعات

حساسیت‌برانگیز مانند

مقابله با قلدری، نه

گفتن در برابر خواست

ناپا که منجر به آزار

جنسی می‌شود، شناخت

احساسات از جمله تنفر،

عصبانیت، خجالت،

ترس، آشنایی با مفاهیم

مختلف از جمله بخشش،

احترام، دوستی، خدا،

یوگا، انسان، آرامش و گاه

مسائل روز مانند رسانه

دیجیتال و اینترنت

می‌پردازد



گفت‌و‌گو درباره مسأله خانه‌داری

خانه‌داری دقیقاً یعنی چه؟

سمیه ملاکبار
نویسنده

درباره خانه‌داری حرف زیاد است. خانه مثل لنگر کشتی است، همه وقتی بیرون می‌روند، یک جایی باید بازگردند، خانه لنگرگاه زندگی است. احساس امنیت دارد که نگو. خانه‌داری درست مثل برج مراقبت است. هواپیماها بدون برج مراقبت امنیت پرواز ندارند. خانه‌داری فقط انجام کارهای خانه نیست. خانه‌داری جمع کردن

یکسری آدم در یک نقطه خاص است، این را سال‌هاست که درک کرده‌ام و چقدر ابعاد مختلفی دارد و چه آثار مفید و مابهرکتی. شاید باورش سخت باشد ولی هم زن خانه‌دار داریم و هم مرد خانه‌دار، تا اسم خانه‌داری را می‌شنویم نباید سراغ زنان برویم. به ذهن شما، چه خانه‌دار هستید و چه نه، درمورد آدم خانه‌دار چه چیزی به ذهن می‌آید؟ به نظر شما ما الگو خوب از آدم خانه‌دار داریم؟ الگو موفق در خانه‌داری

می‌شناسید؟ الگو ناموفق چطور؟ آیا این الگوها تفاوتی با هم دارند؟ چه صفت‌هایی برای یک آدم خانه‌دار به ذهن تان می‌آید؟ یکی از صفاتی که در جواب‌ها به ویژگی‌های آدم خانه‌دار بیشتر از همه تکرار شده بود، «مدیر» بود.

به نظرم دلیل خیلی خوبی هم دارد. اگر به تک‌تک کارهایی که آدم خانه‌دار انجام می‌دهد نگاه کنیم، کارهایی هستند که مهارت و دانش زیادی نمی‌خواهند و به همین دلیل هم شاید عده‌ای از روی ناآگاهی، خانه‌داری را کار بی‌ارزشی بدانند.

سارا می‌گوید من اصلاً تجربه‌های خوبی از خانه‌داری ندارم و واقعاً در امر خانه‌داری ضعیف هستم. ای کاش یادگست‌هایی درمورد اصول خانه‌داری داشتیم، خیلی لازم است که یادگست‌هایی تولید شود که بگوید چطور با وجود

رفتن به سرکار، یا با وجود داشتن چند فرزند در خانه کوچک، یک خانه مرتب و راحت داشته باشیم.

اینطور فکر می‌کنم که آدم خانه‌دار فردی است که امورات خانه را انجام می‌دهد، از تمیزکردن تا نگهداری وسایل و پیگیری تعمیرات و آشپزی. من خودم زمانی که در خانه بودم و ترجمه می‌کردم و می‌نوشتیم، وقتی کسی از من می‌پرسید که چه کار می‌کنی، سرکار می‌روی یا خانه‌داری؟ نمی‌دانستم که باید چه جوابی بدهم یا وقتی که باید فرمی را پر می‌کردم، دلم نمی‌خواست که بنویسم خانه‌دار. سعی می‌کردم به راه‌های مختلف خودم را شاغل

دلم نمی‌خواست که بگویم خانه‌دار هستم. سعی می‌کردم به راه‌های مختلف خودم را شاغل نشان دهم. انگار خانه‌داری را بی‌فایده بودن و بیکار بودن می‌دانستم، که حالا مطمئن هستم برداشت ذهنی غلطی است.



اجرای کارهای خانه بخش ساده داستان است، مدیریت و برنامه‌ریزی اینکه الان چه کاری لازم است و با چه اولویتی باید کدام را انجام داد، تقسیم مسئولیت و پیگیری انجامش، سخت است

دانشجو بودم و کار پاره وقت داشتم ولی اوضاع خانه با همکاری همسر خوب نبود. بعد از آشنایی با مطالب آن صفحه، خودم از خودم و برنامه‌ریزی‌هایم راضی بودم. حالا شغلم تمام وقت شده و یک پسر هم دارم ولی خانه همیشه تمیز است. وعده‌های غذایی حاضر است و به عنوان یک مادر شاغل خانه‌دار، خسته نیستم. واقعاً کیفیت خانه‌داری از کمیتش خیلی مهم‌تر است. اینکه احساس رضایت و عشقم را به فرزند و همسر انتقال دهم برایم مهم‌تر است. توصیه من این است که نگران قضاوت بقیه نباشیم و کار درست را در خانه انجام دهیم و کیفیت را ببریم. اینکه بدانیم اجرای کارهای خانه بخش ساده داستان است، مدیریت و برنامه‌ریزی اینکه الان چه کاری لازم است و با چه اولویتی باید کدام را انجام داد، تقسیم مسئولیت و پیگیری انجامش، سخت است. قسمت فکری خانه‌داری و مدیریتش، خیلی سخت‌تر از بقیه قسمت‌هاست و اتفاقاً قسمتی است که در قریب به اتفاق خانواده‌ها، بارش روی یک نفر است. بهترین و مشارکت‌کننده‌ترین افراد هم توقع دارند مدیرخانه به آنها بگوید که چه کار کنند. کسی در برنامه‌ریزی به مرد و زن خانه‌دار کمک نمی‌کند. این بخش، بخشی است که خود ما خانه‌دارها هم خیلی وقت‌ها از آن خبر نداریم و ناخودآگاه انجامش می‌دهیم. درحالی که توجه به آن و کمی وقت گذاشتن برایش، کار خودمان را هم خیلی ساده‌تر می‌کند.



امالگوی موفق هم دوستم را می‌شناسم که برنامه‌ریزی‌های خوبی دارد، کتاب می‌خواند، آموزش می‌بیند، ورزش می‌کند، خانه‌داری هم می‌کند. خودم ابتدای زندگی

منتها در خانواده‌ها و خانه‌های کوچک امروزی معمولاً این وظیفه باید بین اعضای خانواده به طور غیررسمی تقسیم شود که ربط چندانی به شاغل بودن اعضا ندارد و خب البته که برای رسیدن به کیفیت لازم، نیازمند برنامه‌ریزی و مهارت است. ولی چیزی که معمولاً دیده می‌شود این است که این شغل محدود شده به نظافت و آشپزی که مدیریت همین کارها و تقسیم وظایف و پیگیری‌اش، کار کمی نیست.

به نظر من یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت و پیشرفت یک خانواده، مدیریت فرد خانه‌دار است. روحی که گوید پرونده خانه‌داری من به قبل از آشنایی با صفحه دوستم و بعد از آن تقسیم می‌شود. صفحه‌هایی پر از برنامه‌ریزی، تمرین‌هایی برای خرید کردن‌های فله‌ای در ظرف‌ها و کیسه‌های خودمان و اهمیت این که پسماندها در خانه کم و کمتر شود. اما در این زمینه‌ها گویا کم هستند. من زنان خانه‌دار موفق می‌شناسم که فقط درگیر روتین‌ها هستند و الان با ده سال قبل‌شان فرقی ندارند و معمولاً در دراز مدت فرسوده و ناراضی می‌شوند.

برنامه‌ریزی انجام دهیم بی‌ارزش بشود! اینکه گفتم الگوی خوبی سراغ ندارم، شاید به جای الگو، دنبال تصویر ذهنی می‌گردیم. یک الگوی خانه‌دار موفق، زمان را برای بهینه کردن کارها می‌گذارد، نه فقط انجام کارها.

قبلاً یکسری از کارهای روزمره را به دیوار آشپزخانه می‌چسباندم و تیک می‌زدم، اما مدتی است که برای خودم دفتر بولت ژورنال طراحی کردم و برای اینکه برنامه‌ها را مثل یک ماکت زیر نظر داشته باشم و بدانم که الان کجا هستم و پشت سر و پیش رویم چیست، کمک‌کننده است. مدیریت بدون برنامه نمی‌شود. هدی می‌گوید من فکرمی‌کنم درمورد خانه‌داری، اشتباه لفظی وجود دارد. به کسی که شغل خارج از منزل ندارد و شغلش اداره خانه است، خانه‌دار گفته می‌شود که در مورد خانه‌های بزرگ مثل خانه‌های اربابی و خان‌ها و عشیره‌ها و قلعه‌ها و خانه‌های سیاسی، ضرورت حرفه‌ای داشته. یک فرد خانه‌دار به انجام امور خانه و خانواده اعم از تهیه و آماده‌سازی غذا، بهداشت خانه و افراد، روابط اجتماعی خانواده، ضرورت‌های شغلی، علایق فردی و تربیت افراد و تا حدودی به اهداف مالی خانواده رسیدگی می‌کند. خانه‌دار اصولاً تعداد لازم خدمه و وکیل و حسابدار و راننده را برای انجام امور استخدام می‌کند.

نشان دهم. انگار خانه‌داری را بی‌فایده بودن و بی‌کار بودن می‌دانستم، که مطمئن هستم برداشت ذهنی غلطی است. انگار نمی‌دانستم حجم و سهمم از خودم چقدر است، نمی‌دانستم چه کاره هستم یا نمی‌دانستم چقدر و چطور برای خودم وقت بگذارم که انگشت اتهام به سمتم نباشد.

حالا یک مادر تمام وقت هستم که کارهای پاره‌وقتیم تکه پاره شده‌اند و برای پیش بردنشان باید چند برابر بیشتر از قبل پوست کلفت باشم. فرد خانه‌دار برای اینکه دچار رکود نشود به نوآوری نیاز دارد. کاش اهالی خانه می‌دانستند چه تلاشی پشت چیزی که در خانه داریم هست و قدردان‌تر باشند.

تا جایی که من می‌بینم مشکلات بیشتر زوج‌ها عدم تفاهم و برنامه‌ریزی برای همین بخش است. خوب است که زوج‌ها چند وقت یک بار جلسه‌ای برای برنامه‌ریزی‌های کلان در زندگی داشته باشند و لازم نباشد که هر روز برایش انرژی صرف کنند. باید ارزش‌گذاری هم داشته باشیم، اینکه ارزش‌های مان را به ترتیب اولویت بنویسیم. مثلاً برای ما داشتن غذای خانگی در اولویت بود، بعد نظافت آشپزخانه، بعد هم انجام کارهایی که حال من و بچه‌ها را خوب می‌کند.

دیگر از خودم انتظار ندارم که صدمه‌ها و همیشه پراز روحیه باشم و برای لحظاتی که حوصله ندارم غذا درست کنم خودم را می‌بخشم. این کار به بالا رفتن روحیه‌ام خیلی کمک کرده تا فشار مضاعف به خودم نیاورم و ماهی دوسه روز را مرخصی بروم. زیبا می‌گوید من هم الگو خوبی ندارم که تعادل را در همه اصول خانه‌داری برقرار کنم ولی کار خانه که وظیفه فرد خاصی نیست. کارهای خانه باید براساس وقت و انرژی و توانایی افراد خانه تقسیم شود. مثلاً هر فردی که وقت کاری بیشتری را بیرون از خانه دارد، مسلماً سهم کمتری از کار خانه می‌گیرد. به نظر من حتی بهتر است که میزان درآمدی که هر فرد ایجاد می‌کند هم در این تقسیم‌بندی‌ها تأثیر بگذارد؛ درآمد بیشتر مساوی است با کار خانه کمتر. در هر حال خیلی مهم است که کسی ملزم به انجام کارهای خارج از توان جسمی و روحی‌اش نشود. آسیب زدن به بچه‌ها با محدودیت‌های اشتباه هم مهم است. بچه‌ها به فضای بازی نیاز دارند، فضا هم ریخت و پاش دارد که آذربازی همه با هم جمع می‌کنیم.

اما انسان خانه‌دار خوب، انسانی است که امورات خانه را طوری حل و فصل کند که نه از کارهای دیگرش برزند و نه از سلامتی و تفریح و لذت‌هایش. همین کارهای خانه را اگر کسی دیگر انجام دهد، باید کلی هزینه کنیم، پس چرا اگر خودمان با



قبلاً یکسری از کارهای روزمره را به دیوار آشپزخانه می‌چسباندم و تیک می‌زدم، اما مدتی است که برای خودم دفتر بولت ژورنال طراحی کردم و برای اینکه برنامه‌ها را مثل یک ماکت زیر نظر داشته باشم و بدانم که الان کجا هستم و پشت سر و پیش رویم چیست، کمک‌کننده است. مدیریت بدون برنامه نمی‌شود

فائزه صدیقی
نویسنده


رول دارچین یک نان حجیم با مغز دارچین، کره و شکر بوده و در شمال اروپا و آمریکا مصرف آن بسیار متداول است. رول دارچینی بافتی نرم، لطیف و پفکی دارد. وجود دارچین در آن که ادویه‌ای بسیار خوشمزه، طعم دهنده و سرشار از آنتی‌اکسیدان‌های قوی است به همراه شکر قهوه‌ای، علاوه بر اینکه عطر و طعم دلپذیری به آن می‌دهد، ارزش غذایی آن را نیز بالا برده و برای فصول سرد سال خوراکی بسیار مناسبی است. علاوه بر اینها، ظاهر جذاب آن بسیار اشتهاآور بوده و می‌تواند در کنار نوشیدنی‌های گرم به عنوان صبحانه و عصرانه میل شود. اما خوب است در ابتدا کمی درباره تاریخچه به وجود آمدن این نان خوشمزه صحبت کنیم.

رول دارچین اولین بار در کشور سوئد تهیه شده و بسیار در این کشور محبوب است، به طوری که از سال ۱۹۹۹ میلادی، روز چهارم اکتبر در این کشور «روز رول دارچینی» نام‌گذاری شده و به نوعی در این کشور جشن شروع پاییز را با پخت این نان برگزار می‌کنند. در سوئد به این رول نان دارچینی هم گفته می‌شود.

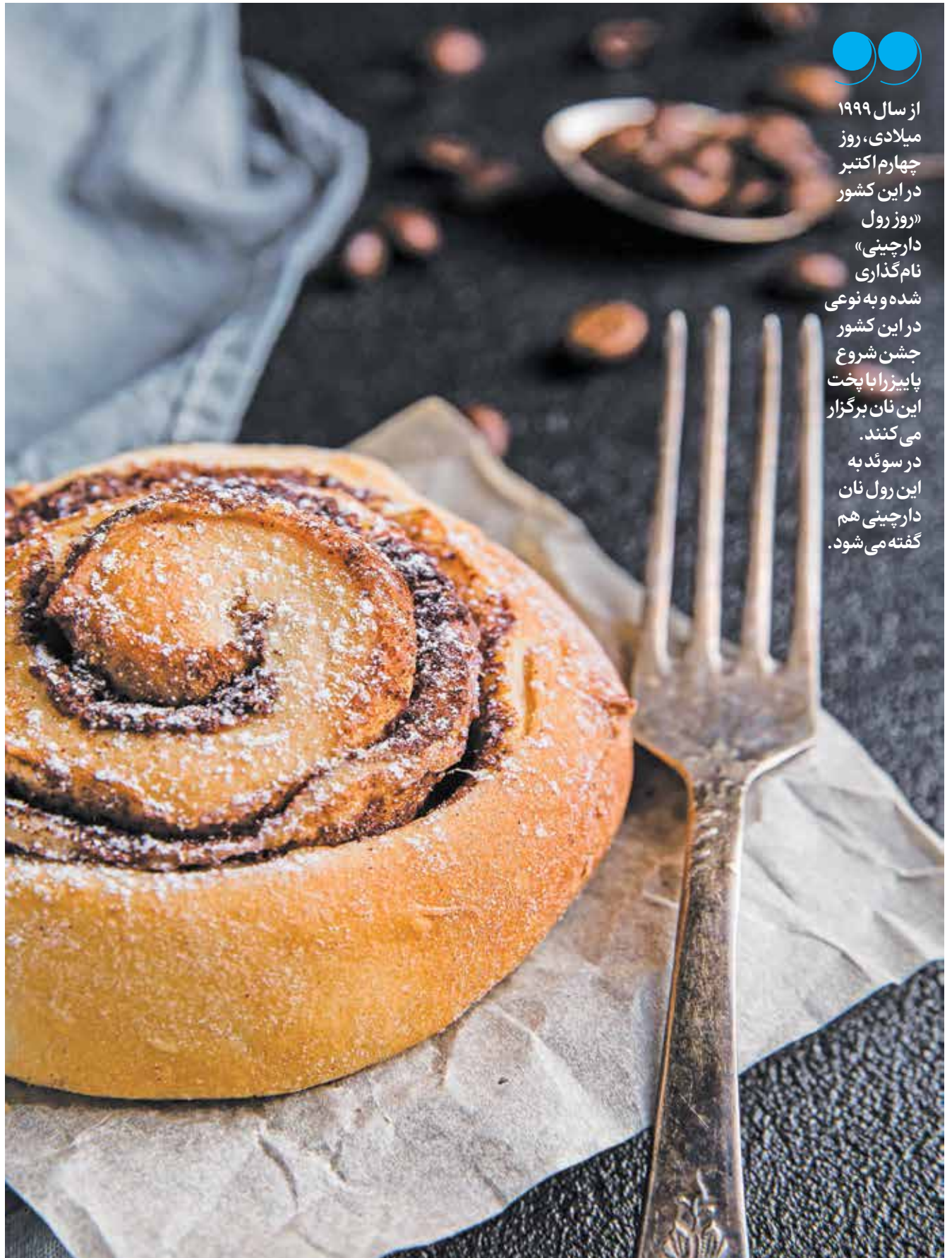
رول دارچین علاوه بر سوئد در بقیه کشورهای شمال اروپا هم بسیار متداول است و بیشترین تنوع در پخت این نان متعلق به کشور فنلاند است.

با وجود اینکه رول دارچین (با کمی تفاوت از نوع امروزی‌اش) از اواخر قرون وسطی پخت می‌شده است ولی چون قبل از قرن بیستم میلادی، کمبود مواد غذایی در اروپا باعث کم‌رنگ شدن پخت و پز خانگی شده بود، پخت رول دارچینی به طور گسترده از سال ۱۹۲۰ رواج پیدا کرد. در واقع بعد از اتمام جنگ جهانی اول، پخت نان به صورت خانگی جای خاصی در فرهنگ اروپا پیدا کرد و در نتیجه پخت رول دارچینی هم رایج‌تر شد.

اما شاید برای‌تان جالب باشد که بدانید تفاوت رول دارچینی سوئدی با مدل آمریکایی آن در چیست. در رول دارچینی آمریکایی میزان شکر قهوه‌ای که روی خمیر پاشیده می‌شود دو برابر نوع سوئدی است و نیز رول دارچینی آمریکایی با رویه همراه است، این رویه یا کرم پنیر خامه‌ای یا آیسینگ شکری (مخلوط شیر، پودر قند و وانیل) یا نوعی شربت است، اما نوع سوئدی هیچ نوع رویه‌ای ندارد و فقط با کتچد یا شکر درشت تزئین می‌شود و در نهایت در نوع سوئدی موقع تهیه خمیر، به میزان خیلی کم هل به مواد اضافه می‌شود که در نوع آمریکایی آن را ندارد. پس از خواندن این اطلاعات جذاب با من همراه باشید تا در کنار هم طرز تهیه این رول دارچینی خوشمزه و دلپذیر را آموزش ببینیم.

چند نکته در خصوص مواد اولیه

* برای اندازه‌گیری آرد، ظرف یا پاکت آرد را با قاشق هم بزنید، پیمانه را با قاشق پر کنید و سر پیمانه را صاف کنید. آرد اندازه‌گیری شده را حتماً دو بار الک کنید. الک کردن به بهتر شدن بافت نهایی نان کمک می‌کند و باعث می‌شود رول دارچینی بافت سبک‌تری داشته باشد.



از سال ۱۹۹۹ میلادی، روز چهارم اکتبر در این کشور «روز رول دارچینی» نام‌گذاری شده و به نوعی در این کشور جشن شروع پاییز را با پخت این نان برگزار می‌کنند. در سوئد به این رول نان دارچینی هم گفته می‌شود.

آموزش پخت رول دارچین

رول دارچینی یا حلزون‌های خوردنی دوست‌داشتنی



الک کردن مواد خشک به بهتر شدن بافت نهایی نان کمک می‌کند و باعث می‌شود بافت سبک‌تری داشته باشد

بگذارید، با فررا چند دقیقه روشن و بعد خاموش کنید و کاسه خمیر را برای استراحت در فر خاموش قرار دهید. زمان استراحت: زمانی که خمیر برای دو برابر شدن حجمش به آن نیاز دارد بسته به جنس خمیرمایه و حرارت محیط، می‌تواند بین یک ساعت و ربع تا دو ساعت متغیر باشد. دقت کنید که استراحت بیش از حد خمیر را خراب می‌کند. تنها راه فهمیدن میزان استراحت چک کردن خمیر است. برای چک کردن می‌توانید قبل از شروع استراحت روی ظرف علامت بزنید، زمانی که حجم خمیر دو برابر شد یعنی استراحت کافی است. خمیر را بعد از یک ساعت و ربع چک کنید. بعد از دو برابر شدن خمیر و اتمام استراحت، خمیر را چند ثانیه وزز دهید تا هوای داخلش خارج شود.

سطح کار را تمیز و بعد خیلی کم آردپاشی کنید، خمیر را در حد یک دقیقه وزز دهید. روی سطح آردپاشی خمیر را به شکل مستطیل ۲۰ در ۴۰ باز کنید. ۳۰ گرم کره را آب کنید و با برس شیرینی‌پزی روی خمیر بمالید. در کاسه‌ای، شکر قهوه‌ای و دارچین را مخلوط کنید، در این مرحله می‌توانید گردوی خرد شده، کشمش، مویز یا شکلات چیپسی هم به شکر و دارچین اضافه کنید. حالا مواد را روی خمیر چرب شده بپاشید.

خمیر را رول کنید و بعد با چاقو به اندازه سه تا پنج سانت برش بزنید. کف قالب گرد ۲۳ تا ۲۵ سانت را چرب کرده و کاغذ روغنی یا ورق تفلون بیندازید. رول‌های برش خورده را در ظرف بچینید و از آنجایی که رول‌ها قرار است دوباره استراحت کرده و حجیم شوند، آنها را فاصله‌دار بچینید.

روی قالب سلفون کشیده یا حوله آشپزخانه بیندازید و اجازه دهید در جای گرمی به مدت نیم ساعت تا ۴۵ دقیقه استراحت کنند.

۱۰ دقیقه قبل از پایان استراحت، فر را روی ۱۸۰ درجه سانتیگراد روشن کنید تا گرم شود. در پخت نان‌ها دما را در فر برقی کمتر نکنید. دقت کنید زمانی که نان را در فر قرار می‌دهید، فر باید به این دما رسیده باشد. از زمان روشن کردن فر، قالب یا کاسه‌ای را کف فر بگذارید و در آن آب جوش بریزید، ظرف آب را در فر گازی به هیچ وجه نمی‌توانید حذف کنید و در فر برقی هم بهتر است که آن را بگذارید. بعد از نیم ساعت قالب را چک کنید، اگر حجم خمیر زیاد شد، آماده گذاشتن در فر است. قالب را به مدت نیم ساعت داخل فر قرار دهید. بعد از اتمام پخت، قالب را روی توری خنک‌کننده گذاشته و ۱۰ دقیقه بعد نان را از قالب خارج کنید، روی توری بگذارید تا به دمای محیط برسد.

شرایط نگهداری

اگر نان را تا یک روز بعد از پخت استفاده می‌کنید، در ظرف چهارقله در دمای محیط نگهداری کنید. اما برای مدت زمان بیشتر، برای ماندگاری عالی، رول‌ها را سلفون پیچیده و در فریزر نگهداری کنید.

از اینکه این آموزش را تا انتها با من همراه بودید، از شما سپاسگزارم. امیدوارم لحظات شیرین زندگی‌تان هر روز بیشتر از روز قبل بوده و تنور آشپزخانه دوست داشتنی‌تان به گرمای زندگی‌تان باشد.

اولین قدم برای تهیه این نان آماده کردن کاسه مواد خشک و تر به غیر از آب است. برای آماده کردن کاسه مواد خشک، آرد را اندازه‌گیری و الک کنید و در کاسه بزرگ تمیزی بریزید. شکر، نمک و خمیرمایه را اضافه کرده و با ویسک یا چنگال خوب هم بزنید تا مواد یکدست پخش شوند و مجدد یک بار دیگر همه مواد خشک را با هم الک کنید. الک کردن به بهتر شدن بافت نهایی نان کمک می‌کند و باعث می‌شود بافت سبک‌تری داشته باشد.

برای تهیه کاسه مواد تر ابتدا کره را آب کنید. برای این کار، کره را در کاسه‌ای بریزید و در مایکروویو یا روی بخار آب قرار دهید، دقت کنید که کره نباید به جوش بیاید و جلز و ولز کند. کره آب شده را کنار بگذارید تا به دمای محیط برسد. سپس شیر را تا جایی گرم کنید که حرارتش برای دست قابل تحمل باشد، حالا در کاسه‌ای کره آب شده و خنک شده، شیر ولرم و تخم مرغ را با چنگال مخلوط کنید تا یکدست شوند.

در وسط کاسه مواد خشک، گودی ایجاد کنید و مواد تر را در آن گودی بریزید و آن‌ها را با هم مخلوط کنید. مواد خمیر را با قاشق چوبی هم بزنید. در واقع در این مرحله همه مواد بجز آب مخلوط شده‌اند. حالا آب را کم اضافه کرده و وزز دهید تا خمیری یکدست به لطافت لاله گوش به دست بیاید که به دست نمی‌چسبد. دقت کنید که کیفیت آرد در مقدار آب مصرفی مؤثر بوده و می‌تواند به اندازه گفته شده در دستور، کمتری یا بیشتر باشد.

نکته: بین کار حتماً دستتان را شسته و خمیر را تست کنید. زمانی که خمیر کاملاً منسجم شد و به دست نچسبید یعنی آب کافی است.

بعد از انسجام خمیر، نوبت وزز دادن آن است. وزز یکی از مراحل بسیار مهم تهیه نان است. با وزز دادن خمیر هوادهی شده، لطیف و سبک می‌شود و خمیرمایه فعال می‌شود. برای وزز دادن روش‌های متفاوتی وجود دارد که یکی از آن روش‌ها به این صورت است که خمیر را با دست به سمت جلو کشیده و بعد دوباره به جای اولش برمی‌گردانیم. شما می‌توانید از روش دلخواه خود استفاده کنید، فقط دقت کنید که خمیر را به هیچ وجه چنگ نزنید.

بعد از پنج دقیقه، شروع به چک کردن خمیر کنید. برای چک کردن، خمیر را چانه کرده و از وسط با چاقو نصف کنید، باید در خمیر حفره‌های متعدد ایجاد شده باشد، ضمن اینکه با فشار دادن خمیر تا حدی حالت فنری حس کنید. دقت کنید که عواملی مثل دمای محیط، نوع وزز دادن، جنس خمیرمایه و... روی مدت زمان وزز تأثیر می‌گذارد و زیاد وزز دادن به اندازه کم وزز دادن نان را خراب می‌کند، پس بعد از پنج دقیقه، هر یک دقیقه خمیر را چک کرده و بیش از ۱۰ دقیقه خمیر را وزز ندهید.

بعد از اتمام وزز کاسه‌ای را با روغن مایع چرب کرده، خمیر را چانه کنید و در کاسه قرار دهید و روی کاسه را با محافظ غذا (سلفون) ببوشانید. مکان استراحت: اگر محیط آشپزخانه گرم است، ظرف خمیر را برای استراحت در آن بگذارید. اما اگر فضای منزل برای استراحت خمیر سرد است، می‌توانید ظرف خمیر را در کنار شوفاژ یا بخاری



مواد لازم خمیر شیرین:

آرد.....	چهار پیمانه*
خمیرمایه.....	هشت گرم
آب ولرم.....	یک دوم پیمانه
شیر ولرم.....	یک دوم پیمانه
شکر سفید.....	یک چهارم پیمانه
کره.....	۷۰ گرم
نمک.....	یک دوم قاشق چای خوری
تخم مرغ.....	یک عدد

* اگر پیمانه‌های استاندارد شیرینی‌پزی را دارید از همان استفاده کنید، اما اگر به آن‌ها دسترسی ندارید یک لیوان دسته‌دار فرانسوی را معادل یک پیمانه در نظر گرفته و برای اندازه‌گیری از آن استفاده کنید.

مواد لازم داخل خمیر رول دارچین:

دارچین.....	دو قاشق غذاخوری
شکر قهوه‌ای.....	سه چهارم پیمانه
کره.....	۳۰ گرم

یا لواش به هیچ وجه مناسب تهیه این دستور نیست. * برای تهیه رول دارچین از خمیرمایه‌های فوری استفاده کنید.

طرز تهیه رول دارچینی و نکات آن

در روش جدید تهیه نان، به جای آرد، آب متغیر است و این موضوع به این معنی است که ابتدا خمیر را آماده کرده و بعد کم‌کم آب را به خورد خمیر داده تا خمیری به لطافت لاله گوش به دست آید که به دست نچسبد. با این روش آرد اضافی به خورد خمیر داده نمی‌شود و نان لطافت و ماندگاری بیشتری و کیفیت بالاتری نسبت به متد اضافه کردن آرد پیدا می‌کند. پس

* برای این دستور می‌توانید از کره حیوانی (کره صبحانه) یا کره گیاهی سوپرمارکتی (مارگارین) یا مخلوط هر دو کره استفاده کنید. دقت کنید که برای این دستور کره سنتی، کره لاکتیکی، کره کم چرب، روغن جامد و روغن صاف قابل استفاده نیستند. کره بعد از آب شدن و تخم مرغ باید هم‌دمای محیط باشند.

* برای تهیه این رول دارچینی، برای لطافت بیشتر از آردهای بسته‌بندی سوپرمارکتی یا آرد نول (شیرینی‌پزی) موجود در لوازم قنادی‌ها استفاده کنید و برای بهبود کیفیت می‌توانید از لوازم قنادی‌ها آرد مخصوص نان تهیه کرده و با آرد نان فانتزی به کار ببرید، اما آرد بربری، سنگک



اگر نان را تا یک روز بعد از پخت استفاده می‌کنید، در ظرف چهارقله در دمای محیط نگهداری کنید. اما برای مدت زمان بیشتر، برای ماندگاری عالی، رول‌ها را سلفون پیچیده و در فریزر نگهداری کنید.

تاریخ

علامه سید محمد حسین طباطبایی پس از مهاجرت به قم



آیت الله سیدعلی قاضی استاد علامه طباطبایی



ماجرای درخواست از امیرالمؤمنین (ع) و شاگردی آیت الله قاضی

علامه طباطبایی درباره ورود به نجف و آغاز تحصیلات در این شهر می گوید: هنگامی که از تبریز به قصد ادامه تحصیل علوم اسلامی به سوی نجف اشرف حرکت کردم، از وضع نجف بی اطلاع بودم، نمی دانستم کجا بروم و چه بکنم. در بین راه همواره به فکر بودم که چه درسی بخوانم، پیش چه استادی تلمذ کنم و چه راه روشی را انتخاب کنم که مرضی خدا باشد، وقتی که به نجف اشرف رسیدم، رو کردم به قبله و بارگاه امیرالمؤمنین (ع) و عرض کردم: یا علی (ع)! من برای ادامه تحصیل به محضر شما شرفیاب شده‌ام ولی نمی دانم چه روشی را پیش گیرم و چه برنامه‌ای را انتخاب کنم، از شما می خواهم که در آنچه صلاح است مرا راهنمایی کنید.

منزلی اجاره کردم و در آن ساکن شدم. در همان روزهای اول، قبل از اینکه در جلسه درسی شرکت کرده باشم در خانه نشسته بودم و به مشکلات و آینده خود فکرمی کردم. ناگاه در خانه رازدند، در راباز کردم. دیدم یکی از علمای بزرگ است. سلام کرد و داخل منزل شد. در اتاق نشست و خیرمقدم گفت. چهره‌ای بسیار جذاب و نورانی داشت. با کمال صفا و صمیمیت به گفت و گو نشست و با من انس گرفت و سخنانی بدین مضمون گفت: کسی که به قصد تحصیل به نجف می آید خوب است علاوه بر تحصیل به فکر تهذیب و تکمیل نفس خویش باشد و از نفس خود غافل نشود. این را فرمود و حرکت کرد. من در آن مجلس شیفته اخلاق او شدم. سخنان کوتاه و با نفوذ آن عالم ربانی چنان در دلم اثر کرد که برنامه آینده‌ام را شناختم و تا مدتی که در نجف بودم محضر آن عالم باتقوا را رها نکردم و از محضرش استفاده کردم. آن دانشمند بزرگ آیت الله العظمی حاج سیدعلی قاضی طباطبایی (۱۳۶۰ هـ. ق. ۱۲۸۵ هـ. ق.) بود.

به مناسبت سالگرد درگذشت علامه سید محمد حسین طباطبایی

ثمره درخواست هدایت از امیرالمؤمنین (ع)



وقتی که به نجف اشرف رسیدم، رو کردم به قبله و بارگاه امیرالمؤمنین (ع) و عرض کردم: یا علی (ع)! من برای ادامه تحصیل به محضر شما شرفیاب شده‌ام ولی نمی دانم چه روشی را پیش گیرم و چه برنامه‌ای را انتخاب کنم، از شما می خواهم که در آنچه صلاح است مرا راهنمایی کنید

روز ۲۴ آبان سالگرد رحلت آیت الله علامه سید محمد حسین طباطبایی فیلسوف و مفسر برجسته قرآن کریم است. علامه سید محمد حسین طباطبایی سال ۱۲۸۱ هـ. ش در تبریز متولد شد. تحصیلاتش را در ۹ سالگی، با وجودی که پدر و مادر را از دست داده بود شروع کرد و در مدت کوتاهی علاوه بر یادگیری قرآن مجید، کتاب‌های متداول روز را فرا گرفت. وی زبان‌نویسی را از مرحوم آقا میرزا علی‌نقی آموخت و در ۱۲۹۷ هـ. ش به فراگیری علوم حوزوی روی آورد. در ۱۳۰۴ هـ. ش عازم نجف شد و طی ۱۱ سال اقامت در آن دیار، از درس آیات عظام حاج میرزا محمد حسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، حاج میرزا علی ایروانی، میرزا علی اصغرملکی مفسر قرآن و حاج میرزا علی قاضی طباطبایی صاحب مکاشفات و کرامات، بهره برد.



۱۳۶۰. مدرسه فیضیه قم؛ نمایی از برگزاری مراسم ترحیم علامه سیدمحمدحسین طباطبایی

در ۱۳۲۸ در حوزه علمیه قم درس جدیدی دایر کرد. تقریرات درسی وی در رساله‌ای به نام «لباب الالباب» به چاپ رسید. علامه در علوم عقلی و نقلی مجتهد و در ادبیات، ادیبی زبردست بود. به فارسی و عربی قلم می‌زد. در سرودن شعر توانا بود و خط زیبایی نیز داشت

۱۳۶۰. قم، علامه سیدمحمدحسین طباطبائی در دوران بستری شدن در بیمارستان، در واپسین ماه‌های حیات



بازگشت به قم

در فروردین ۱۳۲۵، عازم قم شده و اشتغالات علمی را از سر گرفت. او می‌گوید: «هنگامی که به قم آمدم، مطالعه‌ای در برنامه درسی حوزه کردم و آن را با نیازهای جامعه اسلام سنجیدم و کمبودهایی در آن یافتیم و وظیفه خود را تلاش برای رفع آنها دانستم. مهمترین کمبودهایی که در برنامه حوزه وجود داشت، در زمینه تفسیر قرآن و بحث‌های عقلی بود، از این رو درس تفسیر و درس فلسفه را شروع کردم و با اینکه در جوان زمان تفسیر قرآن، علمی که نیازمند به تحقیق و تدقیق باشد، تلقی نمی‌شد و پرداختن به آن شایسته کسانی که قدرت تحقیق در زمینه‌های فقه و اصول را داشته باشند، به حساب نمی‌آمد، بلکه تدریس تفسیر نشانه کمی معلومات به حساب می‌آمد، من اینها را برای خودم عذر مقبولی در برابر خدای متعال ندانستم و آن را ادامه دادم تا به نوشتن تفسیرالمیزان انجامید.»

۱۳۵۶. منچستر انگلستان؛ علامه سیدمحمدحسین طباطبائی در کنار شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در حاشیه یک سفر استعلاجی

آثار علامه طباطبائی

علامه طباطبائی پس از پیروزی انقلاب به دلیل بیماری و کهنولت سن قادر به فعالیت چندان نبود. از ایشان کتاب‌های ارزشمندی به جای مانده است:

- ۱- تفسیرالمیزان
 - ۲- رساله‌ای در مبدأ و معاد
 - ۳- حاشیه بر کفایة الاصول
 - ۴- اصول فلسفه و روش رئالیسم
 - ۵- سنن النبى
 - ۶- شیعه در اسلام
 - ۷- قرآن در اسلام
 - ۸- نه‌ایة الحکمه
 - ۹- بدایة الحکمه
 - ۱۰- وحی یا شعور رموز
 - ۱۱- تعلیقه بر بعضی مجلدات بحار الانوار
 - ۱۲- حاشیه بر اسفار ملاصدرا
 - ۱۳- رساله‌ای در حکومت اسلامی
 - ۱۴- رساله‌ای در قوه و فعل
 - ۱۵- رساله‌ای در وسائط
 - ۱۶- تعلیقه بر اصول کافی
 - ۱۷- علی و فلسفه الهی
 - ۱۸- حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری
 - ۱۹- نظریه‌سیاسه و الحکم فی الاسلام
 - ۲۰- رساله‌ای در عشق
- علامه طباطبائی روز ۲۴ آبان ۱۳۶۰ در ۸۰ سالگی چشم از جهان فرو بست و در حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

منابع

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
پژوهشکده تاریخ معاصر
پیام زن شماره ۵۶

دهه ۱۳۵۰. علامه سیدمحمدحسین طباطبائی در کنار آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی و چند تن از فضلاء حوزه علمیه قم



دهه ۱۳۴۰. شهید آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی در کنار علامه سیدمحمدحسین طباطبائی در حاشیه یکی از سفرها

دهه ۱۳۴۰. مشهد؛ علامه سیدمحمدحسین طباطبائی در کنار آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی



۱۳۵۸. آیت‌الله العظمی سیدعبدالله شیرازی در دیدار با علامه سیدمحمدحسین طباطبائی



دهه ۱۳۴۰. علامه سیدمحمدحسین طباطبائی، در مسافرت به مناطق شمالی کشور

دهه ۱۳۵۰. علامه سیدمحمدحسین طباطبائی در کنار علامه سید محمدحسین حسینی تهرانی



فلسفه اکتفا نکرد و با تشکیل جلسات خصوصی با شاگردان برجسته خود، مانند شهید مطهری، به بررسی فلسفه‌های غربی، مخصوصاً ماتریالیسم پرداخت. این جلسات به تألیف کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» انجامید.

در ۱۳۲۸ در حوزه علمیه قم درس جدیدی دایر کرد. تقریرات درسی وی در رساله‌ای به نام «لباب الالباب» به چاپ رسید. علامه در علوم عقلی و نقلی مجتهد و در ادبیات، ادیبی زبردست بود. به فارسی و عربی قلم می‌زد. در سرودن شعر توانا بود و خط زیبایی نیز داشت.

او از سال ۱۳۴۱.۲ در نشست‌ها و اقداماتی که توسط علمای حوزه درباره نهضت اسلامی و آینده آن برگزار می‌شد، شرکت داشت. در اعلامیه معروف ۹ امضایی که در اسفند ۱۳۴۱ توسط ۹ نفر از مراجع وقت علیه اقدامات و مفاسد رژیم شاه به رشته تحریر درآمده، امضای وی در کنار امضای امام خمینی به چشم می‌خورد.



تعمیق روابط نظامی-امنیتی

در این مقطع، فرانسه پیشروی کمک امنیتی و نظامی به اسرائیل بود. به عنوان نمونه مرکز تحقیقات هسته‌ای نیگو در حاشیه شهر دیمونا با کمک گسترده مهندسان فرانسوی در سال ۱۳۳۷ تأسیس شد و رآکتورهای آب سنگین آن در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ آغاز به کار کرد. اعتقاد بر این است که اسرائیل اولین سلاح هسته‌ای خود را تا سال ۱۳۴۶ تولید کرده است. این تأسیسات در اوایل دهه چهل توسط ایالات متحده کشف شد و اولین بار توسط وزارت خارجه آمریکا در زمستان سال ۱۳۳۹ به صورت رسمی مورد توجه قرار گرفت. اما با انتخاب جان اف. کندی در دی‌ماه ۱۳۳۹ به عنوان رئیس جمهور، نه تنها پس از چندین امریکا توانایی هسته‌ای اسرائیل را به رسمیت شناخت، بلکه اردیبهشت ۱۳۴۰، اولین دیدار نخست وزیر اسرائیل و رئیس جمهور آمریکا نیز برگزار شد. کندی آغازگر برقراری روابط امنیتی با اسرائیل بود؛ روابطی که از جمله نقاط عطف آن، دیدار ششم دی‌ماه ۱۳۴۱ کندی با وزیر خارجه صهیونیست‌ها، گلدای مایر بود. کندی در اردیبهشت ۱۳۴۲ در یک سخنرانی رسمی اعلام کرد که در صورت جنگ، ایالات متحده از طرف اسرائیل مداخله خواهد کرد. او بنیانگذار اتحاد نظامی آمریکا و اسرائیل بود. امام خمینی در شهریور ۱۳۴۱، هشدارهای خود درباره خطر اسرائیل را آغاز کرد و در ادامه به یکی از اصلی‌ترین هشدارهای ایشان به حکومت ایران و جهان اسلام تبدیل شد.

با تغییر رئیس جمهور آمریکا، در خرداد ۱۳۴۳ لیندون جانسون به صورت رسمی از لوی اشکول نخست وزیر وقت اشغالگران قدس دعوت کرد به آمریکا برود. این دعوت منجر به امضای یک یادداشت تفاهم محرمانه شد که مبنای رویه‌ای جدید گشت. از آن پس تا کنون کمک‌های آمریکا به اسرائیل در چهارچوب یک یادداشت تفاهم تنظیم می‌شود که هر چند سال یک بار مجدداً امضا می‌شود. در این میان، حمله اسرائیل به ناو اطلاعاتی یواس اس لیبرتی نیروی دریایی ایالات متحده در ۱۸ خرداد ۱۳۴۶ در هنگامه جنگ شش روزه، به چالشی تبدیل شد که اگر میان هردو کشور دیگری بود، پیامدهای عمیق برجای می‌گذاشت. چرایی آن شلیک و پیامدهایش همچنان از موضوعات مورد توجه رسانه‌هاست. با این حال، روابط دو کشور همچنان رو به گسترش پیش رفت.

تحریم نفتی اعراب علیه حامیان اسرائیل، منجر به کاهش حمایت فرانسه از اسرائیل شد. دقیقاً در این مقطع بود که آمریکا گام بلندی برای ایجاد یک اتحاد راهبردی بدون مشابه با اسرائیل برداشت.

سال ۱۳۴۷ بود که هواپیماهای فانتوم آمریکا به اسرائیل فروخته شد، معامله‌ای که جانسون رئیس جمهور وقت آمریکا شخصاً در آن شرکت کرد. اولین محموله هواپیماهای فانتوم در شهریور ۱۳۴۸ به سرزمین‌های اشغالی وارد شد.

بهای حق السکوت ویلسون

ساموئل آنترمایر یهودی اشکنازی ساکن در آمریکا که مدتی نیز ریاست «صندوق فلسطین» را بر عهده داشت، به یهودیانی که برای اقامت به سرزمین فلسطین می‌رفتند، کمک مالی می‌کرد؛ او با شکایتی از هنری فورد مؤسس کارخانه اتوموبیل سازی فورد به خاطر چاپ کردن کتاب پروتکل بزرگان صهیون در آمریکا موفق به جمع‌آوری کتاب وی شد و اقدامات مشابه زیادی برای تقویت صهیونیسم داشت.

آنترمایر تنها مدت اندکی پس از انتخاب ویلسون به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده در دی‌ماه سال ۱۹۱۹، طی یک ملاقات با او، حاضر شد حق السکوت زنی را که مدعی داشتن رابطه نامشروع با ویلسون به عنوان استاد در دانشگاه پرینستون را داشته است، بپردازد و در عوض این حق السکوت سنگین، لوئیس براندیس را به عنوان ریاست دیوان عالی ایالات متحده منصوب نماید. این فرد رئیس کمیته اجرایی امور صهیونیسم در ایالات متحده بود و بالاخره ۱۱ خرداد ۱۹۲۵ با کسب ۴۷ رأی از مجلس سنا، براندیس به عنوان نخستین یهودی موفق شد بر یکی از کرسی‌های دیوان عالی ایالات متحده آمریکا بنشیند و تا ۲۲ سال بعد در آن باقی بماند.

آغاز الگوی لابی من ارشد

براندیس در نوشته‌های خود از «حق یهودیان برای داشتن یک کشور» می‌نوشت و بر اثر دوستی خود با رئیس جمهور وقت آمریکا، ویلسون، توانست حمایت ایالات متحده از بیانیته بالفور در سال ۱۹۱۹ را به دست آورد. او از دوستان دیوید بن گوریون بود و در دوره اقدامات او برای ایجاد اسرائیل با سرکوب شدید فلسطینیان، ارتباط پیوسته داشت و حتی در حمایت از تأسیس یک دولت یهودی به فلسطین سفر کرد. هنگامی که در سال ۱۳۲۵، کمیسیون پیل در انگلستان طرحی برای تشکیل یک دولت یهودی با جدا شدن ۲۰ درصد از خاک فلسطین ارائه داد (چیزی در حدود مساحت منطقه در اختیار تشکیلات خودمختار فلسطین)؛ در حالی که گلدای مایر و بن گوریون از این طرح بسیار راضی بودند، او به روزولت فشار آورد تا مخالف این طرح باشد و نگذارد به این مقدار کفایت شود.

با وجود جایگاه قضایی بالای او، نفوذ زیادی که داشت و تأثیری که در افزون طلبی صهیونیست‌ها در روند مذاکرات بین‌المللی در غرب برای تأسیس یک دولت ایفا کرد اما در این دوره هنوز بازیگران اصلی برای جعل اسرائیل، انگلستان و فرانسه بودند و آمریکا در

در جلب حمایت امریکا در فتندهای صهیونیست‌ها



تحریم نفتی اعراب علیه حامیان اسرائیل، منجر به کاهش حمایت فرانسه از اسرائیل شد. دقیقاً در این مقطع بود که آمریکا گام بلندی برای ایجاد یک اتحاد راهبردی بدون مشابه با اسرائیل برداشت

این روزها خبرهایی که حکایت از حمایت باورناپذیر آمریکا از جنایات رژیم صهیونیستی دارد، در کنار اخباری که بیانگر نقش مدیریت در صحنه برای آمریکا است، این سؤال را پدید می‌آورد که چرا اسرائیل برای آمریکا تا این اندازه مهم است؟

این سؤال وقتی بارزتر می‌گردد که به یاد آوریم اگرچه آمریکا از اصلی‌ترین حامیان تشکیل یک دولت دست‌ساز به نام اسرائیل در منطقه تاریخی فلسطین بوده است؛ اما آنچه امروز از آن به عنوان روابط راهبردی اسرائیل آمریکا یاد می‌شود از ابتدا نبوده است و ۱۴ سال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و افزایش حضور آمریکا در منطقه غرب آسیا شکل گرفته است. برای یافتن این پاسخ، ضروری است مسیر تحول روابط آمریکا و دولت ساختگی اسرائیل را مرور کنیم.





کسینجر به انور سادات گفت علت این حمایت آن است که اسرائیل در حال آماده شدن برای حمله هسته‌ای بود و در عین آنکه بر مصر به خاطر این حجم فروش تسلیحات به دشمنش منت گذاشت، آن را تهدید کرد که در صورت تکرار چنین حمله‌ای با بمب اتم مواجه خواهد شد

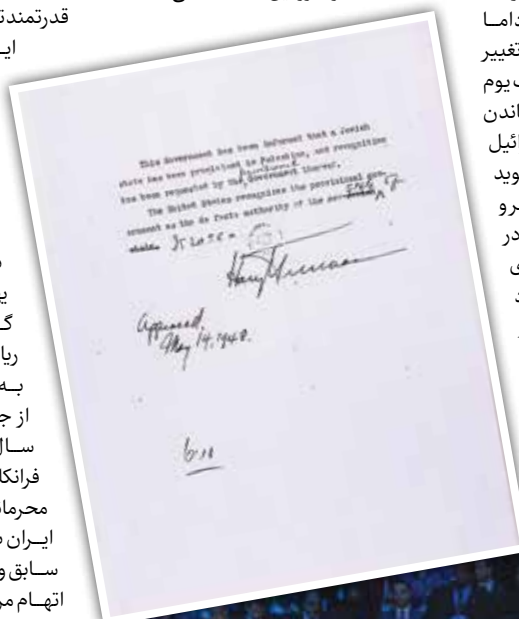
روابط آمریکا و اسرائیل در دوره دوم ریاست جمهوری ریگان تقویت شد. اسرائیل در سال ۱۳۶۸ وضعیت «متحد اصلی اما غیرعضو ناتو» را دریافت کرد که منجر به بهانه بیشتری برای حمایت تسلیحاتی از آن شد. ایالات متحده کمک‌های بلاعوض به اسرائیل را سالانه ۳ میلیارد دلار قرار داد. در اوج جنگ سرد، آمریکا به اسرائیل به عنوان یک شریک استراتژیک در منطقه نگاه می‌کرد که با گسترش نفوذ شوروی مقابله کند، به خصوص که کشورهای مصر و سوریه به وضوح به بلوک شرق متمایل شده بودند. فروپاشی کمونیسم اولین ترک‌ها را در راهبردی بودن و ماندگاری همکاری آمریکا و اسرائیل ایجاد کرد. با این حال، بلافاصله لابی پرفدرد کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل وارد مناسبات دو کشور شد. کمیته روابط عمومی آمریکا-اسرائیل که به ای‌پک مشهور است، یکی از بزرگ‌ترین و قدرتمندترین گروه‌های لابی در آمریکا است. این گروه که با الگوی موفق نفوذ براندیس مورد توجه جدی قرار گرفت، با بیش از صدهزار عضو، هر ساله، میلیون‌ها دلار خرج سرمایه‌گذاری در نفوذ بر سیاست‌های دولتی و قانونگذاری آمریکا می‌کند. با توجه به جایگاه سرمایه و قدرت یهودیان در آمریکا، اهمیت این گروه تا آنجاست که نامزدهای ریاست جمهوری، در جلب توجه آن به خود رقابت دارند. از جمله حواشی این گروه در این سال‌ها، رسوایی جاسوسی لارنس فرانکلین است که شامل انتقال اسناد محرمانه در مورد سیاست آمریکا در قبال ایران به اسرائیل بود. فرانکلین، کارمند سابق وزارت دفاع ایالات متحده، به چندین اتهام مرتبط با جاسوسی اعتراف کرد و در دی‌ماه ۱۳۸۴ به حدوداً ۱۳ سال زندان محکوم شد که بعداً به ده ماه حبس خانگی کاهش یافت.

با وجود این ماجرا، همچنان ای‌پک نقشی محوری در آمریکا دارد و با نفوذی که در کنگره، سنا و دولت دارد، بارها توانسته است منافع رژیم صهیونیستی را به آمریکا تحمیل کند؛ تا آنجا که به نازگی ترامپ افشا کرد در ترور سردار سلیمانی، اسرائیل آن را تا لحظه آخر همراهی کرده است اما در لحظه آخر کنار کشیده و حاضر به شراکت در هزینه تروی که بیشترین منافعش برای صهیونیست‌ها بود، نشده است.

عرب و سابقه رهبری در جهان عرب تحت رهبری ناصر، با این تدبیر آمریکا جایگاه خود را چنان از دست داد که به مدت ده سال از اتحادیه عرب نیز تعلیق شد. اما این سیاست از سوی آمریکا چنان دنبال شد که توافقنامه‌های مختلف همچون اسلو و آبراهام را در پی داشت و همچنان اصلی‌ترین راهبرد آمریکا است.

نفوذ در ارکان قدرت

اگرچه صلح در دستور قرار گرفته بود اما جنگ همچنان به صورت زرزو باقی ماند. آبان ۱۳۶۲، دو طرف یک گروه نظامی سیاسی مشترک را تشکیل دادند که دو بار در سال گرد هم می‌آیند تا اکثر مفاد آن توافقنامه را اجرا کنند. تمرینات نظامی مشترک هوایی و دریایی در تابستان ۱۳۶۳ آغاز شد و آمریکا دو تأسیسات ذخیره جنگی را برای ذخیره تجهیزات نظامی در سرزمین‌های اشغالی ساخت.



شدن برای حمله هسته‌ای بود و در عین آنکه بر مصر به خاطر این حجم فروش تسلیحات به دشمنش منت گذاشت، آن را تهدید کرد که در صورت تکرار چنین حمله‌ای با بمب اتم مواجه خواهد شد. این جنگ منجر به اتحاد کاملاً راهبردی میان آمریکا و اسرائیل شد و این منطقه ژئوپلیتیک اشغالی را به منطقه‌ای کاملاً تحت نفوذ آمریکا تبدیل کرد و رقبای اروپایی ایالات متحده را کنار زد. از جمله حواشی این عملیات، استعفای رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا بود. برخی نوشتند ژنرال چهار ستاره جورج براون، پس از اظهار نظرهایی مبنی بر اینکه اسرائیل به دلیل کنترل سیستم بانکی آمریکا توسط یهودیان، کمک نظامی دریافت کرده است، مجبور به استعفا شد.

خدعه به جای جنگ

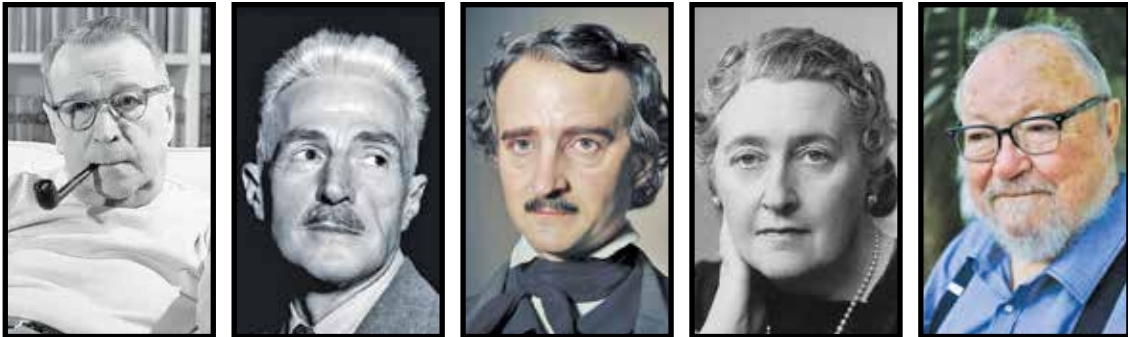
اگرچه اسرائیل برای ایده «نیل تا فرات» همچنان در اندیشه کشورگشایی بود اما مقاومت عربی و تحریم نفت، موجب تغییر شرایط حامیانش شد. پس از جنگ یوم کیپور، آمریکا نقش اصلی خود را در نشان دادن دولت‌های عربی بر سر میز صلح با اسرائیل تعریف کرد. در نتیجه توافقنامه کمپ دیوید توسط انور سادات، رئیس‌جمهور مصر و مناخیم بگین، نخست‌وزیر اسرائیل در شهریور ۱۳۵۷ امضا شد. محمدرضا پهلوی از جمله کاتالیزورهای این توافقنامه بود اما به دلیل بحرانی که در داخل کشور با آن روبه‌رو بود و می‌دانست حضورش در جلوی صحنه، چه عوارضی برای وی خواهد داشت، نقش خود را در پشت صحنه بر عهده گرفته بود. مصر با داشتن قدرتمندترین ارتش

ردیف اول روابط راهبردی نبود. این به معنای کم‌اهمیت بودن نقش آمریکا نیست؛ به عنوان نمونه پس از برگزاری کنفرانس کریمه در بهمن ۱۳۲۳، روزولت با این سعود ملاقات کرد و اطمینان داد پس از تأسیس کشور اسرائیل، منافع اعراب را در نظر خواهند گرفت و به این صورت مقدمات جعل دولت را فراهم ساخت. مرگ روزولت در فروردین ۱۳۲۴ هیچ خللی در این روند ایجاد نکرد و پس از او نیز هری ترومن کاملاً حامی صهیونیسم بود. در دوره ترومن ایده ساخت دولت برای صهیونیست‌ها به نتیجه رسید و آمریکا بلافاصله و به عنوان اولین کشور پس از اعلام تأسیس اسرائیل، آن را به صورت بالفعل به رسمیت شناخت. با این حال، در این زمان هنوز آمریکا به عنوان مقام اول در پشتیبانی اسرائیل تلقی نمی‌شد، از جمله آنکه سالیان ابتدایی، دولت آمریکا (حداقل به صورت رسمی) از اعلامیه تحریم تسلیحاتی سازمان ملل تبعیت و از فروش تجهیزات نظامی به اسرائیل خودداری کرد.

نقطه عطف روابط امنیتی آمریکا و اسرائیل

وقتی در جنگ یوم کیپور در سال ۱۳۵۲، اسرائیل غافلگیر شد و در حال فروپاشی بود، آمریکا تجهیزات را با ایجاد یک دالان هوایی از طریق اروپا حمل کرد و رکوردی از جابه‌جایی تسلیحات بر جای گذاشت. این اقدام که به «عملیات نیکل گراس» مشهور شد، یک عملیات حمل و نقل هوایی استراتژیک بود که طی ۲۲ مهر ۱۳۵۲ به مدت ۲۲ روز، بیش از ۲۲ هزار تن کالای نظامی شامل تانک، توپ، مهمات و تدارکات را در هواپیماهای ترابری ارسال کرد تا اطمینان حاصل شود که دولت اشغالگر قدس از حمله هماهنگ و غافلگیرانه مصر و سوریه جان سالم به در می‌برد. در این مقطع کشورهای عربی صادرکننده نفت که عضو اوپک بودند، به هشدارهای اعلام شده قبلی خود مبنی بر استفاده از نفت به عنوان «سلاح» پایبند ماندند و تحریم کامل نفت آمریکا را اعلام کردند که منجر به بحران نفتی سال ۱۹۷۳ شد. با این حال و علی‌رغم آتش‌بس، آمریکا همچنان عملیات تدارکات مجدد خود را از طریق دریا انجام داد و تا ۸ آبان ۱۳۵۲، ۳۳ هزار تن کالای نظامی به اسرائیل تحویل داد. شاه در این بحران تأمین نفتی دشمنان فلسطین را با جدیت به عهده گرفت. کسینجر به انور سادات گفت علت این حمایت آن است که اسرائیل در حال آماده

کتاب



زرژر سیمون

داشیل همت

ادگار آلن پو

آگاتا کریستی

توماس هریس

ادبیات جنایی چیست و چه شاخه‌هایی دارد؟

شلیک به قلب جنایت!

محمدعلی یزدانیار
دبیر گروه کتاب

در این شماره مطلبی در مورد آگاتا کریستی کار کرده‌ایم که در صفحه بعدی مطالعه خواهید کرد. به همین بهانه ترجیح دادیم که مطلبی هم در مورد ادبیات جنایی و انواع آن کار کنیم. ادبیات جنایی در طول تاریخ ادبیات داستانی یکی از پرهودارترین و پرفروش‌ترین گونه‌های ادبی بوده است و هر ساله رویدادهای بسیاری برای علاقه‌مندان به این سبک برگزار می‌شود. حالا واقعاً ادبیات جنایی چیست و چطور باید جنایی خواند؟

ادبیات جنایی چیست؟

ویکی‌پدیای فارسی این‌گونه نوشته است «ادبیات داستانی جنایی یکی از سبک‌های ادبی است که اعمال مجرمان و انگیزه‌های آنان را روایت می‌کند. این سبک خود به چندین زیرسبک از جمله ادبیات پلیسی تقسیم می‌شود. در داستان‌های جنایی معمولاً قتل یا قتل‌هایی اتفاق می‌افتد و فرد یا افرادی مأمور می‌شوند که راز آن قتل‌ها را کشف کنند. اغلب این داستان‌ها هم به منظور قصه‌گویی صرف و سرگرمی نوشته می‌شوند.» و تعریف دیگری هم که می‌توان به آن رجوع کرد می‌گوید «ادبیات جنایی برگردان واژه crime fiction است که در واقع به جرم اشاره دارد. پس هر جرمی مانند دزدی، اختلاس، کلاهبرداری، جعل اسناد و هویت و... می‌تواند هسته مرکزی داستان جنایی قرار بگیرد. البته این جرم باید اثر زیادی بر زندگی کاراکترها داشته باشد و برای مخاطب مهم به نظر برسد. کارآگاه داستان رد سرنخ‌ها را می‌گیرد تا بتواند هویت قاتل (مجرم) را افشای کند. حتی اگر داستان ما از دیدگاه مجرم یا قاتل نوشته بشود، باز هم داستان همان است؛ منتها اینجا «قاتل چه کسی است» مهم نیست، بلکه تعلیق داستان بر سؤال «آیا قاتل گیر می‌افتد؟» استوار می‌شود.»

ادبیات جنایی از کجا شروع شد؟

از کتب مقدس ادیان و داستان‌های باستانی معاصر! اگر نخواهیم اینقدر به عقب برگردیم، می‌رسیم به یکی دو قرن پیش و عالیجناب «ادگار آلن پو».

او را بحق پدر ادبیات جنایی مدرن می‌دانند، در واقع با او بود که ادبیات جنایی به بخشی از برنامه مطالعه مخاطبان ادبیات داستانی تبدیل شد.

ادبیات جنایی شامل چه شاخه‌هایی است؟

به‌طور کلی ادبیات جنایی دارای ۵ شاخه اصلی است: معمایی-کارآگاهی، کارآگاهی خشن، داستان پلیسی، تریلر جنایی و رمان جنایی-تاریخی.

رمان معمایی-کارآگاهی چیست؟

به‌طور کلی این دسته از رمان‌های جنایی مجموعه‌ای از سرنخ‌های اصلی و فرعی و حتی گمراه‌کننده مقابل روی مخاطب قرار می‌دهد و با دایره‌ای بسته از مضمونان یک بازی حدس و گمان راه می‌اندازد. آثار کنن دوپل و کریستی از این دسته هستند.

اصلاً رمان کارآگاهی خشن هم داریم؟

تفاوت این دسته از کارآگاهی‌ها با نوع قبلی این است که کارآگاه خشن، کاراکتری است که به جای مغزش، بیشتر از زورش استفاده می‌کند، معمولاً یک سرباز یا پلیس سابق است، محیط داستان یک شهر پرآشوب است که جنایت در آن بی‌دادمی کند و کارآگاه ما برای به سرانجام رساندن پرونده، دست به جرم‌های مختلفی می‌زند. از نمونه‌های خوب این سبک، می‌توان به آثار دشیل همت اشاره کرد.

داستان پلیسی بگو ببینم!

در داستان‌های پلیسی کارآگاه ما

به یک کارآگاه عمومی حرفه‌ای بدل می‌شود که شغلش برقراری عدالت برای جامعه است. در این میان شاید انگیزه‌های شخصی مثل انتقام از قاتلی که خانواده‌اش را به قتل رسانده هم در میان باشد. برخلاف داستان‌های کارآگاهی که معمولاً کارآگاه به تنهایی پرونده‌اش را پیش می‌برد یا تنها یک دستیار دارد، در داستان پلیسی اغلب شاهد تلاش تیمی از پلیس‌ها هستیم. برخی از آثار سیمون یا چهارگانه هانیبال از توماس هریس در این دسته جای می‌گیرند.

تریلر جنایی؟ مگه تریلر ماشین نیست؟

خیر! آن تریلر با این تریلر فرق دارد! در تریلرهای جنایی تمرکز بر تعلیق و غافلگیری است و شیوه تزییق اطلاعات به داستان است که نوع دقیق این‌گونه تریلرها را مشخص می‌کند. برخی از آثار پاتریشیای اسمیت یا موج جدیدی از جنایی‌های نسل جدید نویسندگان آمریکایی و انگلیسی از این دسته هستند.

جنایی-تاریخی هم داریم؟

بله، این یکی تعریف خاصی ندارد، یکی از شیوه‌های روایی که بالاتر نام بردیم، با امکانات و فضای یک دوره تاریخی خاص ترکیب شده و یک داستان خوب را تشکیل می‌دهند، معمولاً یک قتل یا خیانت تاریخی واقعی به عنوان ریشه اصلی داستان انتخاب شده و توسط نویسنده به شکل داستانی ادبی در می‌آید. اومبرتو اکو در «آتک نام گل» این‌گونه داستانی نوشته است.

من همیشه معتقد بودم و هنوز هم بر همین اعتقاد هستم که «برای خواندن ادبیات داستانی، جز لذت بردن از داستان هیچ هدفی وجود ندارد». بنابراین اساساً با این گزاره که «کتاب خواندن باید چیزی به افراد اضافه کند» بسیار مخالفم. اما از سمتی دیگر، فکرمی‌کنم اگر کسی مخاطب واقعی ادبیات جدی و درجه یک است «بهتر» است که در بلندمدت تأثیرات همنشینی طولانی مدت با غول‌های قصه‌گویی در تفکراتش نمایان شود. یعنی با اینکه فردی ممکن است دلش بخواهد فقط بخواند و لذت ببرد و این هیچ ایرادی هم ندارد اما همان‌گونه که همنشینی گل و مشک بالاخره باعث شد کمال همنشین در اولی اثر بگذارد، خواندن مداوم ادبیات قوی هم احتمالاً بخواهد یا نخواهد تأثیری در ذهن و روح و جان مخاطبان خواهد گذاشت.

یکی از چیزهایی که آموختنش را به شکلی بسیار جدی به اساتید نویسنده مدیونم تأکید بر اشتراکات، دوری از اختلافات و مشخص کردن اولویت‌هاست بین افراد در برابر دشمن - یا هر اتفاق منفی بزرگ - که در داستان ظهور می‌کند. مثلاً در ماه پنهان است، مردم روستا با هم اختلافاتی هم دارند اما در برابر نازی‌ها باید دست بگذارند روی اشتراکاتشان، یا در «ژرمینال» امیل زولا، کارگران وقتی کنار هم و در برابر استثمار قیام کردند توانستند آن بنیان را به لرزه دریاورند. حالا اصلاً همه این حرف‌ها را چرا گفتم؟ در برابر فاشیست‌ترین، نازی‌ترین، آپارتایدترین و خونخوارترین رژیم سیاسی دنیای مدرن که همانا اسرائیل باشد، آخرین چیزی که همه ما نیاز داریم این است که مردم و ملت را دسته‌بندی نکنیم، به آنها بگوییم از ما هستند یا نه، باورشان نداریم و از این قبیل مهمات! در برابر چنین موجودیت خطرناکی، چنان اشتراکات پرننگی داریم که اگر کسی در هر رسانه‌ای، از تلویزیون گرفته تا روزنامه، از شبکه‌های مجازی گرفته تا سایت‌های خبری، سعی کرد مردم را در این زمینه هم دسته‌بندی کند، یا خائن است، یا جدی جدی نادان است و یا نفوذی دشمن است! خلاصه که خوب حواستان را جمع کنید که این وسط دوست کیست و دشمن کیست؟



در برابر فاشیست‌ترین، نازی‌ترین، آپارتایدترین و خونخوارترین رژیم سیاسی دنیای مدرن که همانا اسرائیل باشد، آخرین چیزی که همه ما نیاز داریم این است که مردم و ملت را دسته‌بندی نکنیم

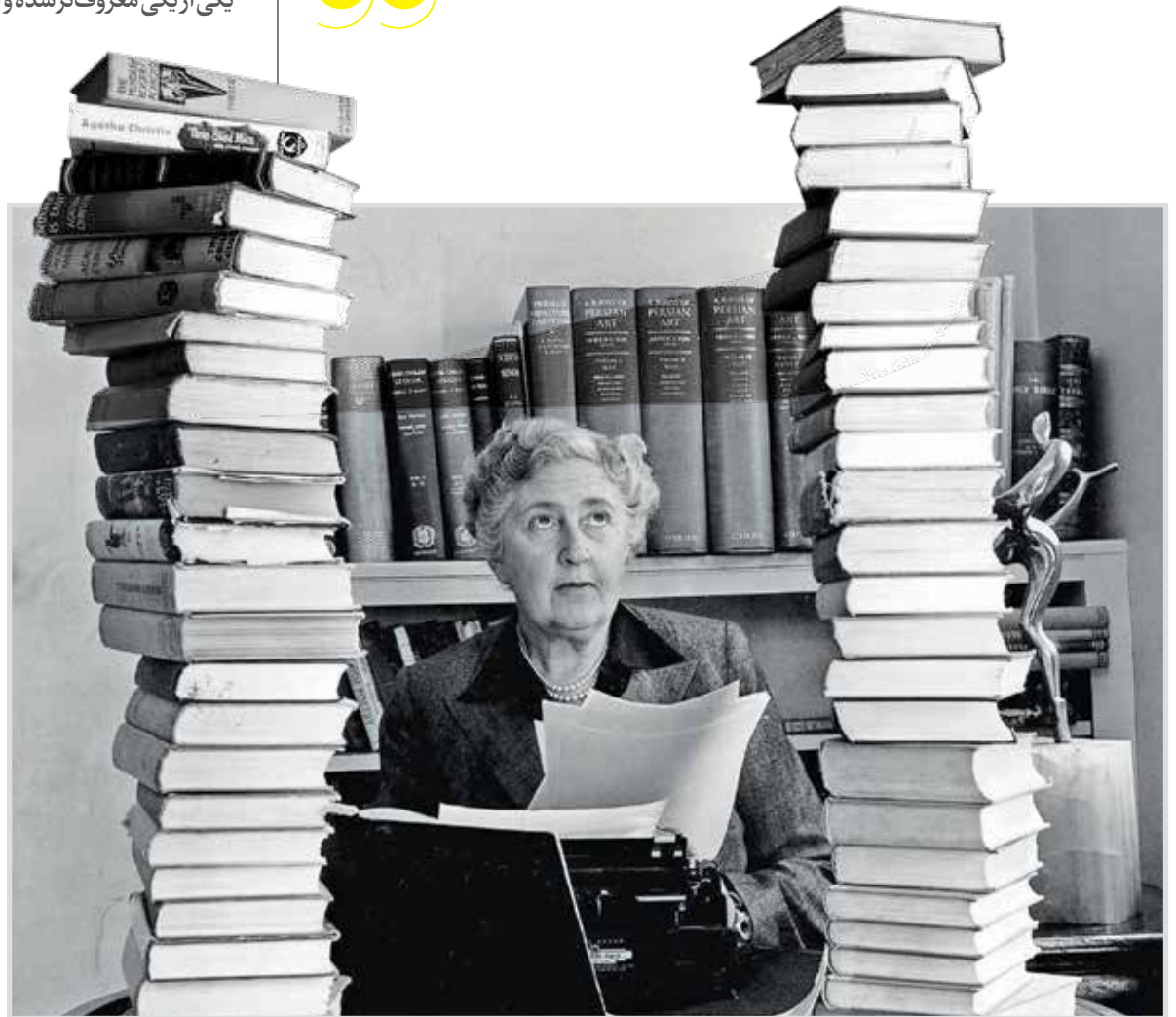
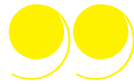


ادبیات داستانی جنایی یکی از سبک‌های ادبی است که اعمال مجرمان و انگیزه‌های آنان را روایت می‌کند



اغلب داستان‌های جنایی به منظور قصه‌گویی صرف و سرگرمی نوشته می‌شوند و همچنین بازار پرفروش این کتاب‌ها موتور محرک برای تولید آثار قوی‌تر توسط ناشران بدون خطر کردن از دست رفتن سرمایه است

کریستی در کتاب رکوردهای گینس مقام اول در میان پرفروش‌ترین نویسندگان کتاب در تمام دوران‌ها را به خود اختصاص داده است. آگاتا ۶۶ رمان جنایی نوشته که یکی از یکی معروف‌تر شده و به او لقب ملکه جنایت را داده‌اند.



داستان‌های آگاتا کریستی به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شده و طرفداران بسیاری هم دارد. او در کتاب رکوردهای گینس مقام اول در میان پرفروش‌ترین نویسندگان کتاب در تمام دوران‌ها را به خودش اختصاص داده است. آگاتا ۶۶ رمان جنایی نوشته که یکی از یکی معروف‌تر شده و به او لقب ملکه جنایت را داده‌اند



معمای این داستان نقش دارد. این داستان در یک دهکده انگلیسی با قتل یک شخصیت ثروتمند و بانفوذ به نام راجراکروید شروع می‌شود. پوارو که به این دهکده آمده بود تا تعطیلات بازنشستگی خود را بگذراند به دنبال کشف راز این جنایت می‌رود. اگر به دنبال یک پایان بندی غیر منتظره هستید شدیداً این کتاب به شما پیشنهاد می‌شود.

از آگاتا دیگر چه کتاب‌هایی بخوانیم؟

داستان‌های آگاتا کریستی به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شده و طرفداران بسیاری هم دارد. او در کتاب رکوردهای گینس مقام اول در میان پرفروش‌ترین نویسندگان کتاب در تمام دوران‌ها را به خودش اختصاص داده است. آگاتا ۶۶ رمان جنایی نوشته که یکی از یکی معروف‌تر شده و به او لقب ملکه جنایت را داده‌اند.

علاقه‌مند به داستان‌های جنایی، کارآگاهی، پلیسی و معمایی هستید به شما مجموعه داستان‌های این ملکه جنایت پیشنهاد می‌شود. از کتاب‌های او می‌توان به: راز هفت ساعت، و سرانجام مرگ، دشمن پنهان، مقصد نامعلوم، مرگ در میان ابرها، قضیه نامه‌های عاشقانه، آنها به بغداد آمدند، شاهد خاموش، گرگ در لباس میش، نوشابه با سیانور و... اشاره کرد. آگاتا کریستی برای هر سلیقه‌ای که علاقه‌مند به این ژانر ادبی است، کتاب نوشته و داستان پردازی خارق‌العاده‌ای انجام داده تا مخاطبش از خواندن لذت کافی ببرد.

از کدام انتشارات کتاب‌های او را تهیه کنیم؟

انتشارات هرمس در چند سال اخیر، بسیاری از کتاب‌های آگاتا کریستی را با ترجمه‌های خوب و چاپ‌های متعدد، در شکل و شمایلی زیبا و خاص به بازار عرضه کرده تا دنبال‌کنندگان رمان‌های جنایی بتوانند آنها را تهیه کنند و از خواندن آنها نهایت لذت را ببرند و کیف کنند. مترجمانی مانند: مجتبی عبدالله‌نژاد، محمدعلی ایزدی، حمیدرضا بلندسران و... آنها را ترجمه کردند و یک مجموعه بی نظیر از این داستان‌ها را برای مخاطب ارائه کردند.

می‌رسد، قتل خانم مک گیتی، پرده و... اشاره کرد. شما دوست دارید ابتدا کدام را مطالعه کنید؟ اما هرکول پوارو تنها شخصیتی نبود که با ذهن خلاق و معمایی آگاتا کریستی ماندگار شد؛ بلکه شخصیت دیگری به نام خانم مارپل با کتاب قتل در خانه کشیش، عضو جدیدی را به داستان‌های او اضافه کرد و خانم مارپل یکی از شخصیت‌های خفن و درجه یک برای دوستداران داستان‌های جنایی و معمایی شد. در این رمان آگاتا ماجرای قتل مردی ثروتمند به نام کلنل پروترو را روایت می‌کند که بشدت منفور بوده و هیچ‌کس از مرگش ناراحت و غمگین نمی‌شود. در این رمان جنایی، خانم مارپل دست به کار شده و معماری حل می‌کند. شخصیت خانم مارپل در رمان‌های: شریک جرم، ۱۳ مشکل، قتل در قطار سریع‌السیر شرق، قتل‌های الغیابی، قتل در بین‌النهرین، مرگ روی رود نیل و سپس هیچ‌کدام باقی نماندند حضور داشت که پیشنهاد می‌کنم حتماً داستان‌های او را دنبال کنید!

پرطرفدارترین کتاب آگاتا کریستی

حتماً یکی از داستان‌هایی که شما را شگفت‌زده می‌کند و پس از پایان داستان انگشت به دهان می‌ماند، کتاب قتل راجراکروید است. این داستان واقعاً غیرقابل پیش‌بینی است و حرف‌های پوارو در حل

کریستی، مادر پوارو و خواهر خانم مارپل!

قطعاً نام هرکول پوارو و خانم مارپل برای همه شما آشنا بوده و هم فیلم و سریال‌های بسیاری که از این دو شخصیت و داستان‌های آنها ساخته شده رادیده و در خاطراتان دارید. نخستین کتاب آگاتا کریستی به نام طلوع در استایلزدر سال ۱۹۲۰ منتشر شد و از همین جا بود که برای اولین بار شخصیت هرکول پوارو به مخاطبان معرفی شد و بعدها هم به یکی از معروف‌ترین و محبوب‌ترین کارآگاهان دنیای ادبیات و سینما تبدیل گشت. مجموعه داستان‌های هرکول پوارو به قدری هیجان‌انگیز و غیرقابل پیش‌بینی است که نمی‌توانم پیشنهاد کنم ابتدا کتاب آن را بخوانید یا با سریال‌هایی که از این داستان‌های مهیج ساخته شده شروع کنید، البته که کتاب خواندن لطف دیگری دارد و نکات ظریفی که نویسنده در کتاب بیان کرده شاید در سریال و فیلم قابل مشاهده نباشد. طی سال‌های بسیار کریستی رمان‌های معمایی بسیاری از ادامه داستان‌های پوارو نوشت و ۳۳ رمان و ۵۴ داستان کوتاه با حضور این کارآگاه تخیلی بلژیکی خلق کرد که همگی جزو پرطرفدارترین و پرفروش‌ترین کتاب‌ها شدند. از مجموعه داستان‌هایی که هرکول پوارو در آنها حضور دارد می‌توان به: جنایت‌های میهن پرستانه، راز پرورنده مخته‌مسه، شیطان به قتل

خفن‌ترین نویسندگان داستان‌های جنایی را می‌شناسید؟ این قسمت: آشنایی با آگاتا کریستی ملکه جنایت

ریحانه میرحسینی
کارشناس ارشد ادبیات



آگاتا کریستی در سال ۱۸۹۰ در انگلستان به دنیا آمد تا تحولی در داستان نویسی جنایی بشود. او را یکی از بزرگ‌ترین و خفن‌ترین نویسندگان داستان‌های جنایی و ادبیات کارآگاهی می‌دانند. در ابتدا، شغل او بود که این جرعه و تأثیر را در نوشته‌های او گذاشت. آگاتا در زمان جنگ جهانی اول در بیمارستان و داروخانه کار می‌کرد و اطلاعات او در زمینه پزشکی و دارو در داستان‌هایش مانند خوردن سم، مسموم کردن و... نشان داده می‌شود. حتی ازدواج دوم او با یک باستان‌شناس و سفرهای بسیاری که در کنار یکدیگر داشتند در ماجراجویی‌های آگاتا تأثیر گذاشت و انعکاس آنها را در کتاب‌هایش می‌بینیم. و سرانجام در سال ۱۹۷۰ وضعیت سلامتی او به خطر افتاد و آزمایش‌هایش نشان از این داشت که بزودی رفتنی است ولی با این حال در آن سال‌های آخر هم دست از نوشتن برنداشت. او در سال ۱۹۷۶ در حالی که ۸۵ سال داشت در خانه خود در انگلستان چشم از جهان فرو بست.



مادرانی که جنگ را پیش بردند

پسرهای ننه عبدالله حاصل قوام خانواده

 مهدیه جاهد
خبرنگار


درست است که سرتاسر سال های دفاع مقدس پر است از عملیات در روزهای درخشان و پیروزی ها اما آزادسازی خرمشهر در روز سوم خرداد گویی برتری و شیرینی خاصی نسبت به باقی روزهای آن دارد.

وقتی شهر زیبا و آرام و ثروتمند خرمشهر در ۵۷۸ روز تبدیل شد به خونین شهر و هنوز که هنوز است گویی نه در ترکش و خمپاره و موشک که زخم کاری و شوک بزرگ جنگ بر پیکر و روح شهر خراش انداخته و مانده است.

عملیات آزادسازی خرمشهر

آزادسازی خرمشهر از مهم ترین اهداف عملیات بیت المقدس در سال ۱۳۶۱ در جنگ تحمیلی عراق با ایران بود که این شهر پس از ۵۷۸ روز از اشغال رژیم بعث عراق آزاد شد. عملیات بیت المقدس در ۳۰ دقیقه با ممداد روز ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ با قرائت رمز عملیات (بسم الله الرحمن الرحيم. بسم الله القاسم الجبارين، یا علی ابن ابی طالب) از سوی فرماندهی آغاز شد.

حماسه آزادسازی خرمشهر در همه ابعاد آن، اعم از نظامی، حماسی و فرهنگی، نقطه عطف مهمی در تاریخ انقلاب اسلامی ایران است و روحیه سلطه ستیز ملت ایران، امروز قوی تر و مستحکم تر از پیش همچنان در مسیر رشد و بالندگی قرار دارد. سوم خرداد نه فقط یادآور آزادی خرمشهر که یادآور فداکاری ها و ایستادگی های تحسین برانگیز مدافعان ایران اسلامی در برابر نیروهای متجاوز است.



کتاب پسرهای ننه عبدالله

محمد نورانی تمام آنچه اتفاق افتاده است را با قلم سعید علمیان برایمان روایت کرده است. پسران ننه عبدالله دفترچه خاطرات و روزنامه ابتدای جنگ و اشغال خرمشهر تا سوم خرداد و آزادسازی خرمشهر است.

جدای از احترام و ارعاب و قربی که شهدا بین ما دارند، آیا رزمندگان این دفاع هشت ساله نیز برایمان همان قدر آشنا و قابل احترامند؟ آیا آنها را نیز که خود حافظه شگفت انگیز تاریخ و بخش مهمی از سرنوشت کشورمان هستند، می شناسیم؟ محمد نورانی خود به تنهایی گنجینه و خاطره زنده ای است از روز اول جنگ تا همین حال حاضری که این نوشته ها را می خوانید. دقیقاً از ساعت اولی که اولین شلیک به سمت ایران شد. او تمام جزئیات این اتفاق را در کتاب پسرهای ننه عبدالله جمع کرده. این کتاب نه تنها راوی جنگ است که مرجعی است برای تمام جزئیات و تک تک خاطرات و اتفاقات آن.

جنگ ناگهان می رسد

(از مرز آمده بودم به خانه سربزنم. نزدیک ظهر بود. عطر دستپخت مادرم مرا به آشپزخانه کشاند. با خوشحالی بغلم کرد و بوسید... با هم از آشپزخانه بیرون آمدیم. هنوز سفره را پهن نکرده بود که یکباره صدای چند انفجار

در شهر پیچید.) زندگی عادی و جریان عادی زندگی با جنگ ناگهان متلاشی می شود. یکباره بوی عطر خوش دال عدس تبدیلی می شود به مدتها کنسرو لوبیا خوردن با حشره و ریگ داخلش.

در کتاب چه می خوانیم؟

همه چیز در پسرهای ننه عبدالله اولین است. اگر شما هم به غوطه ور شدن در تاریخ و کنکاش در اتفاقات کوچک و بزرگ و ریز و درشتش علاقه مندید و دلستان می خواهید از ابتدای جنگ و اولین نفرها و اولین حرکت ها و اولین عکس العمل ها و اولین اقدامات باخبر شوید سراغ خوب کتابی می روید. با روایت نورانی با اولین شهدای مدافع شهر و اولین شهدای جنگ آشنا می شوید. از دردهای مردم عادی بودن تاریخ های فرمانده و مسئول بودن در جنگ آشنا می شوید. از سختی های جنگ شهری و هوشیاری فرماندهان کم سن و سال اما پخته آن نیز آگاه می شوید. در این کتاب جنگ سخت با چهره خانواده، با رفتارهای مادرانه و با باند های عاطفی درهم می آمیزد. جنگ با عرق خونی، با غیرت، با شجاعت و بوی آشنای به جان آمیخته خاک وطن پیوند می خورد و شکل معجزه متجلی می شود. محمد نورانی روایتش را با اولین لحظه شروع جنگ آغاز می کند و اتفاقات هر روز آن را می نویسد.

چه از منظر خودش که سمتی داشته و چه از این جهت که خودش و خانواده اش جزئی از مردمی بودند که در آتش ابتدایی جنگ می زیسته اند.

او همان طور که جنگ نظامی را توضیح می دهد، از زندگی خود نیز می گوید. از کودکی اش، از محله های شهری که در آن می زیسته و حالا زیر گام های متجاوزان فرورفته است و نقطه جذاب کتاب همین است. شما هم زمانی که تاریخ جنگ و نحوه اشغال و آزادسازی خرمشهر را می خوانید همزمان با زندگی بومی، رفتارها، کنش ها، سنت ها و زیست مردم منطقه و در عین حال باز زندگی فرمانده و رزمنده و جانباز بزرگی نیز آشنا می شوید و همین طور خاستگاه این مردان بزرگ، مادران و پدران و نحوه تربیت آنها. نکته طلایی کتاب عشقی است که این مردان از خانواده خود گرفته اند که اگر در دامن مادران پرمهر سرزمین شان نمی بالیدند هرگز خونشان برای دفاع از سرزمین شان به جوشش نمی افتاد. شاید ننه عبدالله، خانواده پرمهر ایرانی و پسرانش تمام پسران و مردانی بودند که در آتش این جنگ سوختند، به شهادت رسیدند، مجروح شدند اما گردی از خاک را به غیر ندادند.

صورت خشن جنگ

خرمشهر را خدا آزاد کرد. خدایی که از آستین مردان و زنان

غیور جنوب، که با جنگ و دندان و جان و مال در مقابل دشمن تاندان مسلح و خونخوار ایستادگی کردند، برآمده بود. اما سختی ها و مشقت های این ایستادگی کمتر به چشم آمده است و کسی نمی داند این مدت به مدافعان شهر و مردم چه گذشته است.

نمی داند وقتی اسم مجروح می آید چه تصویری از آن جرح در جنگ دارند یا وقتی کسی در جنگ به شهادت می رسد، نحوه شهادت و کشته شدن واقعی اش در ذهن چطور از آب درمی آید. تجسم بودن در آن شرایط هم گاهی سخت می شود. اما نورانی در این خاطره گویی گاهی ما را با واقعیت های تند و تلخی از نحوه و جزئیات مجروحیت و شهادت رزمندگان روبه رو کرده است.

چهره خشن و پرخاشگر و تهاجمی جنگ را به صورمان نقش می اندازد و شاید کمی با فانتزی های ذهنمان متفاوت باشد.

یا چطور در شرایط غافلگیری در جنگ شهری مردانی که حتی کمترین تجهیزات برای جنگ را نداشته اند در برابر برنامه ریزی بلند مدت جهانی که پشت ارتش بعث مخفی شده بود ایستادگی کردند. پسرهای ننه عبدالله را انتشارات سوره مهر در ۳۵۴ صفحه به همراه عکس ها و نمایه وارد دنیای نشر کرده است.



یک کتاب پرستاره

جلد اول کتاب جادوهای همیشگی!

صالحه زهرا زانقی زاده
دانش‌آموز کلاس هفتم

حس عجیبی است که ناگهان متوجه شوی، بدون اینکه خواسته باشی، بزرگ‌ترین جرم کل جهان را انجام داده‌ای. بریستال اورگرین دختری است که عاشق کتاب خواندن است؛ اما این کار جرم بزرگی محسوب می‌شود؛ از آن گذشته موقع خواندن یک کتاب ممنوعه، می‌فهمد که یک پری است و می‌تواند جادو کند. از آن پس او همیشه نقاب بر چهره دارد، تا زمانی که یک نفر مثل خودش نجاتش می‌دهد و این آغازی است برای بزرگترین تحولات جهان.

شروع کتاب، جالب‌ترین قسمت آن بود. شاید اگر نویسنده خیلی عادی کتابش را شروع می‌کرد، من راضی به ادامه دادن نمی‌شدم، اما همه چیز از اول پیچیده و مبهم بود و تازه بعد از یکبار خواندن، باید به صفحات اول برمی‌گشتی تا رمزهای ناگشودنی و رازهای پنهان را پیدا کنی. همین ویژگی، نشانه مهارت نویسنده بود و در کل، شروع عجیب و غریبش به کام دل می‌نشست. نکته بعدی این بود که در طول داستان، بارها غافلگیری شدی و ماجرا طبق تصورات پیش نمی‌رفت؛ یعنی این کتاب، با کتاب‌های هم‌سرخ خودش تفاوت زیادی داشت.

اما پایان این ماجرای پیچ در پیچ، کلید قفل تصویر روی جلد کتاب بود. از نظر من می‌توانست کمی بیشتر به توصیف شخصیت‌ها بپردازد تا با دیدن تصاویر روی جلد آنقدر غافلگیر نشویم. لاف‌تصور من از ظاهر شخصیت‌ها، خیلی متفاوت با آنچه روی کتاب می‌دیدم، بود و بدتر از آن اینکه نمی‌توانستم تشخیص بدهم که هر کدام از آن موجودات روی جلد، کدام شخصیت است. یک نکته منفی دیگر این بود که کتاب با اینکه شروع مناسبی داشت، اما پایش خیلی تکراری و غیرقابل قبول بود؛ انگار پایان، با شروع و فضای داستان، جور در نمی‌آمد. نمی‌توانیم غافلگیری‌های بد را با غافلگیری‌های خوب بزنیم و بگوییم که X برابر با شده است. او من به این کتاب نمره مثبت یا منفی نمی‌دهم.

روئیای ناپیدا

همه آرزوهایی که درباره‌شان حرف نزدیم

زین قائم‌بانی
بچه دهم انسانی

هر کدام از ما ممکن است در پس ذهنمان آرزوهایی کرده باشیم که هیچ وقت با کسی درباره‌شان حرف نزدیم. از همان آرزوهایی که شب‌ها در رختخواب مان به آن‌ها فکر می‌کنیم؛ مثل اینکه چه می‌شد اگر فردا به جای اینکه به مدرسه برویم تبدیل به یک پرندۀ مهاجر می‌شدیم و به قطب شمال سفر می‌کردیم؛ یا اینکه چه اتفاقی می‌افتاد اگر کتاب‌های درسی را زیر بالش می‌گذاشتیم و مطالب خودشان، به مغزمان راه پیدا می‌کردند؛ یا اینکه اصلاً چه می‌شد اگر فردا سر کلاس ریاضی با یک بشکن ناپدید می‌شدیم و از در کلاس فرار می‌کردیم. اما مشکل اصلی اینجاست که نامرئی شدن آنقدر دور و دست نیافتنی است که دیگر در لیست خبرهای دست اول تخیل مان جای نمی‌گیرد. انگار نامرئی شدن پس از شنل نامرئی هری پاتر، فاتحه‌اش خوانده شده باشد. آنقدر غیر قابل باور است که وقتی دوست جسیکا چنکینز، گفت سر کلاس جغرافیا او را در حالی دیده که داشته نامرئی می‌شده، جسیکا به‌طور قطع فکر کرد دوست صمیمی‌اش دیوانه شده است.



حس عجیبی است که ناگهان متوجه شوی، بدون اینکه خواسته باشی، بزرگ‌ترین جرم کل جهان را انجام داده‌ای. بریستال اورگرین دختری است که عاشق کتاب خواندن است؛ اما این کار جرم بزرگی محسوب می‌شود؛ از آن گذشته موقع خواندن یک کتاب ممنوعه، می‌فهمد که یک پری است و می‌تواند جادو کند

کتاب «جسیکا کجاست؟» اثر لیز کسلر؛ ماجرای دختری سیزده ساله است که پس از گذراندن یک روز خسته‌کننده، سر کلاس جغرافیا خوابش می‌برد و به معنای واقعی زندگی‌اش به قبل آن خواب و بعدش تقسیم می‌شود. او متوجه می‌شود زمان‌هایی که احساس خستگی می‌کند به‌طور غیرارادی نامرئی می‌شود. اما جسیکا به زودی خواهد فهمید که این موهبت غیرمنتظره چطور خودش را ناگهان به او نشان داده است...

به نظرم یکی از اصلی‌ترین نکاتی که درباره جسیکا کجاست می‌توان گفت؛ بحث زاویه دید است. زاویه دید این کتاب مثل بیشتر کتاب‌های علمی-تخیلی، اول شخص بود. لحن نویسنده طوری بود که انگار خواننده دوست شخصیت اصلی است و او خیلی صمیمانه انگار در ساعت ناهار، برای او سرگذشتش را تعریف می‌کند.

برای همین من خواننده در نقطه‌های حساس داستان، مثل جایی که جسیکا در خانه شخصیت منفی کتاب گیر افتاده بود؛ نفسم می‌گرفت و به راحتی می‌توانستم با لحن راوی همراه شوم. همین نکته باعث شده بود شخصیت‌پردازی داستان بدون گفتن نکته خاصی درباره جسیکا، طوری باشد که ما او را مثل هم‌کلاسی خود تصور کنیم. انگار قبل از اینکه او داستان‌ش را تعریف کرده باشد، او را می‌شناختیم.

درباره شخصیت‌پردازی باید بگوییم نسبت به کتاب‌هایی که ماجرا و خط داستانی مشابهی با این کتاب داشتند مثل «مایکل وی» این کتاب شخصیت‌پردازی خیلی بهتری داشت. من علاوه بر اینکه جسیکا را مثل کف دست می‌شناختم با شخصیت‌های فرعی هم آشنا بودم. مثلاً همان قدر که تصویر ذهنی کاملی از شخصیتی مثل ایزی که دوست صمیمی جسیکا بود داشتم؛ به راحتی با کسی مثل نانسی که خیلی نقش پررنگی در داستان نداشت هم همذات‌پنداری کردم.

البته نویسنده صرفه جویی عجیبی در استفاده از شخصیت‌ها داشت که این را هم می‌توان نکته مثبتی در نظر گرفت. به نوعی شخصیت‌ها را در خدمت داستان گرفته بود و آنقدر شخصیت به ماجرا اضافه نمی‌کرد که نتواند همه‌شان را جمع کند.

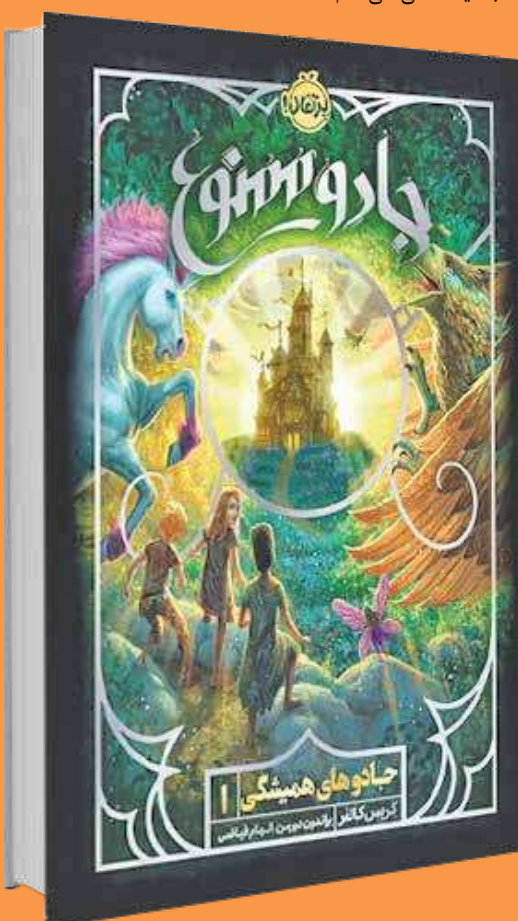
دیالوگ‌های کتاب شاید تنها نقطه ضعفش بودند، چون کتاب ماجرای دارد که خیلی لب تیغ است؛ یعنی اگر خیلی ماجرا را اغراق‌آمیز کند، داستان کلیشه‌ای می‌شود؛ من به عنوان خواننده توقع دیالوگ‌هایی را داشتم که قصه را برایم باورپذیرتر کنند و از حالت خیلی رؤیایی و غیرقابل باور بودن دربیایند.

البته نویسنده تا حد زیادی این نکته را رعایت کرده بود و اشکال اصلی‌اش محاوره نبودن دیالوگ‌ها بود که اشکال ترجمه است.

در نهایت باید بگوییم اگر دنبال کتابی هستی که افکار منفی ذهن‌تان را ناپدید کند و برای چند ساعتی درگیر ماجرای چند نوجوان تقریباً معمولی شوی؛ به شدت توصیه می‌کنم جسیکا کجاست را در لیست کتاب‌هایتان قرار دهید و فراموش نکنید او منتظر شماست که به سراغش بروید. در آخر به قول جسیکا چنکینز «چیزهای مهمی هستند که هر کسی نمی‌تواند ببیند»...



کتاب «جسیکا کجاست؟» اثر لیز کسلر؛ ماجرای دختری سیزده ساله است که پس از گذراندن یک روز خسته‌کننده، سر کلاس جغرافیا خوابش می‌برد و به معنای واقعی زندگی‌اش به قبل آن خواب و بعدش تقسیم می‌شود. او متوجه می‌شود زمان‌هایی که احساس خستگی می‌کند به‌طور غیرارادی نامرئی می‌شود. اما جسیکا به زودی خواهد فهمید که این موهبت غیرمنتظره چطور خودش را ناگهان به او نشان داده است...



فناوری و رسانه



شمشیر دولبه‌ای به نام ویکی پدیا

یکی از موضوعاتی که در مقابله با نقد وارده برویکی پدیا مطرح شده، مشارکت شمار قابل توجهی از افراد در تولید محتوا است. در واقع ویکی پدیا خود می‌تواند فیلتر صحت و سقم خود باشد و با نظردهی مداوم کاربران نسبت به حذف محتواهای غلط اقدام کند. از سویی زمانی که حجم تولید محتوا بیشتر باشد، فقر محتوایی و طبعاً ارائه اطلاعات غلط کاهش می‌یابد.

مهم‌تر از همه ذکر منابع موثق در انتهای مطالب است که می‌تواند اعتبار محتوا را اثبات کرده و افراد را به مطالعه هر چه بیشتر تشویق کند.

وضعیت ویکی پدیا در ایران

با وجود تمامی انتقاداتی که از منابعی که سرعاً می‌تواند اطلاعات شسته رفته و مختصری در مورد یک کلید واژه ارائه دهد، ویکی پدیا است و حتی زمانی که در موتورهای جست‌وجو به دنبال یک کلید واژه هستید، اولین ارجاع به ویکی پدیا انگلیسی و همچنین زبانی که کلید واژه تایپ شده است، خواهد بود.

به عنوان مثالی زمانی که کلمه شیرینی را به فارسی تایپ می‌کنید به ویکی پدیا فارسی هدایت می‌شوید. ویکی پدیا فارسی، یک دانشنامه برخط فارسی زبان و یکی از نسخه‌های ویکی پدیا، از پروژه‌های بنیاد ویکی مدیا است. این دانشنامه فارسی ۱۹ سال پیش فعالیت خود را آغاز کرد و حجم آن در حدود یک سالگی به ۱۰۰۰ مقاله، در دوسالگی (بهمن ۱۳۸۴) - با داشتن رتبه سی و هشتم در میان ویکی پدیاها - به ۱۰ هزار مقاله و در هفت سالگی (شهریور ۱۳۸۹) به ۱۰۰ هزار مقاله رسید.

ویکی پدیا فارسی تاکنون یک میلیون و ۲۵۹ هزار و ۷۷۵ کاربر ثبت نام کرده، ۳۶ مدیر و ۹۷۹ هزار و ۴۱۰ مقاله داشته که بر این اساس نوزدهمین ویکی پدیا بزرگ از نظر تعداد مقالات است و از نظر رتبه مقالات، ویکی پدیا فارسی در رتبه بیست و دوم قرار دارد. ویکی پدیا فارسی از نظر تعداد مقالات، سومین ویکی پدیا دارای سامانه نوشتاری عربی است.

مقالات آغازین این دانشنامه بیشتر در زمینه عناصر شیمیایی و برخی مباحث تاریخی بودند. با افزوده شدن مطالب گوناگونی درباره جغرافیا و ادیان (بیشتر بودیسم و دین زرتشت)، ایران شناسی و همچنین زبان و ادب فارسی در ۲۶ آذر سال ۱۳۸۳ (۱۶ دسامبر ۲۰۰۴) شمار مقالات آن از مرز ۱۰۰۰ گذشت؛ این یکی از بسترهای مشارکت در تولید و اشتراک دانش است.

با وجود اینکه ویکی پدیا اولین گزینه مراجعه کسب دانش بویژه برای عموم مردم محسوب می‌شود اما بررسی هانشان می‌دهد اطلاعات آن می‌تواند نادرست باشد.

ویکی به وب سایتی می‌شود که به همه کاربران امکان می‌دهد تا مطلبی را بیفزایند یا مطلب موجود دیگر کاربران را ویرایش یا حذف کنند. این اصطلاح از واژه هاوایی «ویکی ویکی» گرفته شده است که به معنی تند و سریع است. ویکی پدیا مشهورترین ویکی تا به امروز است که یک دانشنامه رایگان و وب بنیاد است که به جای استخدام متخصصان برای نوشتن محتواها به هر کسی اجازه دسترسی می‌دهد تا محتوایی را بیفزایند، حذف کنند و یا ویراستاری کنند. بزرگ‌ترین چالش برای ویکی پدیا این بود که در سال ۲۰۰۱ که سال آغاز به کار این وب سایت بود، همگان را قانع کند که داوطلبانه و به رایگان مقاله‌هایی برای انتشار در این دانشنامه بیفزایند. این تلاش با کامیابی همراه بود و کاربران در سال ۲۰۱۸ بیش از ۲۷ میلیارد واژه برای ۴۰ میلیون مقاله به ۲۹۳ زبان تولید کرده بودند.

اما امروز بزرگ‌ترین چالش ویکی پدیا از جذب همکاران کافی به بررسی دقت همکاری‌های کاربران تغییر یافته است و اینکه آدم‌ها با گرایش فکری خاص مطالب را تحریف نکنند. نمونه‌های متعددی از تحریف محتواها گزارش و مشاهده شده است که افرادی می‌توانند به دلیل نوع فعالیت این وب سایت حتی اطلاعات درست را حذف کنند.

از دست بردن در اطلاعات تا ارائه اطلاعات غلط

ویکی پدیا که خود را از منابع جریان آزاد اطلاعات می‌داند و بستری را فراهم ساخته تا همه آدم‌های روی کره زمین در تقویت یک دانشنامه مشارکت داشته باشند، یکی از نمونه‌های استفاده هوشمند از اینترنت است که البته از سوی کاربران می‌تواند به استفاده‌های نادرست منجر شود تا جایی که با بررسی مطالب ویکی پدیا می‌توان تناقضاتی مشاهده و یا در جست‌وجوی فارسی و انگلیسی یک موضوع منحصر به فرد به تعداد متفاوت منابع رسید تا جایی که به عقیده کارشناسان این منبع نمی‌تواند همواره قابل اعتماد باشد و در مطالعات دانشگاهی نیز به عنوان یک منبع قابل اعتماد شناخته نمی‌شود. هر چند ویکی پدیا می‌تواند اطلاعات کلی پیرامون یک کلید واژه را در اختیار کاربر قرار دهد اما این به معنی صحت و سقم اطلاعات نیست.

بنابراین چه باید کرد؟ و آیا نمی‌توان در تولید دانش ویکی پدیایی مشارکت داشت و نمی‌توان از اطلاعات آن استفاده کرد؟

اثر آنی یک چرخ زدن

ونوس بهنود
نویسنده

«سرگیجه نیست. نه، غم؟ نه همیشه. فقط وقتی خبری ناراحت کننده باشد. لذت؟ بستگی دارد. بعضی وقت‌ها مطالب خنده‌دار هم آتقدر تکرار می‌شود که مسخره به نظر می‌رسد. من چندان اثرپذیر نیستم. در واقع خودم تصمیم می‌گیرم که مطلبی روی من اثر بگذارد یا نه.» این جملات گوشه‌ای از پاسخ یک مخاطب شبکه‌های اجتماعی به محتوایی است که هر روز در گوشی‌های تلفن همراه مرورشان می‌کنیم. پاتر در کتاب «سواد رسانه‌ای» خود اثرات رسانه را در دو گروه اثرات آشکار و اثرات فرابندی تقسیم بندی می‌کند و می‌گوید معمولاً به اثرات آشکار واقفیم. مثل زمانی که بعد از دیدن تبلیغ یک چیپس، سراغ قفسه آشپزخانه رفته و آن چیپس را می‌آوریم تا بخوریم. اما اثرات فرابندی به مرور زمان و زیرپوستی در ما دیده می‌شود و گاهی حتی از آغاز و پایان آن بی‌اطلاع هستیم. اما آنچه پاتر به آن تأکید دارد شکستن این توهم است که رسانه در من نوعی اثری ندارد.

اینجاست که به اهمیت سواد رسانه‌ای تأکید می‌کند و می‌گوید همه محتواها حتی اثرات آنی دارند و در واقع هیچ مخاطبی نیست که تحت تأثیر آن قرار نگیرد. به عنوان مثال مطلبی ناراحت کننده که اشک مخاطب را در می‌آورد و گروهی تصور می‌کنند که هیچ تأثیری بر آن‌ها ندارد، ممکن است حساسی از دلزدگی، خشم و یا ناراحتی را برای مخاطب بی طرف به دنبال داشته باشد. اثرات آنی رسانه‌ها حتی می‌تواند در خلأ سواد و دانش مخاطب اثرات مخرب نیز داشته باشد. مانند محتوای خشونت آمیزی که ممکن است از سوی یک کودک تقلید شود و یا خرید آنی یک لباس که در سایتی اینترنتی از صفحه‌ای از اینستاگرام تبلیغ می‌شود. از طرفی زمانی که مطالب مورد نیاز یک مخاطب نوعی هیچ دسته بندی ندارد و اگر داشته باشد نیز از طریق هوش مصنوعی شکل گرفته است، می‌تواند به بمباران کشنده ذهن و روان منجر شود.

محتوایی که هر کدام می‌خواهند گوشه‌ای از علاقه، احساس و سلیقه مخاطب را از آن خود کنند و هر چقدر قوام و دوام وی کمتر باشد بیشتر می‌تواند تأثیر خود را در ذهن وی بگذارد. مخاطبی که هنوز در این مرحله به سرمی برد که هیچ محتوایی در وی اثر ندارد، بیش از یک مخاطب آگاه تحت تأثیر اثرات آنی رسانه‌ها است.



همه محتواها حتی اثرات آنی دارند و در واقع هیچ مخاطبی نیست که تحت تأثیر آن قرار نگیرد. به عنوان مثال مطلبی ناراحت کننده که اشک مخاطب را در می‌آورد و گروهی تصور می‌کنند که هیچ تأثیری بر آن‌ها ندارد، ممکن است حساسی از دلزدگی، خشم و یا ناراحتی را برای مخاطب بی طرف به دنبال داشته باشد



نمونه‌های متعددی از تحریف محتواها گزارش و مشاهده شده است که افراد می‌توانند به دلیل نوع فعالیت این وب سایت حتی اطلاعات درست را حذف کنند



به بهانه یک هدیه علمی

ایران پیشتاز در تولید واکسن آنفلوانزای فصلی

با تولید «فلوگارد» ایران دومین تولید کننده جهانی واکسن نوترکیب آنفلوانزا به شمار می‌رود؛ محصولی دانش بنیان که تحولی را در حوزه بهداشت و درمان رقم خواهد زد. بیماری آنفلوانزا برای خیلی از ما ممکن است تجربه چند روز بدن درد، خستگی، تب و عطسه باشد. اما این بیماری برای گروهی می‌تواند جدی‌تر بوده تا حدی که منجر به بستری شدن و حتی مرگ شود. سالانه ۳ تا ۵ میلیون نفر به آنفلوانزای شدید مبتلا شده و ۲۹۰ تا ۶۵۰ هزار مرگ ناشی از این بیماری گزارش می‌شود. مرگ و میر ناشی از آنفلوانزا در افراد ۶۵ سال و بالاتر شایع است، اما می‌تواند در کودکان و بزرگسالان جوان نیز دیده شود.

واکسن آنفلوانزا تنها راه پیشگیری

مطابق اعلام پزشکان، تزریق واکسن آنفلوانزا بهترین و مؤثرترین راه پیشگیری از خطرات ناشی از بیماری آنفلوانزا است و میزان اثربخشی واکسن آنفلوانزا ۴۰ تا ۶۰ درصد تخمین زده شده است.

به همین دلیل است که سازمان جهانی بهداشت و CDC به همه افراد به ویژه گروه‌های پرخطر توصیه می‌کند سالانه واکسن آنفلوانزا تزریق کنند. گروه‌های پرخطر نیز شامل سالمندان بالای ۶۵ سال، کادر درمان، بیماران مبتلا به دیابت، بیماران قلبی، بیماران مبتلا به آسم و بیماری‌های تنفسی، افراد دارای اضافه وزن، افراد مبتلا به بیماری‌های خود ایمنی (مانند ام اس، پسوریازیس، لوپوس و ...) و افراد مبتلا به سرطان است.

بهترین زمان تزریق واکسن آنفلوانزا پیش از شیوع این بیماری در جامعه بوده که این زمان در فاصله ۱۰ شهریور تا ۱۰ آبان ماه است. با این حال اگر واکسیناسیون در این بازه زمانی امکان پذیر نباشد، همچنان توصیه می‌شود که تا پایان دی ماه تزریق صورت گیرد. چون معمولاً حداکثر شیوع آنفلوانزا هر ساله در ماه‌های بهمن و اسفند دیده می‌شود.

دانشمندان به یک مشکل جدی پاسخ دادند

در سال ۱۳۹۹ و در بین اخبار مختلف مرتبط با کرونا، خبر مسرت‌بار اتمام موفقیت آمیز کار آزمایشی بالینی فاز ۳ واکسن آنفلوانزا با نام تجاری فلوگارد، اگرچه به چشم بسیاری از افراد چندان خبر مهمی نبود، اما خبر از جهش بزرگ در توانمندی واکسن سازی کشور داشت و خوشبختانه واکسن آنفلوانزای نوترکیب با نام تجاری «فلوگارد» محصول شرکت دانش بنیان نیواد فارمد از ابتدای سال ۱۴۰۰ مجوز وزارت بهداشت را برای ورود به بازار دارویی کشور دریافت کرد.

فلوگارد، واکسن نوترکیب و چهار ظرفیتی آنفلوانزای فصلی است. مزیت این دسته از واکسن‌ها نسبت به نسل‌های قدیمی تر در تولید سریع، اثربخشی بالا و حساسیت کمتر آن است. کشور ما سالانه به سه تا پنج میلیون دوز واکسن آنفلوانزا نیازمند است. واکسن نوترکیب، واکسنی است که انحصار آن تنها در دست فرانسه بود و با تولید فلوگارد ایران دومین تولید کننده جهانی واکسن نوترکیب آنفلوانزا به شمار می‌رود.

رئیس مجلس در دیدار با رئیس دولت امارات، دو نوع داروی دانش بنیان ایرانی، داروی سلولی «ریکالرسل» و واکسن نوترکیب آنفلوانزا «فلوگارد» را به عنوان نماد پیشرفت کشورمان به او هدیه داد.

برنامه اتحادیه اروپا برای شناسایی صنایع آلاینده

اتحادیه اروپا در نظر دارد از ژانویه برنامه‌ای را برای شناسایی صنایع آلاینده از طریق خود اظهاری صنایع اجرا کند. مجله تایم اخیراً خبری را روی خروجی خود برده است که یکی از دغدغه‌های مهم تمامی کشورهای در شرایط فعلی آلودگی‌های محیط زیستی است. در این خبر عنوان شده که «پس از سال‌ها بحث و بررسی موضوع قوانین جدید برای الزام شرکت‌ها در خصوص خطرات ناشی از تغییرات آب و هوایی برای کسب و کارها، عصر جدیدی از افشای خطرات پیرامون آب و هوا فرا رسیده است.

منفی را در مورد عملیات آنها آشکار کند. شرکت‌هایی که ادعا می‌کنند از آسیب‌های ناشی از آب و هوای شدید مصون هستند، مجبور خواهند شد با دقت بیشتری فعالیت خود را ارزیابی و آسیب‌پذیری‌های خود را به طور عمومی تصدیق کنند. در همین حال، شرکت‌هایی که به دروغ ادعا می‌کنند که در مرحله گذار به عبارات دیگر «رهبری شستشوی سبز» هستند، فریب خود را آشکار خواهند کرد.»

مقاله‌ای که در اوایل سال جاری در مجله Science منتشر شد، شکاف گسترده‌ای را بین شرکت‌های با بهترین و بدترین عملکرد در مورد کربن زدایی نشان داد. محققان داده‌های ۱۵۰۰۰ شرکت دولتی در سراسر جهان را بررسی کردند و هزینه پولی آسیب‌های آب و هوایی را با سودی که ایجاد می‌کنند مقایسه کردند. آن‌ها دریافته‌اند که بدترین آلاینده‌ها به طور قابل توجهی خسارات ناشی از آب و هوا را به اقتصاد جهانی وارد می‌کنند تا شرکت‌هایی که آلودگی کمتری دارند.

مایکل گرین استون، نویسنده این مطالعه، استاد اقتصاد در دانشگاه شیکاگو، این یافته را چنین خلاصه می‌کند: «برخی از شرکت‌ها همان کارهای مشابه را به روشی کثیف‌تر انجام می‌دهند.»

به گفته تایم «مطالعه Science اسامی را نام نمی‌برد، اما با اعمال قوانین افشا، به زودی می‌توانیم نام‌ها را روی اعداد قرار دهیم. از همان ابتدا، این اطلاعات باید به مصرف‌کنندگان و کسب و کارها در انتخاب‌های سازگار با آب و هوا کمک کند. شاید مهم‌تر از آن، رهبران آب و هوای قابل تأیید برای افکار عمومی را آشکار کند.»

در سال گذشته، قوانینی که شرکت‌ها را ملزم می‌کند تا آسیب‌پذیری‌های آب و هوایی و برنامه‌های کربن زدایی خود را به طور عمومی بیان کنند، اجرا شد. قانون افشای آب و هوای اتحادیه اروپا، که از ژانویه اجرایی می‌شود، شرکت‌ها را ملزم می‌کند تا خطرات مهمی را که تغییرات آب و هوایی برای شرکت‌ها ایجاد می‌کند و همچنین نحوه تأثیرات عملیات شرکت‌ها بر محیط زیست را افشا کنند. بر همین اساس کمیسیون بورس و اوراق بهادار ایالات متحده در حال نهایی کردن پیشنهادی است تا شرکت‌ها را وادار به افشای خطرات آب و هوایی خود کند. «در ماه سپتامبر، قوه مقننه کالیفرنیا نسخه خاص خود از چنین سیاستی را تصویب کرد که فرماندار گابین نیوسام گفته است آن را امضا خواهد کرد. از آنجایی که اکثر شرکت‌های بزرگ در بسیاری از این حوزه‌ها، اگر نگوئیم همه، تجارت می‌کنند، قوانین جدید در سراسر جهان موج می‌زند و در مجموع نشان دهنده رژیم جدیدی است که به افشای داوطلبانه متکی نیست، بلکه از شرکت‌ها می‌خواهد که حقایق سخت را در مورد اینکه چگونه با تغییرات آب و هوایی مواجه می‌شوند، بیان کنند.» «دنیای شرکت‌ها بر سر این روند نوظهور تقسیم شده است. شرکت‌هایی که در حال انطباق با تغییرات اقلیمی هستند، از آن حمایت می‌کنند، این قوانین به مردم کمک می‌کند تا تشخیص دهند کدام کسب و کارها خوب عمل می‌کنند و با انجام این کار، معیارهای جدیدی برای شرکت‌ها و صنایع ایجاد می‌شود. از سوی دیگر، برخی از شرکت‌ها می‌ترسند که این افشاکاری‌ها موضوعات



شرکت‌هایی که در حال انطباق با تغییرات اقلیمی هستند، از آن حمایت می‌کنند، این قوانین به مردم کمک می‌کند تا تشخیص دهند کدام کسب و کارها خوب عمل می‌کنند



مطابق اعلام

پزشکان، تزریق واکسن آنفلوانزا بهترین و مؤثرترین راه پیشگیری از خطرات ناشی از بیماری آنفلوانزا است و میزان اثربخشی واکسن آنفلوانزا ۴۰ تا ۶۰ درصد تخمین زده شده است



سفر وزیر امور خارجه
ایالات متحده به منطقه
با یک هواپیمای نظامی
انجام شد



هدف سفر دوم و فشرده
وزیر امور خارجه آمریکا
به منطقه چیست؟

آنتونی در غرب آسیا

محمدصادق علیزاده
سردبیر



آنتونی بلینکن وزیر امور خارجه ایالات متحده اوایل پنجشنبه گذشته سفر دوم خودش به منطقه را شروع کرد. جمعه را در اسرائیل سپری کرد؛ شنبه به امان پایتخت اردن رفت. در ادامه راهی رام الله در کرانه باختری شد. از کرانه باختری و رام الله به اردن بازگشت و با سفر به قبرس در نهایت یکشنبه شب در بغداد با نخست وزیر عراق دیدار کرد و بعد از توقفی چند ساعته راهی ترکیه شد تا دوشنبه صبح در آنکارا با وزیر امور خارجه ترکیه دیدار کند. این دومین سفر بلینکن به منطقه بعد از عملیات طوفان الاقصی است. سؤالی که پیش می آید این است که امریکایی ها در معرکه اخیر دنبال چه چیزی هستند و هدف از این همه رفت و آمد برای چیست؟

امریکایی ها در تل آویو

وزیر امور خارجه ایالات متحده در سفر به رژیم صهیونیستی نه تنها با رئیس جمهور و نخست وزیر رژیم بلکه حتی با وزیر جنگ صهیونیست ها هم دیدار کرد. مسأله اصلی امریکایی ها در حال حاضر نه برقراری آتش بس است نه ارسال کمک های بشردوستانه به غزه بلکه «آینده» نوار غزه و حاکمیتی است که قرار است بر این منطقه شکل بگیرد. از نگاه امریکایی ها، هجوم زمینی و هوایی و دریایی رژیم صهیونیستی به نوار غزه یک فرصت طلایی را پدید آورده است تا با محور حاکمیت حماس از این نقطه آن را دوباره به کرانه باختری و تشکیلات خودگردان بازگرداند.

آنها این هجوم را یک فرصت طلایی می دانند تا مقاومت را به عنوان مهم ترین مانع پروژه امریکایی دو دولتی از نوار غزه محو و آن را را احیا کنند! یک دولت برای اسرائیل و یک دولت برای فلسطین با این تفاوت

که دولت فلسطینی «باید» مجری سیاست های رژیم باشد. در حقیقت دولت اصلی اسرائیل است و دولت فلسطینی پلیس انتظامی رژیم خواهد بود. با همه اینها اما اسرائیل حق دارد خاک نوار غزه را به توبره بکشد. این را صریحاً هم گفته اند اما باید فشارهای بین المللی را هم کم کرد. به همین دلیل است که بلینکن در ملاقات با مقامات صهیونیست به دنبال اقع آنهاست تا ضمن موافقت با ورود کمک های بشردوستانه به نوار غزه کمی از این فشارها کاست. قانع کردن مقامات صهیونیست برای ایجاد یک راه یک طرفه برای خروج مردم از نیمه شمالی نوار غزه هم در همین راستاست.

دم خروس در امان

دم خروس ایده آینده غزه و نه برقراری آتش بس در مقصد بعدی آقای وزیر هم بیرون زد. آنتونی بلینکن روز شنبه برای شرکت در نشست سران عرب وارد امان پایتخت اردن شد. نشستی که در آن نمایندگان کشورهای عربستان، قطر، امارات، اردن، مصر و تشکیلات خودگردان حضور داشتند. بعد از نشست وزرای خارجه اردن، مصر و امریکا در یک نشست خبری حضور پیدا کردند. تنشج و ناهماهنگی حتی از تصویری که از این نشست منتشر شد هم مشخص بود. در حالی که اردنی ها و مصری ها بر توقف فوری درگیری و برقراری آتش بس تأکید کردند اما بلینکن با آتش بس مخالفت کرد و گفت اسرائیل حق دارد از خودش در برابر حماس دفاع کند و برقراری آتش بس خریدن زمان برای تجدید قوای حماس است. یک مقام ارشد امریکایی هم دم هدف اصلی سفر بلینکن به امان را تشریح کرد: استفاده

از وضعیت فعلی برای حرکت به سمت اتحاد مجدد غزه و کرانه باختری!

رمزگشایی از عبارت دیپلماتیک

رمزگشایی از عبارت دیپلماتیک «اتحاد مجدد کرانه باختری و نوار غزه» یعنی اسرائیل ریشه مقاومت مردم در نوار غزه را بکند و نوار غزه که از سال ۲۰۰۷ و با رأی مردم در اختیار حماس قرار گرفته و از تشکیلات خودگردان جدا شده دوباره بخشی از تشکیلات خودگردان شود. این یعنی بعد از محو مقاومت باید برای اداره مجدد این منطقه فکری کرد و طرحی ریخت چون اسرائیلی ها هر چند ممکن است تا چند ماه در غزه حضور نظامی داشته باشند اما تمایلی به اداره این منطقه پر دردسر ندارند. چه کسی بهتر از تشکیلات خودگردان که در عین فلسطینی بودن اما در کرانه باختری عملاً مجری سیاست های

اسرائیلی هاست. در ادامه همین سیاست است که آقای وزیر خارجه از امان به صورت زمینی و البته محرمانه راهی رام الله می شود تا با محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان دیدار کند. طرفین بعد از دیدار هیچ نشست خبری برگزار نمی کنند اما حرف هایی که چند ساعت بعد به نقل از بلینکن منتشر شد هدف بلینکن را از این دیدار بخوبی رمزگشایی می کند: آنچه همه ما موافقیم این است در شکل دادن به آینده ای برای غزه، کرانه باختری و در نهایت برای یک کشور فلسطینی صدای فلسطینی ها باید در مرکز آن باشد و تشکیلات خودگردان نماینده این صداها است، بنابراین مهم است که نقش رهبری را ایفا کند!

از امان به بغداد

وزیر امور خارجه ایالات متحده به امان برگشت و راهی قبرس شد و از آنجا هم با هواپیمایی نظامی راهی بغداد. دلیل

سفر به بغداد و ملاقات با مقامات عراقی چه بود؟! تحلیل ها حکایت از آن دارد که دستور کار آقای وزیر نگرانی از ورود گروه های مقاومت عراق به معرکه غزه و البته حدود ۴۰ حمله ای است که این گروه ها به پایگاه های امریکا در عراق و سوریه کرده و تلفاتی که روی دست امریکایی ها باقی گذاشته اند. شدت تهدیدهای گروه های مقاومت در این کشور به حدی بالا بود که حتی خود بلینکن را هم تهدید کرده بودند. برای همین وزیر خارجه ایالات متحده مجبور شد با جلیقه ضد گلوله در محوطه فرودگاه بغداد حاضر شود. نکته جالب آنکه گروه های مقاومت بعد از ترک بغداد توسط بلینکن مجدداً پایگاه های امریکایی در عین الاسد، اربیل و تنف را هدف قرار دادند.

از بغداد به آنکارا

و در نهایت سفر به آنکارا برای دیدار با مقامات ترکیه. دیداری که با مخالفت گروه های مردمی در این کشور قرار گرفت. تعدادی از مردم و دانشجویان با حضور در برابر ساختمان وزارت خارجه ترکیه به سفر وزیر امور خارجه امریکا به این کشور اعتراض کردند. شعار می دادند: «قاتل! از ترکیه برو بیرون!» نکته جالب در سفر بلینکن به ترکیه اینکه رجب طیب اردوغان رئیس جمهور این کشور با بلینکن دیدار نکرد. وزیر امور خارجه ترکیه هم هر چند با بلینکن دیدار کرد اما در فرودگاه برای استقبال از او حضور پیدا نکرد.

کاخ سفید تلاش زیادی دارد تا شعله درگیری ها در غزه محدود بماند و گسترش پیدا نکند. گسترش این درگیری نه تنها برای ایالات متحده و رژیم صهیونیستی تبعات امنیتی دارد بلکه رؤیای احیای مجدد پروژه دو دولتی را هم نقش بر آب می کند.



رمزگشایی از
عبارت دیپلماتیک
«اتحاد مجدد کرانه
باختری و نوار غزه»
یعنی اسرائیل ریشه
مقاومت مردم در
نوار غزه را بکند
و نوار غزه که از
سال ۲۰۰۷ و با رأی
مردم در اختیار
حماس قرار گرفته
و از تشکیلات
خودگردان جدا
شده دوباره بخشی
از تشکیلات
خودگردان شود



تجربه حضور در اولین راهپیمایی حمایت از فلسطین در پاریس

مردم فرانسه چگونه انزجار خود را از سیاست‌های حاکم‌نشان می‌دهند؟



قابلیت فارس‌سازسیون داشت. مثلاً «اسرائیل برو بیرون، فلسطین برای تو نیست» که معادلش می‌شود «اسرائیل حیا کن، فلسطین راه‌اکن». مقصد اول میدان باستی است، همان جایی که انقلابیون فرانسه سال ۱۷۸۹ برای نخستین بار نهضت را آغاز کردند و تا امروز این میدان نمادی سمبلیک برای تظاهرکنندگان است. نیم ساعت طول می‌کشد تا بلوار بومارشه را طی کنیم و از میدان جمهوری به میدان باستی برسیم. کنار میدان می‌ایستیم تا جمعیت عبور کند و ما به دوستان خودمان ملحق شویم. جمعیت مانند سیل روانی در حرکت و گویی انتهایش نامعلوم است. گمانم بیشتر از یک ساعت منتظر شدیم تا برسند و پیدایشان کنیم. مسیر را ادامه دادیم به سمت میدان ملت. مغازه‌ها اکثراً تعطیل است و آنها که هستند هم خیلی هاشان در خیابان ایستاده‌اند به تماشا. از کنار شعبه مک‌دونالد گذر می‌کنیم، تعدادی از جمعیت آنجا متوقف شده‌اند و شعار تحریم، تحریم می‌دهند. به شیشه‌های نگاه می‌کنم، پراز برچسب قرمز با علامت ممنوع است. هرزگاهی از پشت پنجره ساختمان‌های مسکونی دستی به نشانه پیروزی بلند می‌شود و جمعیت برایش کف و سوت می‌زنند، برخی هم پرچم فلسطین بیرون می‌آورند. دهمین ساختمان‌ها را نگاه می‌کردم که چشمم خورد به دو بچه چهار، پنج ساله که روی کاغذ پرچم فلسطین را نقاشی و پشت شیشه چسبانده بودند. هر چه داشت در طبق اخلاص گذاشته بود تا حمایت از فلسطین را به نحو آتم و اکل به نمایش بگذارد.

موطنی، موطنی...

در طول مدت راهپیمایی سعی کردیم در نزدیک‌ترین موقعیت به پرچم ایران بایستیم. قبلاً در یکی از گروه‌های دوستانه بحث کرده بودیم که آیا بالا گرفتن پرچم دیگر کشورها در کنار پرچم فلسطین درست است یا نه؟ نتیجه این شد این کار نشانه حضور افرادی از یک ملیت در تظاهرات و اعلام همبستگی با مردم فلسطین است. کما اینکه پرچم فرانسه، الجزایر، لبنان، عراق و... هم در تجمعات دیده می‌شود. البته این راهم بگویم که همه افرادی که پشت پرچم ایران می‌ایستند لزوماً ایرانی نیستند. در طول مسیر چهار ساعته راهپیمایی سه بار پیش آمد که افرادی با حضور پرچم ایران مخالفت کنند و هر بار هم پیش از آنکه ایرانی‌ها پاسخ‌شان را بدهند، از فرانسوی، لبنانی و مراکشی‌ها جواب می‌گرفتند.

هزار جان گرمای فدای جانانه...

شب گزارش فرانس اینفو را می‌خوانم که نوشته است: طبق گزارش ستاد پلیس تعداد تظاهرکنندگان امروز ۱۹ هزار نفر بوده و طبق گزارش کنفدراسیون عمومی کار بیش از ۶۰ هزار نفر... در حالی که به طور همزمان تجمعی در تولوز، بوردو، لیل و گرونوبل برگزار شده بود. هزار جان گرمای فدای جانانه، فدای جانانه...

می‌شود به عبارتی حدود چهار کیلومتر. مراسم هم چهار ساعت تخمین زده شده است. ۱۵ تا ۱۹. همه چیز مهیا است تا صحنه‌های باشکوهی را نظاره کنیم. (عنوان این بخش یکی از شعارهایی است که در تظاهرات حمایت از فلسطین مکرر گفته می‌شود، روی پوستر اطلاع‌رسانی راهپیمایی شنبه عصر هم همین شعار استفاده شده بود).

با هردین و آیینی جان مایی، فلسطین...

جمعه شب رفته بودیم حوالی کلیسای قلب مقدس، منطقه مونمارتر. یکی از رفقا تراکت پوستر تظاهرات فردا را با خودش آورده بود. فرصت را غنیمت شمردیم و شروع کردیم به تبلیغ مراسم بین آدم‌هایی که از هیاهوی شهر به بالای کوه و حضرت مسیح (ع) پناه آورده بودند. برخی بعد از گرفتن تراکت به ما لیختند می‌زدند و پاسخ می‌دادند که بسیار عالی است و سعی می‌کنند حاضر شوند. برخی از همان اول وبدون اینکه توضیح ما را بشنوند بی‌توجه عبور می‌کردند، به ندرت هم از مراسم باخبر بودند و با زنده‌باد فلسطین ما را ترک می‌کردند. آنچه برایم از همه جالب‌تر بود، آقای میانسال یهودی‌ای بود که بلافاصله حمایتش را به ما اظهار کرد و گفت عضو انجمن یهودیان حامی فلسطین است و فردا حتماً شرکت خواهد کرد. از هم جدا شده بودیم که فریاد زد تحریم کالاهای حامی اسرائیل را جدی بگیرید و چند تا ایشان را نام برد. با تکان دست تشکر کردیم و اطمینان دادیم که مراقب هستیم. راستش را بخواهید این حجم از همراهی و همدلی مردم برایم عجیب است. فرانسه از معدود کشورهای اروپاست که تمام‌قد علیه این رژیم ایستاده و با هر چه دستش برسد آن را تظہیر می‌کند. رسانه‌های حکومتی را هر چه بالا پایین کنی یک خط در محکومیت اسرائیل نمی‌بینی. هر چه هست توجیه و کتمان است. اخبار طوری وارونه می‌شود که کلاغ در طرفه‌العینی در شمایل یک قتاری دلبری می‌کند. با این حال چگونه مردم (حتی اگر نسبت به کل جامعه درصد بالایی نباشند) حق و باطل را تشخیص می‌دهند و از حق دفاع می‌کنند! عجیب و حیرت‌انگیز است.

ما اینجاییم، حتی اگر شما نخواهید...

هر چه به ساعت ۱۵ نزدیک می‌شویم، میدان جمهوری شلوغ و شلوغ‌تر می‌شود. می‌دانم جمعیت شرکت‌کنندگان امروز منحصر به ساکنان پاریس نیست و شهرهای دیگر را هم شامل می‌شود. یک نمونه را خودم می‌شناسم که از دیجون - یکی از شهرهای جنوب پاریس - به مدت پنج ساعت رانندگی کرده تا خودش راه به ما و مراسم امروز برساند. معمول تظاهرات اینجا به این نحو است که هر گروه و انجمنی طرفدارانش رو جمع و با پرچم و مانیفست گروه، راهپیمایی رو آغاز می‌کنند. مثلاً گروه حامی فلسطین، گروه حامی صلح، گروه ضد کاپیتالیسم، ملیت‌های مختلف با پرچم کشورشان، سپاهبوستان و... حضور داشتند و شعار می‌دادند که به نظر برخی هایش



فائزه آشتیانی روزنامه‌نگار

فرانسه کشور اعتصاب و تظاهرات و راهپیمایی است. این رازمانی فهمیدم که ترم دوم آموزش زبان فرانسه وقتی هنوز خیلی مبتدی بودیم کلمه Grève یا همان اعتصاب در طرح درس کتاب گنجانده شده بود. اینکه چرا این واژه از اولویت‌های یادگیری است را زمانی فهمیدم که خطوط مترو واتوبوس و حتی برخی کلاس‌های دانشگاه برای احیای این مهم مختل و لغو شد. الحق که روزمرگی در اینجا با این کلمه گره خورده است. با همین فرمان تظاهرات و اعتراض در این کشور قدمتی چند صد ساله دارد، طوری که با گوشت و خون‌شان آمیخته شده است. اما هر قاعده مألوف استثناهایی هم دارد. استثنای گوید، تو حق داری صدای اعتراضات علیه سیاست‌های ضد بشری را تا حدی بالا ببری که ما جایز می‌دانیم. تا وقتی که پایت را به اندازه گلیمت دراز کرده باشی نه بیشتر و این حکایت این روزهای ماست در پیچ و خم دفاع و حمایت از مظلومیت مردم فلسطین...

مجوز داری یا ممنوع نیست،

مسأله این است...

چهارمین تجمع اعتراضی که بنا بود در پاریس برای دفاع از فلسطین برگزار شود، راهپیمایی بود. شنبه ۲۸ اکتبر، تا دو ساعت پیش از شروع راهپیمایی در خوف و رجا بودیم که مجوز صادر می‌شود یا نه. اول اعلام کردند ممنوع نیست که این به این ترتیب که بگویند مجوز دارد، متفاوت است. چون این حرف نشانه این است که تا لحظه صدور پیام شواهدی مبنی بر ممنوعیت در دست نیست. اما بعدش؟ خدایم دادند. نهایتش ممنوعیت تصویب شد و این یعنی حضور برابر است با عواقب قانونی. راهپیمایی ساعت ۱۵ از میدان شتله آغاز می‌شد و به میدان جمهوری ختم. با وجود میل و علاقه شخصی به شرکت در برنامه، نظر دوستان این بود که صلاح نیست. با این حال عکس و فیلم‌های حاضرین در گروه‌های مختلف رد و بدل می‌شد و مشتاقان را هوایی.

از پاریس تا غزه مقاومت، مقاومت...

بعد از تجربه تلخ ۲۸ اکتبر، شنبه این هفته بالاخره تلاش‌ها به ثمر نشست و مجوز برای راهپیمایی صادر شد. این بار از میدان جمهوری تا میدان ملت، که به شهادت نقشه گوگل

چهارمین تجمع اعتراضی که بنا بود در پاریس برای دفاع از فلسطین برگزار شود، راهپیمایی بود. شنبه ۲۸ اکتبر، تا دو ساعت پیش از شروع راهپیمایی در خوف و رجا بودیم که مجوز صادر می‌شود یا نه. اول اعلام کردند ممنوع نیست که این به این ترتیب که بگویند مجوز دارد، متفاوت است. چون این حرف نشانه این است که تا لحظه صدور پیام شواهدی مبنی بر ممنوعیت در دست نیست. اما بعدش؟ خدایم دادند. نهایتش ممنوعیت تصویب شد و این یعنی حضور برابر است با عواقب قانونی

زنان



بالفور و توقف تجاوز به فلسطین شدند. این نقش مهم در دوران استعمار انگلیس حتی سبب شهادت تعدادی از بانوان مبارز نیز شد. در سال ۱۹۳۶ «فاطمه غزال» اولین زن مبارز فلسطینی بود که به صورت مستقیم توسط سربازان انگلیسی به شهادت رسید. گروه محرمانه «زهره الاقحوان» نیز متشکل از زنان مبارز فلسطینی بود که در سال ۱۹۴۸ با هدف امداد رسانی و آماده سازی غذا و اسلحه تأسیس شد. بعد از تأسیس رژیم صهیونیستی، مبارزات بانوان فلسطینی با انسجام و هماهنگی بیشتری پیکری شد و در

شکل گیری و ادامه نهضت اسلامی در فلسطین معرفی نماییم. طی بیش از ۷ دهه مقاومت ملت فلسطین در برابر رژیم غاصب صهیونیستی عوامل مختلفی در گسترش و پایداری این نهضت تأثیرگذار بوده است. قدر مسلم آن چه که به عنوان یکی از عوامل اصلی پیشبرد این قیام نقش مهمی را ایفا کرده، زنان فلسطینی هستند.

نقطه عطف شکل گیری نیروی زنان مبارز فلسطینی رانه در سال ۱۹۴۸، بلکه پیش تر از زمان قیمومت بریتانیا باید جست و جو کرد. آنجا که در شورش سال ۱۹۲۹ چندین بانوی مبارز و شجاع نیز به شهادت رسیدند و حتی از همان هنگام در میان زنان جهان اسلام در عرصه دیپلماسی پیش رو بودند. آن هنگام که هیأتی ۱۴ نفره از زنان فلسطینی در ملاقات با نماینده اعظم انگلیس شجاعانه خواستار لغو بیا نه

مهدیه شادمانی
مدرس دانشگاه و پژوهشگر حوزه زنان

با نگاه به تاریخ بشریت، زنان را می توان به عنوان یکی از عناصر اصلی حرکت های اجتماعی و سیاسی در نهضت ها دریافت و اذعان داشت در پویایی نهضت های اسلامی، بانوان تأثیر بسزایی داشته اند؛ آنان در جایگاه مادری نقش تربیتی صحیحی را در پرورش سربازان مقاومت ایفا نموده و از سویی با مشارکت سیاسی و نظامی، همواره در خط مقدم جهاد بوده اند. این مسأله در ایران با تقدیم ۷ هزار شهید زن و در کشورهای لبنان، عراق، سوریه و بویژه فلسطین نمود دارد که شاهدیم علاوه بر نقش سازنده در خانواده، بانوان در جنگ های نظامی و عملیات های استشهادی نیز کنشگری فعال هستند. «مرضیه حدیدچی دباغ» از بنیانگذاران سپاه در جمهوری اسلامی ایران، «لیلی خالد» عضو شورای ملی فلسطین، «وفا ادریس» شهید انتفاضه، «خدیجه حرز» عضو حزب الله لبنان و «عفاف حکیم» مشاور دبیرکل حزب الله لبنان، تنها نمونه هایی از زنان مبارز جبهه مقاومت هستند. اما اگر قصد داشته باشیم به صورت اختصاصی نقش زنان فلسطینی را در پویایی محور مقاومت بررسی نماییم، می توانیم آنها را یکی از پیشتازان فعال در



زنان تمدن ساز فلسطین

بررسی نقش زنان فلسطین در محور مقاومت و ارائه الگوی زن مسلمان



شاید سؤال صحیح‌تر از عملکرد متولیان شورای زنان این باشد که چرا اکثراً سراغ اظهارنظرهای سلبی رفته‌اند و کمتر از نظر ایجابی به کمک زنان آمده‌اند؟ آیا این روند، چهره این شورا را اینطور به تصویر نمی‌کشد که در عملکردش، کمتر زنان را در نظر می‌گیرد و بیشتر به دنبال بهره‌برداری سیاسی و برخورد با عقاید مخالف خود در سیاست است؟

بررسی عملکرد شورای زنان و خانواده شورای فرهنگی اجتماعی زنان به مناسبت تغییرات ساختاری آن

زنان برای زنان یا زنان برای سیاست؟

نعمیه موحد
خبرنگار

شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان یکی از سه نهاد اصلی متولی امور زنان و خانواده همواره مورد توجه بوده است. به تازگی خبری مبنی بر تغییر ساختار شورا و تبدیل آن به ستادهای تخصصی منتشر شده است که ستاد زنان یکی از آنان است. همچنین دکتر سیده فاطمه محبی به عنوان سرپرست این ستاد انتخاب شد. در این یادداشت قصد داریم به بررسی عملکرد ادوار گذشته این مجموعه بپردازیم. بدون شک بررسی تمامی جزئیات فعالیت شورا در یادداشتی محدود نمی‌گنجد و بنای مادر این جابجایی دیدگاه عموم مردم و تصویری است که در رسانه‌ها از فعالیت سال‌های اخیر آن دیده می‌شود.



که جامعه ایرانی را سخت متأثر کرده بود، علت وقوع این قتل هولناک را اجرای آموزش‌های سند ۲۰۳۰ در کشور و فضای مجازی دانست. اظهارنظری که چندی بعد مجبور به حذف آن از فضای مجازی شد.

آنچه درباره شورای زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان یک ضعف دیده می‌شود عدم به کارگیری همت و توجه در موضوعات و مشکلات مبتلابه زنان ایرانی و پرداختن به حواشی است. اگر غربالگری در کشور موجب سقط جنین بی دلیل می‌شود باید منبع این تشخیص‌های نادرست پیدا شود نه آنکه به طور کلی حذف شود و یا اگر صحبت از خشونت علیه زنان، احکام زیست زن و مرد در جامعه اسلامی را زیر سؤال می‌برد، یافتن راهی برای تأمین امنیت و کرامت زن طبق اصول اسلامی در جامعه راه حل است. نه منکر اصل پدیده خشونت علیه زنان شدن و نسبت دادن آن به دخالت‌های غربی و غیراسلامی.

چندسال قبل، تعدادی از همسران شهدا در فضای مجازی از وضعیت حضانت فرزندان خود بعد از شهادت همسرشان و مشکلاتی که در این زمینه در تعارض با حضانت و ولایت جد پدری دارند، سخن گفتند. پیگیری این گلایه منجر به اتفاقات خوبی در حوزه حضانت کودک برای مادر شد و بسیاری از موانعی که در این راه پیش پای مادران بود، قوانینی خودساخته و بدون ضمانت اجرایی معرفی شد؛ اتفاقی که تا حد زیادی جامعه را نسبت به این مسائل روشن و آگاه کرد. اما آیا واقعا لازم بود این گلایه از طرف همسران شهدا باشد تا جدی گرفته شود؟ و چرا گلایه‌های قبلی در این باره جدی نگرفته نشد؟ چرا حتی با وجود ورود برخی همسران شهدا به این موضوع، باز هم شورای زنان فعالیتی در این زمینه، که به درستی کمک به بهبود وضعیت زنان در انجام مسئولیت‌های مادرانه بود، نکرد؟

شاید سؤال صحیح‌تر از عملکرد متولیان شورای زنان این باشد که چرا اکثراً سراغ اظهارنظرهای سلبی رفته‌اند و کمتر از نظر ایجابی به کمک زنان آمده‌اند؟ آیا این روند، چهره این شورا را اینطور به تصویر نمی‌کشد که در عملکردش، کمتر زنان را در نظر می‌گیرد و بیشتر به دنبال بهره‌برداری سیاسی و برخورد با عقاید مخالف خود در سیاست است؟ اوایل مهرماه سال جاری حجت‌الاسلام عبدالحمید خسروی دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی با صدور حکمی، ضمن تشکر از زحمات و تلاش‌های کبری خزعلی؛ سیده فاطمه محبی را به عنوان سرپرست ستاد خانواده و زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی منصوب کرد. حالا باید دید در دوره خانم محبی آیا قرار است عملکرد این شورا به سمت تأمین مطالبات زنانه در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی برود و یا باز هم قرار است زنان و مطالبات‌شان دستاویزی برای قدرت‌نمایی سیاسی باشد؟

در سایت رسمی شورای عالی انقلاب فرهنگی وظایف این شورا در سه حوزه سیاستگذاری، تدوین ضوابط و نظارت تعریف شده و اهم کار این مجموعه توجه به موضوعات «فرهنگی» عنوان شده است.

داستان شکل‌گیری این شورا به زمان انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها بازمی‌گردد؛ جایی که نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی ایران به این نتیجه رسید که برای تحول فرهنگی پس از دوره پهلوی، باید مدتی دانشگاه‌ها را تعطیل و نهادهایی برای سروسامان دادن به وضعیت فرهنگی جامعه تأسیس کند. یکی از این نهادها که بعد از بازگشایی دانشگاه نیز کار خود را ادامه داد، ستاد انقلاب فرهنگی با ترکیبی جدید بود که تحت عنوان شورای عالی انقلاب فرهنگی فعالیت خود را آغاز کرد. این شورا در سال ۱۳۶۷ صاحب شاخه جدیدی به نام شورای زنان شد که در سال‌های اخیر نقش قابل توجهی در موضوعات فرهنگی و زنان ایفا کرده و البته بدون حاشیه نیز نبوده است. حاشیه‌هایی که بیشتر به رؤسای آن مربوط می‌شود که به طور ثابت در بازه‌های زمانی مختلف ریاست شورا را به عهده گرفته‌اند.

اگر بخواهیم نگاهی به دو دوره گذشته این شورا ببینیم باید به سال ۱۳۹۵ برگردیم؛ جایی که زهرآریت الهی به عنوان رئیس شورای زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی انتخاب شد. عمده فعالیت ایشان در زمان ریاست خود به مخالفت با طرح‌های مجلس و یا معاونت وقت امور زنان و خانواده رئیس جمهور به ریاست خانم مولودی، گذشته است. به عنوان مثال آیت‌اللهی بارها «لایحه منع خشونت علیه زنان» را تهدید یکان خانواده و یا جایگاه مردان در خانواده دانست و علیه آن سخنرانی کرد. این نکته که برخی مفاد لایحه نخستین در زمان دولت دوازدهم با عرف و شرع اسلامی فاصله داشت قابل انکار نیست اما آن هوشمندی که هیچ‌وقت از شورای زنان دیده نشد، ارائه پیشنهادی جایگزین و پاک نکردن صورت مسئله وجود خشونت علیه زنان در جامعه ایرانی بود. اتفاقی که در مجلس فعلی افتاد و این لایحه با تغییرات زیادی هم عرف و جامعه ایرانی را لحاظ کرد و هم چتری حمایتی بر سر زنانی که در معرض آسیب‌های خانوادگی و اجتماعی بودند گستراند.

این دست‌افراط‌ها به صورت حتی شدیدتر در دوره بعد و در ریاست کبری خزعلی بر این شورا نیز وجود داشت. خزعلی اکثر تلاش‌ها در حوزه زنان را از دید سند ۲۰۳۰ و توطئه‌ای در جهت اجرای آن در کشور می‌دید. متأسفانه به نظر می‌رسید که مشاوران نادرستی اطراف زنان متولی شورا قرار گرفته‌اند؛ چرا که اظهارنظرهایی همچون نبود غربالگری جنین در کشورهای دیگر و یا آمارهایی با اعداد عجیب و غریب درباره سقط غیرقانونی در کشور نشان از اطلاعات نادرست این افراد می‌داد. خزعلی حتی در ماجرای قتل رومینا اشرفی توسط پدرش

الگوی زن هستند.

رهبر انقلاب نیز بارها این نگاه لذت‌جویانه و بر مبنای سود اقتصادی راز و ضربه‌های اساسی غرب به زن خواندند و اظهار داشتند: «این ماجرا واقعاً غم‌انگیز است، نظام سرمایه‌داری با استفاده از انواع روش‌ها، زن را قانع می‌کند که منفعت و ارزش او در رفتاری است که جذابیت‌های جنسی‌اش را برای مردان کوچک و خیابان، برجسته‌تر و بیشتر کند و این، بزرگترین ضربه به حیثیت و جایگاه زن است.»

بنابراین با توجه به الگوی منحط زن غربی معاصر برای جهانیان و نیاز فطری انسان به تقلید و اسوه‌پذیری، لازم است تا زمینه شناخت و معرفی الگوها و مربی شایسته با مبنای اسلامی فراهم شود. قطعاً در این برهه زمانی، جنگ غزه می‌تواند زمینه‌ای را از سمت بانوان مسلمان ایجاد نماید تا بانوان فلسطینی را به عنوان کنشگران مؤثر در حمایت از محور مقاومت، به عنوان اسوه‌هایی قابل تقلید به جامعه جهانی معرفی نمایند؛ زنانی که طی صد سال اخیر با الهام از انگیزه‌های اسلامی علاوه بر نقش تربیتی مؤثر در خانواده، با ورود به عرصه‌های جهاد و مبارزه، تسلیم وضع موجود نشده‌اند و این زنان تمدن‌ساز را با ارائه طرح برتر الگوی زنان در نظام بین‌الملل و ارائه شاخص‌های نوین جهت ارزیابی کرامت و منزلت زنان معرفی کرد. همچنین این اقدام مهم و تأثیرگذار می‌تواند از طریق شبکه‌سازی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بانوان اندیشمند جهان اسلام و فعال کردن نهادهای دولتی و غیردولتی در جهت بهره‌برداری از حوادث کنونی غزه، با هدف معرفی برتر از الگوی زن مسلمان صورت پذیرد.

عرصه مشارکت سیاسی با تأسیس اتحادیه‌ها، برگزاری کنفرانس و حتی تحصن اعتراضی، به مبارزه پرداختند. یکی از بزرگ‌ترین تجمعات بانوان در سال ۱۹۷۷ و بعد از امضای قرارداد کمپ دیوید در شهرهای رام‌الله و نوار غزه شکل گرفت؛ اعتصاب و شهادت تعداد زیادی از بانوان نیز ثمره اعتراض به کشتار اردوگاه‌های صبرا و شتیلا بود. آغاز انتفاضة اول زمینی را مهیا ساخت تا مظلومیت و درعین حال مقاومت زنان در روند مبارزه برجسته و آشکار گردد. علاوه بر ۷ دهه فعالیت بانوان فلسطینی که نماد مقاومت و مظلومیت است، امروز نیز شاهد کنش مؤثر و تعیین‌کننده بانوان در عملیات طوفان الاقصی هستیم؛ از تربیت فرزندان که این روزها سربازان محور مقاومت در حماس و فتح هستند تا مشارکت فعال سیاسی و اجتماعی که موجب تمایز نقش زنان فلسطینی نسبت به دیگر هم‌تایان عرب شده است. بنابراین با توجه به این جایگاه شایسته، ضروری است تا با ابتکار عمل علاوه بر انعکاس مظلومیت بانوان فلسطینی در عرصه بین‌الملل، با تبیین شاخصه‌های تأثیرگذار این بانوان در خانواده و جامعه، ضمن تصویرسازی مثبت از بانوی مسلمان، بتوانیم ارائه الگویی کامل را برای زنان در جهان داشته باشیم؛ چرا که الگوی زن غربی در فرایند جهانی‌سازی به دلیل عدم تکامل‌گرایی دچار انزوا و اسارت شده است.

تمام معیارها به جایگاه و حقوق زنان در غرب طبق اصالت سود منطبق است. یعنی الگوی حضور اجتماعی پیش‌روی زن غربی بر اساس کسب سود و استفاده از زنان به عنوان ابزار است و با این مبنای در پی اختلال در ادراکات معرفتی جامعه و تغییر در

نقطه عطف شکل‌گیری نیروی زنان مبارز فلسطینی را نه در سال ۱۹۴۸، بلکه پیش‌تر از زمان قیمومت بریتانیا باید جست‌وجو کرد. آن هنگام که هیأتی ۱۴ نفره از زنان فلسطینی در ملاقات با نماینده اعظم انگلیس شجاعانه خواستار لغو بیانیه بالفور و توقف تجاوز به فلسطین شدند



شورای عالی انقلاب فرهنگی
شورای فرهنگی اجتماعی زنان



آن هوشمندی که هیچ‌وقت از شورای زنان دیده نشد، ارائه پیشنهادی جایگزین و پاک نکردن صورت مسئله وجود خشونت علیه زنان در جامعه ایرانی بود. اتفاقی که در مجلس فعلی افتاد و این لایحه با تغییرات زیادی هم عرف و جامعه ایرانی را لحاظ کرد و هم چتری حمایتی بر سر زنانی که در معرض آسیب‌های خانوادگی و اجتماعی بودند گستراند

فرا تهران

این نمایش یک کار اجتماعی تاریخی است که به زمان پهلوی برمی گردد



«آش» نمایشی از دل تاریخ پهلوی روی صحنه

وی ادامه داد: از دیگر عوامل این نمایش می توان به مزگان دوستی ایرانی طراح لباس، امیرحسین مسعودی ساخت تیزر و موشن و مبینا عباسی و فائزه رادفر دستیاران صحنه اشاره کرد.



بیان قصه ای جذاب از روابط یک زن و شوهر بپردازد. وی علت انتخاب تماشاخانه ماه برای اجرای این اثر را چنین بیان کرد که ما برای این اثر به یک سالن پلاتویی نیاز داشتیم و من بالاخره با حوزه هنری از قدیم نزدیک پانزده و شانزده ساله کار کرده ام و ویژگی های این سالن را می شناختم و برای همین پیشنهاد دادیم به حوزه هنری و خوشبختانه مدیریت محترم جناب آقای نوری و مدیر روابط عمومی آقای نصر با ما موافقت کردند و الان چند شب است که در این سالن نمایش «آش» را اجرا می کنیم و انشاء الله امیدواریم اجراهای خوب و موفقی باشد و همسفریان اصفهانی از دیدن آن لذت ببرند.

پویان عطایی ادامه داد: ما قبلاً هم در این سالن دو نمایش «سالمرگی» و «دزدها به چه می اندیشند» را اجرا کرده ایم و از نظر مزایا، سالن نسبت به سالن های پلاتویی دیگر شهر اصفهان ظرفیت خوبی دارد. موقعیت جغرافیایی سالن (مرکز شهر و نزدیک بودن به میدان نقش جهان اصفهان) بسیار خوب است و همچنین مزیت داشتن پارکینگ برای مخاطبان مهم است و سالن از نظر ابعاد بسیار خوب است و از ویژگی های این سالن این است که کارهای پلاتویی و جمع و جور را در آن می توان اجرا کرد. وی در خصوص گروه تئاتر میعاد جوان و فعالیت این گروه تئاتر اظهار داشت: حدود هفده یا هجده سال است که گروه تئاتر «میعاد جوان» به صورت حرفه ای و رسمی فعالیت می کند و حیطة اصلی فعالیتش تئاتر است.

خو شبخا نه در بیشتر جشنواره های بین المللی، ملی، سراسری و منطقه ای و استانی حضور داشته است و جوایز زیادی را هم کسب کرده است و در سطح استان و شهرهای دیگر هم کارهای صحنه ای و خیابانی را اجرای عموم رفته است. هدفش کشف استعداد های جوان در کنار فعالیت با پیشکسوتان تئاتر و سینما است.

کارگردان این نمایش خاطر نشان کرد: موسیقی این اثر را محمد نادری برعهده دارد و نوازندگان این نمایش نیز محمد نادری و عرفان نریمانی هستند.

عطایی علت نامگذاری این اثر را به نام «آش» این گونه بیان کرد: به دلیل اینکه عنصر آش در این اثر مستتر است و مدام راجع به آن صحبت می شود و یکی از چالش ها و درام قصه روی پخت و پز آش و نذر دادن و پخش آن میان مردم شروع می شود و بساطش را محیا کردن برای مردم اتفاق می افتد، برای همین علاوه بر اینکه می تواند یک واژه جذاب باشد برای کشاندن مخاطب، درام اثر هم بر پایه و اساس این اتفاق رخ می دهد برای همین اسم آش برای این نمایش انتخاب شده است.

وی با اشاره به ویژگی های دراماتیک دوران پهلوی برای بیان داستان و نمایش تصریح کرد: ویژگی دوران پهلوی که در این داستان در مورد دوران پهلوی اول م صحبت می کنیم این است که یک سری حوادث در دوران پهلوی اول اتفاق افتاده است که آن حوادث واقعی و تاریخی با حوادث الان جامعه ما یکی شده است و ما داریم اکنون تاریخ را به نوعی تکرار می کنیم. اما هیچ وقت از آن درس نمی گیریم برای همین تاریخ تکرار می شود تا ما بالاخره روزی از آن درس بگیریم.

این هنرمند عرصه تئاتر اصفهان از اهمیت جنبه دراماتیک در داستان نمایش گفت و تأکید کرد: دوران پهلوی اول حوادث بسیاری را برای کشورمان رقم زده بود، برای همین ویژگی های دراماتیک دارد و در اثر ما هم یکی از این حوادث واقعی از آن نام برده می شود و به عنوان درام قصه از آن استفاده می شود که با حوادث اجتماعی الان همگام شده و تنه به تنه برای مخاطب پیش می رود و جذابیت موضوعی و تاریخی برایش ایجاد می کند.

ضمن اینکه این نمایش مخاطب را با یک برهه ای از تاریخ ایران آشنا می کند، می تواند در دل تاریخ به



فرهنگ



کتابخانه مکان مناسبی برای افرادی است که به دلیل محدودیت‌های اجتماعی به دنبال راه‌اندازی کسب‌وکارهای کوچک و خانگی هستند و ما این فرصت را به آنها می‌دهیم که با معرفی کسب‌وکار خود به درآمدزایی برسند



نگاهی به اقدامات خلاقانه چند کتابخانه در راستای ایجاد شغل

رونق کتابخانه‌ها با کسب‌وکارهای کوچک

که با در اختیار قرار دادن این مکان و ارتباطی که با مدرس این کارگاه برقرار شد، این کارگاه آموزشی را برگزار کند و کسب‌وکاری را معرفی کنیم که ویژه این منطقه و متناسب با حداقل امکانات موجود است.

این صحبت‌های فاطمه خالدی زاده، مسئول کتابخانه عمومی شهید حداد عادل شهرستان آبادان است که در راستای حمایت از کسب‌وکارهای خانگی در منطقه خود، کتابخانه را به محلی برای حمایت از این کسب‌وکارها تبدیل کرده است.

صاحبان کسب‌وکار با افراد و گروه‌هایی باشند که می‌توانند به اشکال مختلف از آنها حمایت کنند.

همچنین کتابخانه مکان مناسبی برای افرادی است که به دلیل محدودیت‌های اجتماعی به دنبال راه‌اندازی کسب‌وکارهای کوچک و خانگی هستند و ما این فرصت را به آنها می‌دهیم که با معرفی کسب‌وکار خود به درآمدزایی برسند.

کتابخانه شهید حداد عادل در کوی ذوالفقاری واقع شده است و این منطقه نسبت به سایر مناطق شهرستان آبادان دارای یک بافت بومی و سنتی است که ساکنان آن به لحاظ اقتصادی جزو طبقه متوسط و کم‌برخوردار از امکانات هستند.

طبیعتاً پس از برگزاری این کارگاه تعداد بسیار بیشتری از مردم با این هنر و صنایع دستی از نزدیک آشنا شدند و همین موضوع باعث

می‌گیرد. در این صنعت و هنر بومی برگ‌هایی که از درخت نخل جمع‌آوری می‌شود، پس از رنگ‌آمیزی با استفاده از ابزاری ساده بافته می‌شوند و محصولات مختلفی از جمله انواع سبدهای دردار، زنبیل، جارو، زیرقابلمه‌ای، زیرانداز و گل‌دان را تولید می‌کنند. اغلب زنان خانه‌دار یا سرپرست خانواده در بازارهای محلی شهرستان به بافت و فروش این محصولات می‌پردازند. از طرف دیگر با توجه به ارزان بودن مواد اولیه و در دسترس بودن این مواد در این منطقه، کتابخانه این امکان را داشت

«حصیربافی یکی از قدیمی‌ترین و شاید کهن‌ترین صنایع دستی در ایران و استان خوزستان است و شهرآبادان نیز به دلیل موقعیت جغرافیایی خود و وجود نخلستان‌های فراوان، سندی ماندگار از هنر صنایع دستی زنان و مردان روستایی و همچنین شهری این منطقه را ثبت کرده است. به طوری که در آبادان زنان و مردان بسیاری در این منطقه زندگی می‌کنند که بخش عمده‌ای از زندگی خود را صرف حصیربافی کرده‌اند و محصولات آنها در زندگی روزمره مردم مورد استفاده قرار



نقش کتابخانه‌ها در ایجاد کسب‌وکارهای کوچک

کتابخانه‌های عمومی به عنوان مراکز فرهنگی غنی منابع بسیاری را در اختیار دارند و از سوی دیگر، محلی برای مراجعه جویندگان دانش در عرصه‌های گوناگون هستند. دیگر زمان آن گذشته که کتابخانه صرفاً به عنوان یک مخزن و چند متر تعریف شود و خدمات آن بسیار متفاوت شده است.

کتابخانه‌ها می‌توانند پل ارتباطی مناسبی بین فعالان بازار کار، بویژه کسب‌وکارهای کوچک و منابع علمی موجود در کتابخانه‌های عمومی باشند. در راستای همین اهداف است که نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، تصمیم به برگزاری دومین همایش بین‌المللی کتابخانه‌های عمومی با عنوان «کتابخانه‌های عمومی و کسب‌وکارهای کوچک» گرفت.

کتابخانه‌های عمومی علاوه بر منابع انتخاب شده و ارزشمندی که درباره کسب‌وکارهای کوچک دارند و می‌توانند آنها را در اختیار کارآفرینان قرار بدهند، نقش مهمی هم در توانمندسازی کارآفرینان ایفا می‌کنند.

کتابخانه‌های عمومی می‌توانند حلقه واسط و پل ارتباطی خوبی برای افرادی باشند که می‌خواهند وارد یک کسب‌وکار کوچک شوند؛ علاوه بر این، کتابخانه‌های عمومی می‌توانند افراد دارای کسب‌وکارهای کوچک را با مشاوران خبره پیوند دهند یا از نظر پشتوانه حمایتی و مالی، آنها را به حامیانی که در این زمینه مایل به سرمایه‌گذاری هستند، مرتبط کنند.

وقتی حصیربافی به کتابخانه می‌رسد

خالدی زاده که در کتابخانه برای حمایت از کسب‌وکارهای کوچک فعالیت می‌کند، می‌گوید: «در راستای حمایت از این کسب‌وکار خانگی، کارگاهی را در کتابخانه برگزار کردیم؛ چراکه کتابخانه به عنوان نهادی اجتماعی، ارائه‌دهنده منابع اطلاعاتی و آموزشی به همه اقشار جامعه است و با توجه به اینکه کتابخانه یک مکان عمومی است، می‌تواند به عنوان یک واسطه باعث اتصال

پوشش کمیته امداد و مرکز نیکوکاری هستند و از اینکه بستگان از این موضوع خبر داشتند احساس خجالت داشت. می گفت دوست ندارد بچه هایش به خاطر این موضوع در مدرسه و بین دوستانشان شماتت شوند. خیلی ناراحت شدم و احساس همدردی کردم و حالا دلیل آن همه اصرار به شرکت در کلاس خیاطی را فهمیدم. می گفت پیش از این مدتی در یک کارگاه خیاطی کار کرده ولی تجهیزات و اعتماد به نفس لازم برای شروع کار را ندارد! با خانم رحمانپور صحبت کردم و اجازه حضور او در دوره جدید را گرفتم. پشتکار عجیبی داشت. با چند نفر از هنرجویان اجازه خواستند که به غیر از روزهای کلاس هم به کتابخانه مراجعه کرده و تمرین کنند. من هم موافقت کردم.

سه ماه گذشت و دوره به اتمام رسید. تا اینکه یک روز همراه چند نفر از بانوان کارآموز به کتابخانه آمدند. چند نمونه از لباس هایی که خودشان طراحی و دوخته بودند همراهشان بود.

کیفیت لباس ها خیلی خوب بود. از من خواستند از فضای کتابخانه برای برپایی نمایشگاه چندروزه برای نمایش و فروش محصولاتشان استفاده کنند.

نمایشگاه همزمان با تولد حضرت فاطمه (س) و روز زن برنامه ریزی شد. تعداد متقاضیان شرکت در نمایشگاه و نمایش محصول هرروز بیشتری شد. روز موعود از راه رسید؛ باورکردنی نبود، جای سوزن انداختن در کتابخانه پیدا نمی شد. هیچ وقت کتابخانه چنین جمعیتی رونقی به خود ندیده بود.

به بهانه نمایشگاه افرادی در کتابخانه حضور داشتند که طی چند سال خدمت در آن، پایشان هم به کتابخانه باز نشده بود. خیلی از افراد با تعجب می گفتند چنین کتابخانه ای در روستا بوده و ما از آن بی خبر بودیم؟

باید این گزارش را با این جمله به پایان ببرم، جامعه ای که از نظر رهبر آن، اشتغال از اهمیت ویژه ای برخوردار است و «مستولان جامعه باید برای ایجاد اشتغال شب و روز شناساند»، برای اشتغالزایی باید از تمام ظرفیت های کشور استفاده شود؛ چراکه «ایجاد یک کار، یک مسأله چند جانبه و خیلی مهم است» و «آن چیزی که در متن جامعه اشتغال ایجاد می کند، تحرک ایجاد می کند و طبقات پایین را بهره مند می سازد همین صنایع (مشاغل) کوچک و متوسط است.»

نمایشگاه همزمان با تولد حضرت فاطمه (س) و روز زن برنامه ریزی شد. تعداد متقاضیان شرکت در نمایشگاه و نمایش محصول هرروز بیشتری شد. روز موعود از راه رسید؛ باورکردنی نبود، جای سوزن انداختن در کتابخانه پیدا نمی شد. هیچ وقت کتابخانه چنین جمعیتی رونقی به خود ندیده بود. به بهانه نمایشگاه افرادی در کتابخانه حضور داشتند که طی چند سال خدمت در آن، پایشان هم به کتابخانه باز نشده بود. خیلی از افراد با تعجب می گفتند چنین کتابخانه ای در روستا بوده و ما از آن بی خبر بودیم؟



خیاطی به امانت رفته احساس کردم خیلی ناراحت شد ولی چیزی نگفتم. قول دادم در اولین فرصت کتاب ها را در اختیار او بگذارم. هفته بعد مجدد همراه با طاه و سلاله به کتابخانه مراجعه کردند. اما من فراموش کرده بودم که چه قولی دادم.

درباره کلاس های آموزشی خیاطی که از چند سال پیش در کتابخانه برگزار می شد پرسید. خانم رحمانپور، مدرس دوره را معرفی کردم و قرار شد روز سه شنبه به صورت حضوری با مدرس دوره صحبت کنند. وقتی با خانم رحمانپور صحبت کرده بود، گفته بود که دوره تکمیل شده و با توجه اینکه آخرین دوره امسال هم هست، تا سال بعد امکان ثبت نام وجود ندارد. خیلی پیگیر بود و خیلی خواهش می کرد، اما حرف خانم رحمانپور همان بود. کار رسید به جایی که یک روز به کتابخانه آمد، استرس داشت و با لکنت حرف می زد.

به من گفت که دو سال قبل شوهرش فوت شده و تحت

کتابخانه، پاتوق اهالی روستا

وقتی صحبت از ظرفیت کتابخانه های عمومی برای کسب و کارهای کوچک باشد، در روستاها این موضوع با جدیت بیشتری دنبال می شود؛ کتابخانه عمومی قدس روستای «ویان»، مرکز ثقل و محور توسعه کسب و کار اهالی روستا شده است. به طوری که خیاطان و تولیدکنندگان پوشاک روستا محصولات خود را در کتابخانه به نمایش می گذارند و دوره های آموزشی را در آن می گذرانند. به همین سبب است که اکثر اهالی روستا با کتابخانه مانوس و آشنا هستند.

علی علی کریمی، مسئول کتابخانه قدس روستای ویان شهرستان کبودرآهنگ است؛ کتابخانه ای که برای اهالی روستا تبدیل به یک پاتوق شده است. علی کریمی درباره فعالیت های این کتابخانه با نقل خاطرهای از کاری که در راستای حمایت از کسب و کارهای کوچک انجام دادند، می گوید: «طاه هفت سالش بود. هر زمان به کتابخانه مراجعه می کرد، خواهر کوچک تر از خودش، سلاله را هم می آورد. زیاد اهل گرم گرفتن و شیطنت های بیگانه نبودند، کم حرف و کمی خجالتی! هر از گاهی مادرشان را هم با خود می آوردند.

عضو کتابخانه نبود. یک روز که همراه طاه و سلاله آمده بودند، شرایط عضویت کتابخانه را پرسید، برگه عضویت را دادم، با کمک و مشورت طاهها پر کرد و سریع برای عضویت آورد. بعد از اینکه کار ثبت نام را انجام دادم، سراغ کتاب های خیاطی را گرفتم. از آنجایی که منابع کتابخانه برای خیاطی بسیار کم و محدود بود، همه کتاب ها توسط هنرچوهای دوره آموزشی خیاطی به امانت رفته بود. وقتی گفتم کتاب های

است و در حال حاضر با مجموعه ای از نیازهای جوانان در زمینه های مختلف از جمله حمایت، پشتیبانی و آموزش مهارت روبه رو هستیم که کتابخانه های عمومی بر حسب مأموریت خود می توانند در تأمین آنها پیش قدم باشند.»

او می گوید: «کتابخانه های عمومی ظرفیت تبدیل شدن به یک پایگاه اجتماعی و معرفی را دارند و از طرح های کارآفرینانه و کسب و کارهای کوچک حمایت می کنند.

از جمله اهداف برگزاری این همایش، شناسایی راهکارها، ایده ها، تجربه ها، ضعف ها، چالش ها و چشم اندازها است و این همایش به منظور مشارکت فعال در فضای کسب و کار کشور و فراهم آوردن بستری برای توجه به نقش و جایگاه کتابخانه های عمومی در رونق بخشی اقتصادی با حمایت از اقدامات کارآفرینانه و کسب و کارهای کوچک برگزار می شود.»

گسترده تر شدن بازار کار حصیربافی در منطقه نیز شد. به دلیل اینکه حصیربافی یک کسب و کار خانگی است، تلاش کردیم که در کتابخانه فضایی سنتی متناسب با فضای کار فراهم کنیم تا شرکت کنندگان دقیقاً فضای این کار را درک کنند که با استقبال خوبی مواجه شد.

این کارگاه ۴ مرتبه برگزار شد و در مجموع حدود ۴۰ نفر در گروه های سنی کودک و نوجوان و بزرگسال در آن شرکت کردند. مدرسان این کارگاه نیز از مادران و دختران عضو کتابخانه بودند که توانستیم پس از اطلاع از توانایی آنها در حوزه حصیربافی به منظور حمایت از این هنر سنتی، این کارگاه را راه اندازی کنیم.»

همایشی برای تبیین علم و اجرا

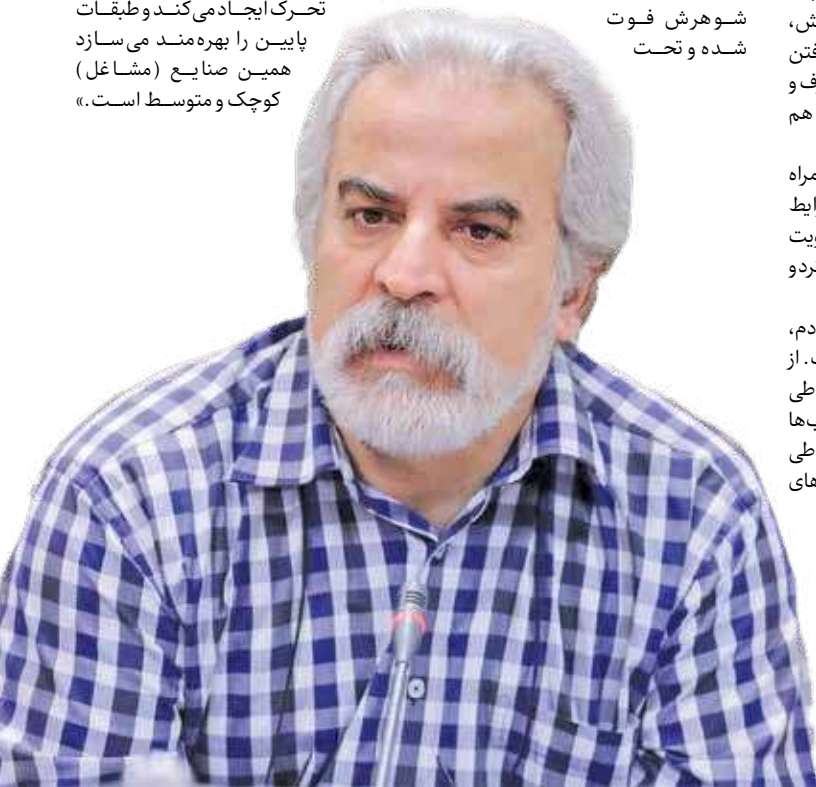
با تغییرات جوامع، توجه به توسعه اقتصادی، بویژه از طریق کسب و کارهای کوچک، بسیار حائز اهمیت است. کتابخانه های عمومی با گستره فعالیت محلی می توانند نقش پررنگی در توسعه کسب و کارهای محلی و کوچک داشته باشند؛ چراکه هیچ مرکزی به اندازه کتابخانه های عمومی نمی تواند شناخت خوبی از وضعیت محیط و منطقه خود داشته باشد.

سید باقر میر عبد اللهی، معاون برنامه ریزی، پژوهش و فناوری اطلاعات نهاد کتابخانه های عمومی کشور درباره برگزاری این همایش و ضرورت آن می گوید: «امروزه بنا بر ضرورت های اقتصادی و اجتماعی، استارت آپ ها و کسب و کارهای کوچک حول محور ایده های نو و گروه های جوان در حوزه های مختلف از جمله کتابخانه ها شکل می گیرند.

وظیفه اولیه نهاد برگزاری همایش نیست و کتابخانه ها فراتر از ثبت صرف کتاب می توانند و باید به عنوان طراحی کننده خدمت مطرح باشند و به یک پایگاه اجتماعی و معرفی تبدیل شوند.»

میر عبد اللهی معتقد است: موضوع کسب و کار در کتابخانه های عمومی نیازمند تبیین علمی و اجرایی است و قبل از برگزاری همایش، ۱۳ پیش نشست علمی برگزار کردیم که مخاطبان آن، نخبگان دانشگاهی بودند.

کتابخانه فقط خانه کتاب نیست، بلکه محلی برای زندگی، اندیشیدن و با هم بودن



بلیط
رایگان
است

به بهانه اجرای نمایش «بازگشت»

روایت یک انتخاب اشتباه در نمایش میدانی «بازگشت»

نمایش بازگشت واگویی یکی از نیازهای بزرگ بشر امروز است؛ بشری که غرق در مشکلات، ناامیدگشته و پاسخی برای چرایی وضعیت خود نمی‌یابد. چرخ زدن در میان افکاری که هیچ انتهایی ندارد. چرخ زدن و نشو و نما کردن و در نهایت رسیدن به دیوارهای بلندی که می‌گویند راهی باقی نمانده است. این چهره آویختگی به زندگی خالی از لذت و بی‌هدف است که هر روز مانند نمایشی در مقابل دیدگان ما به اجرا در می‌آید و گویی محکومانی ابدی به تماشای آن هستیم. اما تمام این راضی کننده نیست و نباید باشد. انسان از بدو آفرینش به واسطه شکستن حصارها متمایز از موجودات دیگر بوده است. گاهی در این چرخه‌های بی‌پایان راهبرانی به امدادش شتافته‌اند و آنچه باید را برای یافتن راه و بازگشت به اصل خود به او آموخته‌اند.

ونوس بهنود
روزنامه‌نگار

«من چرا اینجام؟
منو نبرید. من
می‌خوام برگردم
پیش خانواده‌ام.
دختر کوچیکم به
من احتیاج داره.
خانواده‌ام بهم
احتیاج دارن.
منو نبرید. من
می‌خوام همین
جا بمونم و زندگی
کنم. هنوز خیلی
کارها هست که
ناتوم مونده و
انجام ندادم»

نمایش میدانی «بازگشت» به کارگردانی حسن بزر و تهیه‌کنندگی علی اسماعیلی جدیدترین تولید سازمان هنری رسانه‌ای موج با همین مضمون به صحنه رفته است. روایتی متفاوت از آشفته‌گی و بیگانگی بشر امروز. دردی که نه به جنسیت محدود است و نه به مرز جغرافیایی. نه به نژاد و نه به زبان. دردی همه‌گیر از زندگی امروز بشر است.

به اذعان عوامل سازنده، «بازگشت» روایتی است از سرانجام راه و انتخابی اشتباه، از آغاز تا پایان راه. روایت آن لحظات از زندگی که ممکن است هر کدام از ما در آن مورد آزمایش روزگار قرار بگیریم. این داستان روایت صبر و امید و توکل است در برابر یأس و ناامیدی.

اما کدام انتخاب اشتباه بوده که باید از آن به مسیری صحیح بازگشت و کدام راه، راه راستین است؟ و آیا نجاتی برای بشریت می‌توان ترسیم کرد؟

اولیا الگوی زندگی بشر در سخت‌ترین لحظات

بازگشت یک نمایش است اما از نمایش تصویری از شهر و دردهای زیرپوستی آن آغاز می‌شود؛ از اعتیاد، فقر، کارتن خوابی، انفجار جمعیت، بی‌کسی و تنهایی،

بیکاری، ترافیک و آلودگی و مرگ روان انسان. بعد تر صحنه‌ای می‌بینیم از خودکشی یک نفر. یک انسان. خودکشی انسانی که می‌گوید از همه چیز و همه کس خسته شده است. انگیزه‌ای ندارد و آنقدر جنگیده است که دلش می‌خواهد به خوابی ابدی برود. حتی دیگر انسان‌ها نیز نمی‌توانند او را بازدارند. همگی دردهای مشترکی با او دارند و با خود کشتن یک انسان همدردی می‌کنند.

بنی آدم اعضای یکدیگرند. خودکشی یک انسان به منزله مرگ تمامی انسان‌ها است. به منزله رفتن در مسیری انحرافی است و به منزله دخالت در امور الهی. عبارتی که دو فرشته نگهبان به فردی که خود را از بلندی انداخته می‌گویند. نمایش بازگشت با استفاده از تکنیک پلی‌بک از صدای زنده استفاده نمی‌کند و در مقابل صداهای ضبط شده که تا عمق جان مخاطب نفوذ کرده و او را هر لحظه برای عواقب ناامیدی و بی‌ایمانی به شوکی گرفتار می‌کند. یکی از فرشته‌های نگهبان با مسعود شخصیت اصلی نمایش که دست به خودکشی زده است، همراه می‌شود تا تاریخ پرفراز و نشیب زندگی انسان‌های شریف و تمامی

مصایب و مشکلاتی که داشته‌اند را مرور کند. یکی از مخاطبان معتقد است استفاده از صحنه‌های مختلف در این نمایش نه تنها به جذابیت آن افزوده بلکه به سادگی می‌تواند مسیر ذهنی مخاطب را به مقصدی که مورد نظر کارگردان است، تغییر دهد.

این اثر نمایشی با استفاده از چهره‌پردازی‌های متعدد و چیدمان صحنه از برهه‌های مختلف تاریخ از ساختن گشتی نوح تا شعب ابی طالب، از داستان مصایب ایوب نبی تا آنچه بر یوسف و زلیخا رفته است و از امروز، امروز صنعتی و آغشته به درد ناامیدی بشر به دلیل جدایی از اصل خود تا دیروز، در درناک‌ترین لحظه‌های تصمیم‌گیری اولیا و پیامبران در حرکت است.

فرشتگان نگهبان با مرور تاریخ آنچه که موجب شده تا انسان‌ها در لحظه‌های انتخاب پیرو خدای خود باشند یا ابلیس را نشان می‌دهند.

این اثر نمایشی از ماست

و خداوند در آیه ۱۷ سوره ق می‌فرماید: «آن‌گاه که آن دو فرشته از جانب راست و چپ نشستند او را فرامی‌گیرند» دو فرشته نگهبان به مسعود می‌گویند که خدا فرصت دیگری در اختیار او قرار داده است.

می‌گویند که انسان‌ها همه در رنج‌اند و از تنهایی، فقر، اموال و اولاد، عشق و حتی از غم در بسته آزمایش‌اند و تنها گروه اندکی می‌توانند از چرخه‌های بی‌حاصل شیطانی نجات یافته و به اصل خود بازگردند. از ناامیدی به امید، از قهر با خالق به ایمان و توکل و از غم به شادی.

صحنه‌های نمایش بازگشت، بویژه آنجا که مواجه‌های اولیا را با تلخ‌ترین اتفاقات و مهم‌تر از همه تمسخر و تهدید بابت این موضوع که خدا در بدبختی و بیچارگی رهایشان کرده است، نمایشی از خودمآست. انسان‌ها همه واحد و همه مخلوق خدایند. دردهای مشترک دارند و تنها در انتخاب راه حل‌ها متمایز می‌شوند. بازگشت دعوتی برای درک این واقعیت است که هیچ فرد و آدمی در دنیای دون بدون سختی و مشکل نیست و چه بسا در مقایسه با شمار قابل توجهی از آدم‌های دیگر، مشکلات به مراتب کمتری داشته باشد. مسعود با دیدن سرنوشت آدم‌ها به ضعف درون خود پی می‌برد. به تصمیم شتابزده، به خودکشی و از خدا می‌خواهد او را به زندگی برگرداند.

اما آیا این فرصت دوباره به او داده خواهد شد؟ «من چرا اینجام؟ منو نبرید. من می‌خوام برگردم پیش خانواده‌ام. دختر کوچیکم به من احتیاج داره. خانواده‌ام بهم احتیاج دارن. منو نبرید. من می‌خوام همین‌جا بمونم و زندگی کنم. هنوز خیلی کارها هست که ناتوم مونده و انجام ندادم.»

«بازگشت» تازه‌ترین اثر سازمان هنری رسانه‌ای موج است که به همت مؤسسه هنری رسانه‌ای سیمای ققنوس از سه‌شنبه ۹ آبان ماه ساعت ۱۸ در بوستان ولایت تهران روی صحنه می‌رود.

علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه و رزرو بلیت به سامانه NAMATICKET.IR مراجعه کنند. سایر عوامل این نمایش عبارتند از:

جانشین تهیه و تولید: امیرحسین طهرانی، مجری طرح: داود طاهری، طراح نور: عباس رحمانی پور، طراح صحنه و دکور: مرتضی پورحیدری، طراح صدا: عرفان حسن‌زاده، طراح جلوه‌های ویژه میدانی: یاسر یارمحمدی، مدیر تولید: تورج سلیمانی، مجری صدا: علی بیرنگ، طراح گریم: هاشم جوری.





نگاهی به جایزه آزادی بیان توماج صالحی

سوراخ موشی برای توماج!

مریم اسدزاده
نویسنده



صالحی بارها در لایوهایش گفته بود من رانمی توانم بگیرم و قدرت اینکه جایم را پیدا کنند، ندارند. اما بعد از دستگیری فوراً اعتراف کرد. او واقعاً ترسیده بود زیرا توسط معاندان خارج از کشور توجیه شده بود که توانایی وزارت اطلاعات در این حد نیست که جای او را پیدا کند. او هم که سواد سیاسی نداشت، جرأتی کاذب پیدا کرده و در فضای مجازی شاخ و شانه کشیده و جوانان را به خشونت علیه نیروهای امنیتی و خرابکاری دعوت می کرد، چون باورش شده بود که نیروهای امنیتی به او دسترسی ندارند

در اخبار هنری خبری عجیب دیده می شود، توماج صالحی برنده جایزه سالانه «آزادی بیان» شد. سازمان غیرانتفاعی Index on Censorship که برای آزادی بیان در سراسر جهان مبارزه می کند و با ترازوی که طبق سیاست و منافع خودشان است به کسانی که آنها را در مبارزه با سانسور در هر نقطه از جهان تأثیرگذار می دانند، جایز های می دهند. این افتخار امسال نه به خبرنگاران جان برکفی که برای نشان دادن نسل کشی در غزه به فلسطین رفته اند که به توماج صالحی، پرایرانی اعطا شد. «سوراخ موش بخر» نام ترانه توماج صالحی پررنگ چندان معروفی است که شبکه های معاند به جوانان معرفی می کنند و از مظلومیت او می گویند و از دعوت به صلحی که در تمام اغتشاشات داشته است.

مصاحبه با توماج صالحی در یوتیوب، موجود است و بین سؤالات این نکته بیش از همه به چشم می خورد که چرا با این همه توهین و دشمنی با نظام هنوز دستگیر نشده، مگر او سوپاپ اطمینان نظام است!

حکایت آزادی مصلحتی

و مجری مجدد روی این نکته تأکید می کند و آمار اینچنین می دهد که: حدود ۵۰ درصد از سؤالات به این نکته اشاره شده که چطور شد که تو دستگیر نشدی؟! شاید تو مهره نظام هستی و سوپاپ

اطمینان! پاسخ صالحی به مجری این است که؛ او را دستگیر نکردند، چون دستگیری اش باعث از بین رفتن وجهه بین المللی نظام شده و حتی طرفداران خودشان را هم از دست می دهند و به این نگاه می کنند که طرف چقدر مهم است و آیا می ارزد که او را دستگیر کنند یا نه؟! از مصاحبه بالا به این نتیجه می رسیم که حتماً متن ترانه های صالحی به حدی برانداخته بوده است که برای مخاطبانش هم ایجاد شائبه شده که چرا او دستگیر نشده است. البته در ویکی پدیای این فرد، قسمتی با عنوان اعتراف اجباری وجود دارد که در ذیل می آید: در اعتراف اجباری که پس از بازداشت توماج صالحی از تلویزیون ایران پخش شد، صحنه ای همانند موزیک ویدیوی فال نشان داده شده که در آن جای توماج و فرد

تسبیح به دست عوض شده و توماج صالحی از ترویج خشونت از طریق ترانه ابراز پشیمانی می کند. در حالی که او هیچ گاه مرتکب ترویج خشونت نشده است، بلکه همواره با استفاده از موزیک ها و شبکه های اجتماعی خود، مردم را به صلح و اهمیت دادن به همدیگر تشویق می کرد.

تمامی موزیک ویدیوهای صالحی، جوانان را به خشونت دعوت می کند و نظام را تهدید کرده و پایان آن را اعلام می کند. یکی از موزیک ویدیوهای او رسماً تمام ارکان نظام و مردمی که پای



می کرد، چون باورش شده بود که نیروهای امنیتی به او دسترسی ندارند. اما آیا یک جوان آثارش نیست مستحق گرفتن جایزه آزادی بیان است. اما بعد از دستگیری فوراً اعتراف کرد. او واقعاً ترسیده بود زیرا توسط معاندان خارج از کشور توجیه شده بود که توانایی وزارت اطلاعات در این حد نیست که جای او را پیدا کنند. او هم که سواد سیاسی نداشت، جرأتی کاذب پیدا کرده و در فضای مجازی شاخ و شانه کشیده و جوانان را به خشونت علیه نیروهای امنیتی و خرابکاری دعوت

نظام هستند را تهدید کرده و رو به هر کدام می گوید: سوراخ موش بخر! صالحی بارها در لایوهایش گفته بود من رانمی توانم بگیرم و قدرت اینکه جایم را پیدا کنند، ندارند. اما بعد از دستگیری فوراً اعتراف کرد. او واقعاً ترسیده بود زیرا توسط معاندان خارج از کشور توجیه شده بود که توانایی وزارت اطلاعات در این حد نیست که جای او را پیدا کنند. او هم که سواد سیاسی نداشت، جرأتی کاذب پیدا کرده و در فضای مجازی شاخ و شانه کشیده و جوانان را به خشونت علیه نیروهای امنیتی و خرابکاری دعوت

از سلمان رشدی مرتد تا توماج صالحی در یک ردیف هستند و مستحق دریافت جایزه آزادی بیان! حال این آزادی بیان اگر باعث از بین رفتن حقوق شهروندی یا مذهبی چندین میلیون نفر در ایران و چندین میلیارد نفر در جهان بشود، مسأله ای نیست و اشکالی ندارد، زیرا اصل بر آزادی بیان است. پیش از این گزارشی از شورای آتلانتیک در مورد توماج صالحی در رسانه ها با تیتر «داخل سوراخ موش: چگونه یک خواننده رپ گفتمان تغییر رژیم ایران را انتقال می دهد»، نوشته شده و عنوان شده بود که این فرد تا قبل از دستگیری زیاد شناخته شده نبوده است. نویسنده آورده که هم محتوای آهنگ های صالحی و هم مباحثی که به آنها می پردازد، بیانگر تغییر چشم اندازهای رسانه ای در ایران است، آن جایی که مرزهای بین ایرانیان کوچ کرده (diaspora) و ایرانیان حاضر در ایران در حال محو شدن است و گفتمان تغییر رژیم به طور فزاینده ای به گفتمان حاکم تبدیل شده است.

این مطلب هم شاهد مثالی است برای اینکه کاملاً درک کنیم، چگونه یک ترانه رپ از یک خواننده قانون شکن که باعث هرج و مرج و ایجاد خشونت در کشور شده است، جایزه آزادی بیان را می گیرد! جایزه ای که به تلاش برای تغییر حکومت در ایران داده می شود و نه به تلاش برای آزادی بیان!

سلسله جایزه های سیاسی

فقط با نگاهی به جوایز ۲۰۲۳ متوجه می شویم که جایزه فقط در راستای سیاست های لندن است.



سیدمجتبی طباطبایی کارگردان فیلم سینمایی «اخت‌الرضا»:

برای نگارش فیلمنامه «اخت‌الرضا» با محدودیت منابع مواجه بودیم

سیدمجتبی
روزنامه‌نگار

تاریخی طباطبایی در حوزه تاریخ اسلام بود، او در آثار قبلی در جایگاه تولید یا تهیه‌کننده قرار گرفته بود و درباره فیلم «سلمان فارسی» یک همکاری خوب با عتبه عباسی (ع) داشت که بعد از بازتابی که در کشور عراق و کشورهای خلیج فارس از دیدن این فیلم رخ داد برای تجربه بعدی از او برای بازسازی یک مستند ۳۰-۴۰ دقیقه‌ای، در عتبه حسینی و آستان مقدس حضرت معصومه (س) دعوت به عمل آمد.

تولید در سکوت به دلیل پرهیز از چالش‌ها
طباطبایی کارگردان فیلم «اخت‌الرضا» در خصوص چالش‌های این فیلم گفت: یکی از چالش‌های ما این بود که خیلی نمی‌توانستیم نزدیک شخصیت حضرت معصومه (س) شویم و این کار خیلی ملاحظاتی داشت، برای همین سعی کردیم فیلم را در سکوت کامل خبری پیش ببریم تا کمتر حساسیت‌ها برانگیخته شود. وقتی تصویربرداری فاز یک پروژه انجام شد این دل‌و جرات را پیدا کردیم که آن را به یک داکودرام سینمایی تبدیل کنیم.

وی در ادامه درباره اینکه چگونه و چقدر نگاه مستندگونه به این اثر داشته است، عنوان کرد: من چون از نتا‌ترو نمایش شروع کردم و خاستگاه نتا‌ترو هم آیین بوده است پس در گام اول می‌خواستیم در این اثر یک کار آیینی انجام دهیم؛ یک کار مبتنی بر ایدئولوژی یا نگاه به شخصیتی مقدس. به همین منظور خیلی ملاحظات جدی وجود داشت؛ یعنی یا من باید به سمت صرف مستندات تاریخی می‌رفتم که در آن قالب، یک مستند قابل دفاع خوب اما فاقد جذابیت‌های بصری و دراماتیک ارائه می‌دادم و یا سمت داستان و درام می‌رفتم که در این صورت باید تخیل خودم را دخیل می‌کردم. در مورد این گونه آثار مرتبط با معصومین، ملاحظاتی هست که دو بال دارد، یکی بال محتوا و یکی بال تکنیک، آن بال محتوا خیلی پیچیده است و خیلی مراقبت‌ها نیاز دارد، برای همین در تخیل هنرمندانه، من دستم بسته بود اما با وجود این موقعیت‌هایی را وارد قصه کردم که لطمه‌ای به آن مستندات تاریخی نزنند، من حرفی را متقن نزنم بلکه سعی کرده‌ام یک سری مستندات بیابم که قابل دفاع باشد.



طباطبایی کارگردان در مراسم رونمایی و اکران اخت‌الرضا

استفاده از کتاب

«انسان ۲۵۰ ساله» رهبری

این کارگردان در خصوص منابع تاریخی استفاده شده در پژوهش فیلم گفت: منابع تاریخی زیادی را در این خصوص بررسی کردیم. مقالات و پژوهش‌های عمیقی که توسط خود آستان مقدس حضرت معصومه (س) انجام شده بود، همچنین آثاری را که در مرکز پژوهش‌های آستان مقدس حضرت موجود بود مطالعه و بررسی کردیم که یکی از آنها کتاب «مقاتل الطالبین» است. کتاب «انسان ۲۵۰ ساله» نوشته رهبر معظم انقلاب که در مورد سیره دوازده امام (ع) است هم کمک بسیاری به ما کرد. سبک فیلم «اخت‌الرضا»، داستانی سینمایی است و با یک شیب اندک به سمت «مستند داستانی» متمایل شده است؛ از این جهت مستند است که سعی شده در این فیلم از عنصر تخیل کمتر استفاده شود و فضاسازی و شخصیت‌پردازی با محوریت مستندات تاریخی و اتفاقاتی که به وقوع پیوسته است، صورت گیرد. همچنین فیلمنامه «اخت‌الرضا» با بیش از ۲ سال پژوهش و با نظارت آیت‌الله احمد عابدی و عبدالرحیم حجتی و تحت اشراف محققان تاریخ اسلام و مشاوران متخصص این امر نوشته شده است و بعد از تحقیقات اولیه فیلمنامه تحت نظر آستان مقدس حضرت معصومه سلام‌الله علیها و با مشارکت عتبه حسینی به رشته نگارش درآمد و حدود یک سال تأیید فیلمنامه به طول انجامید. این فیلم در دو فاز مقابل دوربین رفته است که فاز اول در سال گذشته طی ۳۰ جلسه تصویربرداری و دوالی سه‌ماهه تولید و پس تولید آن به طول انجامید و امسال هم حدود یک ماه پیش تولید و ۱۰ جلسه فیلمبرداری مجدد داشته است.

فیلمبرداری در روز شهادت حضرت

معصومه (س) بدون برنامه ریزی قبلی

بنا به پیش‌بینی عوامل فیلم قرار بود این کار در بهار ۱۴۰۱ به پایان برسد ولی مشکلات مختلف باعث شد اواخر پاییز کار تکمیل شود و بدون هیچ گونه برنامه‌ریزی قبلی به صورت بسیار خارق‌العاده فیلمبرداری تشییع حضرت دقیقاً در روز رحلت شهادت‌گونه ایشان اتفاق افتاد که برخلاف روزهای قبل و بعدش روز عجیب و سردی بود و بادی وزید و به لحاظ تصویری بسیار به آنها کمک کرد و المان‌های تصویری، لباس‌ها و اتفاقات تصویری که رخ می‌داد به طرز خارق‌العاده‌ای زیبا شد. فیلم اخت‌الرضا فیلمی تاریخی با دشواری‌های بسیار است که با امکانات محدود ساخته شده است؛ ضعف فیلمنامه و نداشتن قصه و روایت خوب از نقاط ضعف فیلم به شمار می‌رفت و شاید این ضعف برمی‌گردد به نبود منابع لازم که عوامل به آن دسترسی نداشتند. در مجموع اخت‌الرضا؛ می‌تواند فتح بابی باشد برای شروع تولیدات تاریخی و اکران آن در سراسر کشور و شاید طباطبایی با شجاعتش یک مسیر جدیدی را برای دیگر کارگردانان و تهیه‌کنندگان باز کرده است که آنها هم در این مسیر ریسک کنند و یک اثر تاریخی را به تولید برسانند.



در مورد این گونه آثار مرتبط با معصومان، ملاحظاتی هست که دو بال دارد، یکی بال محتوا و یکی بال تکنیک، آن بال محتوا خیلی پیچیده است و خیلی مراقبت‌ها نیاز دارد، برای همین در تخیل هنرمندانه، من دستم بسته بود اما با وجود این موقعیت‌هایی را وارد قصه کردم که لطمه‌ای به آن مستندات تاریخی نزنند، من حرفی را متقن نزنم بلکه سعی کرده‌ام یک سری مستندات بیابم که قابل دفاع باشد



جمعه

ایران

• مدیر مسئول: محمدحسن روزی طلب
• سردبیر: محمدصادق علیزاده
• معاون فنی: محمدعلی اکبری
• دبیر تحریریه: ونوس بهنود
• دبیران:
• سید پویا هاشمی (گزارش و گفت‌وگو)
• صادق رخ‌فرد (تاریخ)

• محمدعلی یزدانبار (کتاب)
• آیه طائبی (زندگی)
• فرناز اینانلو (زنان)
• زینب فروزنده (زوم)
• فاطمه کهریایی (فرهنگ)

• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط
• مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ • روابط عمومی
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸
• انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:
• ۸۸۵۴۸۸۹۲-۵

دادستانی تهران علیه هفت بازیگر زن سینما اعلام جرم کرد

نگاهی به حواشی برخورد با سلبریتی‌ها

هانیه شجاعی زند
نویسنده

با اعلام جرم دادستانی تهران علیه هفت سلبریتی زن (ترانه علیدوستی، مرژگان ایلانلو (مستندساز)، هنگامه قاضیانی، تهمنه رضایی میلانی، سحر ولدبیگیان، مریم بوبانی و هانیه توسلی) این روزها فضای رسانه‌ای دستاویز اظهارنظرهای مختلفی شده است. از مدیران سینمایی تا نمایندگان پیشین مجلس و حتی شبکه‌های فارسی زبان هر کدام به گونه‌ای تلاش کرده‌اند تا مصلحانه و کینه جویانه نظام قانونگذاری کشور را به استهزا بکشانند.

ممنوع‌الکاری یا نشر اکاذیب یا هر دو

نظارت بر سازمان سینمایی نیز به طور رسمی خبر ممنوع‌الکاری بازیگران زن کشف حجاب کرده‌الاعلام می‌کند، (رسمی از آن جهت که تا پیش از این ممنوع‌الکاری بازیگران رسانه‌ای نمی‌شد و تنها خبر آن از طریق اهالی سینما دهان به دهان می‌گشت.) همزمانی‌ای که سبب می‌شود احضاریه دادستانی با ممنوع‌الکاری بازیگران خلط پیدا کند.

حجاب مدیران فرهنگی خانه سینما برداشته شد

قاطعیت این روزهای مدیران ارشد سینمایی در برخورد با بی‌قانونی‌های بازیگران سبب شده کسانی که سینما را برای خود حریم امن و حیاط خلوت می‌دانستند حس ناامنی کنند؛ اینکه دیگر حصار سینما نمی‌تواند مجوزی برای رفتارهای سلیقه‌ای خلاف

قانون باشد. شکست انحصارطلبی در ابعادی که اهالی هنر را در معبد سینما مقدس می‌داند؛ تقدسی که توهمی از قانون‌گریزی‌های بی‌جواب را میان اهالی سینما شکل داده است؛ موضوعی که محمد خزایی، رئیس سازمان سینمایی در برنامه صف اول شبکه خبر با اشاره به بیانیه خانه سینما به آن اذعان داشت و گفت: «عزیزان من! بزرگوارانی که در خانواده سینما خیلی در اقلیت هستید، ۲۶ هزار نفر در خانواده سینمای ایران داریم که باید برایشان کاری کنیم.»

بیانیه‌ای که طی آن متذکر می‌شود این عمل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مصداق بارز بحران زایی در سینما و فراتر از آن نقض استقلال قوا و خلاف قانون اساسی و قوانین پایین دستی آن از جمله ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) است. بیانیه‌ای که قبل از آن محمد مهدی عسگرپور، مدیرعامل خانه هنرمندان ایران طی مصاحبه‌ای بیان کرده بود: «بر اساس کدام قانون این حکم صادر شده است که کسی را که تمایل به کار دارد از شغلش منع می‌کنند؟» این اظهار نظرها در حالی در فضای هنری کشور دست به دست می‌شود که بی‌قانونی چند نفر سلبریتی قابل دفاع نیست و این مدیران سینمایی در حالی قانون

ماهگیری بی‌بی‌سی از فضای مه‌آلود هنر در کشور

شبکه‌های فارسی زبان هم در این فضای مه‌آلود شکل گرفته تلاش کرده‌اند بیشترین بهره‌برداری را داشته باشند. مثل همین شبکه بی‌بی‌سی که طی روزهای اخیر در مجلات خبری متعدد سرفصل خبرهای خود را به این موضوع اختصاص داده و بر این چالش تمرکز کرده است که در زوآزمایی حکومت و چهره‌ها کدام یک دست بالاتر را دارد؛ رویکردی که سعی می‌کند بر آفت دوقطبی‌سازی هنرمندان در کشور دامن بزند. شرایط دوقطبی‌ای که از دهه

شصت در سینما کلید خورد و همواره تلاش کرده جامعه هنری کشور را از انقلاب جدا کند و با ایجاد نفاق و تفرقه افکنی این شرایط دوقطبی را به جامعه تسری بخشد. موضوعی که بی‌بی‌سی در گفت‌وگو با کارشناسش به آن اعتراف می‌کند و می‌گوید: «در همان سال‌های نخستین انقلاب، هنرمندان قبل از انقلاب از عرصه هنر پاک‌سازی شدند».

پاک‌سازی که نه توسط نظام جمهوری اسلامی بلکه به گفته اسناد ارائه شده توسط کسانی مانند جریان مخملباف‌ها حذف شدند تا با متهم کردن نظام به تندروی، زمینه ایجاد جامعه دوقطبی در کشور کلید بخورد. کسانی مانند مخملباف که امروز بعد از اتمام مأموریت خود به موطن اصلی‌اش پناه برده و هراز چندگاهی در جشنواره‌های اسرائیل خودنمایی می‌کند.



دادستانی طی حکمی از این سلبریتی‌ها خواسته تا نسبت به اظهارنظرهای خلاف واقع خود در موضوع درگذشت آرمیتا گراوند مدارک و ادله ارائه کنند. به فاصله کوتاهی بعد از این اطلاعیه، مدیر اداره نظارت بر سازمان سینمایی نیز به طور رسمی خبر ممنوع‌الکاری بازیگران زن کشف حجاب کرده‌الاعلام می‌کند، همزمانی‌ای که سبب می‌شود احضاریه دادستانی با ممنوع‌الکاری بازیگران خلط پیدا کند



مدیریت حسی - عاطفی هنرمند غلط است

در این میان صحبت‌های علی مطهری، نماینده سابق مجلس شورای اسلامی در شبکه اجتماعی ایکس قابل تأمل است. این نماینده می‌گوید اگر این بازیگران حاضرند با پوشش اسلامی فعالیت کنند،

چرا باید مانع شویم. ضمن اینکه سن برخی از این افراد در حدی است که حجاب بر آنها واجب نیست. بسیاری از اینها با گفت‌وگو، محبت و نادیده گرفتن خطاها جذب می‌شوند. او با این حمایت، ظرفیت

سلبریتی‌ها را در جریان‌سازی رسانه‌ای نادیده می‌گیرد و بدون در نظر گرفتن تأثیر این گروه بر تهیه افکار عمومی، رفتار غیرقانونی و تبعات غیرقابل گذشت آنها را یک ناهماهنگی می‌نامد.